

و حضرت ابو عبد الله علیه السلام
 بفرمود که هر چه از تو
 میسر شود و حضرت
 خداوند بخرد
 تا عادت دین
 کاری کند و بعد
 داشته و متوجه
 روایات متفق
 کند و طلب خیر
 باشد البته خدا
 بجز از این
 بنده با خدا
 اختیار کند
 خدای تمام اختیار
قسم اول
 مخصوص از احادیث
 استفا کنیم اول
 صادق علیه السلام
دوم استخاره

سب آن بنا
 فرمود که هر چه
 میسر شود و حضرت
 خداوند بخرد
 تا عادت دین
 کاری کند و بعد
 داشته و متوجه
 روایات متفق
 کند و طلب خیر
 باشد البته خدا
 بجز از این
 بنده با خدا
 اختیار کند
 خدای تمام اختیار
قسم اول
 مخصوص از احادیث
 استفا کنیم اول
 صادق علیه السلام
دوم استخاره

۱۹۰۰۲
 ۲۱۰۱۶۷

کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 خطی
 ۱۹۰۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

سبب آنکه ما همواره در کتاب...
 فرمود که هر چه را از علم استخاره...
 میسر و در حضرت به غیر از فرموده...
 خداوند بود استخاره...
 تا سعادت دنیا و آخرت باری و...
 کاری کند و بعد از آن چیزی...
 داشته و وقتیم ساختن و...
 روایات متعدد آمده که هرگاه کسی...
 کند و طلب خیر نماید و آنچه...
 باشد البته خدای تعالی...
 کفر نماید و بداند که...
 نیز همانند استخاره...
 اختیار کند فرموده...
 خدای تعالی اختیار کند و...
قسم مشورت و تقاضای خیر...

در استخاره بوقوع هر وقت از حضرت...
 ۱۹۰۰۲
 ۲۱-۱۶۷

کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 ۱۹۰۰۲

که فرمود هر دو باره کاغذ بنویس خیره من الله ورسوله
 بن فلان و در یکی بنویس فعل و در دیگری بنویس لا تفعل و هر
 یک را در کلمه کلی فتر در میان آید بکنار بعد از آن دورکت
 نماز بکنار و بگو اللهم انی استخیرک خیار من فقیه من
 الیه اغسله و لولک علیه و استکم بک فیما نزلک فیما
 نزلک من امره اللهم خیرک و لا تخیر علی و کن لی و لا کن
 علی و انظر لی و لا تنظر علی و اعیز و لا تعیز علی یا ارحم الراحمین
 انک علی کل شیء قدير پس هر کدام بروی آب آید باز عمل کن و خلاف
 آن مکن **نوع این استخاره** بر قدم مرویت از حضرت امیر
 المؤمنین علی که در دو ورقه بنویس ماشاء الله کان الصدق
 استخیرک خیار من فوض الیک امره و استکم الیک الفکر
 تا آخر دعای که گذشت بهمان عمل سابق تا غایت **نوع چهارم**
مرویت از حضرت صاحبزادگان صلوات الله علیهم
 که سه مرتبه یا سه مرتبه این دعا بخوانند اللهم انی استخیرک
 بعلیک بغایب الامور و استنبی لک حسن ظنی بک
 فی المأمول و المحدثور اللهم قد بنطت بالبرکة
 اعجازه و نوادیه و خفت بالکرامه آیاته و
 لبالیه فخری اللهم فیه خیره و شره شموله
 ذلولا و یقعص آیاته سرور اللهم اما امر فانم

و اما نفی فانتهی اللهم انی استخیرک بک خیر فی
 عافیة بعد از آن باره از تسبیح اکبر در هر دو باشد عمل کن
 و اگر زوج باشد بزرگای و اگر تسبیح حاضر نبود یک تسبیح بزرگ
 بود **روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام** این نوع
 مرویت مرویت که استخاره را بر سبیل عافیت و سلامت از
 آفات و بلیات باید کرد نه تنها بر سبیل خیر چه گاه باشد که خیر در
 در قطع بد یا موت و ولد باشد **نوع دوم** یا هر مرویت از
 حضرت صادق که هر گاه کسی خواهد که کار کند اول دعا کند و از
 خدی تعزیر آن کار را طلب نماید و بگوید اللهم انی اريد
 کذا و کذا فان کما خیر لی فی دینی و دنیای و عاجل امری
 و آجل فیسره و ان کان شرک فی دینی و دنیای و اخری
 فاصرفه عنی ربنا عزیم لی علی رشدی و ان کرهت
 و انتة لقرنی بعد از آن با مردم مشورت کند که خدی بد یا خیر او را
 بر زبان هر کس که خواهد جاری کرد اند و نیز از آن حضرت مرویت
 که فرموده باده کسی از مؤمنان مشورت کن و کرده کسی نباشد یا بخ
 کس و مرتبه و اگر نباشد باده کس بخ مرتبه و اگر نباشد باده
 کس ده مرتبه و نیز مرویت که هر کس شورت با جمعی کند مگر
 در میان ایشان مشتی محمد یا احمد یا حامد یا محمد کسی باشد
 تا ایله از برای او خیر اختیار شود **نوع سوم** مرویت که با عقل

مشورت کنند و خلاف ایشان مکنند که موجب مذمت باشد
تذکره اگر کاری که بخواهد دعا کند و از خدای تعالی طلب
خیر و عافیت آن کار نماید بعد از آن شروع در آن کند اگر کار
سهل باشد مثل بنده خریدن و قرض گرفتن و امثال آن هفت
مرتبه کافی بود و بر وایت یک مرتبه و اگر کاری عظیم باشد
هر کاری یک مرتبه نیز مجزی باشد هر عبارت که خواهد عرض
و فارسی و عربی که باشد مجزی بود و مرویست که باین دعا فتاد
مرتبه دعا کند البته آنچه خیر است خدای تعالی او اختیار کند
یا ابراهیم و **یا اسمع** و **یا اسمع** و **یا اسمع** و **یا اسمع**
و یا اسمع و **یا اسمع** و **یا اسمع** و **یا اسمع** و **یا اسمع**
یعنی گدا و نام آن مطهر منکوحه و مخفی نماید که در امور که
زیاد اعتباری بتانها باشد اگر این قسم استخاره را بایستی از دو قسم
اول جمع کنند باین معنی که اول با خدای تعالی یا با عاقل مشورت کنند
و بعد از آن عزم کاری نمودند باین دعا یا بعبادت دیگران
خدای تعالی از باب تأکید و توطین بنفس خیر آن کار و عافیت
عاقبتش را شوال کنند هر آنکه بخواهد این بود بعضی جاها
که متعلق بود باستخاره **والتا** مرویست از اهل بیت علیهم
صلوات الله علیهم همین که سفر کنید که سفر صورت محبت است
و حج گذارید که حج موجب خج و خروست و نیز مرویست

عاقب آن تا بد سفر کردن مگر سه وجه یا تحصیل از دیگری بیار
مت معینت دنیا و یا لذتی که حرام نباشد و نیز مرویست
که هر کس برای تحصیل نیایی ضرورت سفر را بکند درین سفر
معرض تلف آورده باشد در تحصیل معاش چند روز زیاده
باشد و نیز مرویست که چون خدای تعالی جای تقدیر روزی فرموده
باشد حاجتی برای او در اینجا انگیزد تا بضرورت با نجات آن کند

فصل اول

ساعت برای سفر مرویست از اهل بیت
طاهرین صلوات الله علیهم همین که سفر و حرم مطهری صبح شنبه
و صبح پنجشنبه مبارک است و حضرت پیغمبر دعا فرمود که
خدایا این دو صبح را بر امت من مبارک گردان و اگر سنگ در روز
شنبه از کوهی حرکت کند خدای تعالی آنرا باز جای خود برساند
و روز پنجشنبه را خدای تعالی بر او و اهل بیت او راق
میدارند و حضرت پیغمبر در بسیاری غزوات در پنجشنبه
توجه میدید و مرویست که چون کسی کار بر او دشوار
و مستفقد کرد در روز شنبه طلب آن کند که درین روز
خدای تعالی آهنگ را نرم گردانید که حضرت داود عازر را ساخت و
احادیث بسیاری آمده که روز چهارشنبه روز خصلت
و خدای تعالی اکثر اعم سابقه را درین روز عذاب کرده است
و ارکان آنرا درین روز آورده و اما حدیث دیگر روایت

شده که روز چهارشنبه بخدا بی شکایت کرد که بنده کان تو
مرا محسن مینماید زنده بود تو محسنی بر کافران و سعادتی برای
مؤمنان و خصمی از حضرت امام رضا علیه السلام که باین رسول الله
سود روز چهارشنبه آخر ماه شوم میدانند فرمود هر کس بخدایت
جمعی چیزها را شوم میشود و بنام برسد باشد در چهارشنبه
آخر سوگند از آفات و فحاشات بسلامت و عاقبت بر اجعت
ناید و خداوند عالم حاجتشن را بر آورد و مر ویت که سفر در
جمعه از حادثه ایمن نیاند و رویت که اگر کسی روز جمعه بخدایت
نماند جمعه بسفر رود فرشته او را کند که خدای تعالی از باز کرد
و از حضرت پیغمبر رویت که فرمود روز دوشنبه برای شنبه
ما آفریده شده و جمعی روز دوشنبه سفر کرده بخدایت حضرت
امام جعفر عارف شدند فرمود شما چون امروز آید بخیر و برکت
دارد بکلام روز شنبه امروزی باشد که حضرت پیغمبر درین روز
از میان شما رفتند و درین روز وحی از ما منقطع شد و
بروایت دیگر قضیه که بلا درین روز واقع شده و اهل بیت
حجج صبیته عارض شده مکر درین روز امروز و یروز
که سه شنبه است بروی که آهن در سه شنبه نرم شده به
واسطه آورد و سفر آسان کرد و نیز رویت که روز دوشنبه
سفر میکنند و از بی کاری مر وید و هر کس روز عاشورا از

بی کاری از کارهای دنیا و حاجتشن بر نیاید و هر یک که مبارک بنماید
و اگر دست از حوائج باز دارد حوائج دنیا و آخرتش را خدای تعالی بر آرد
و سخوات روز عاشورا بسیار است و تفصیل در کتاب جمال
الصالحین مذکور شده و نحوست روز یکشنبه چنانکه
شهور است در بعضی از کتب علمای مسطرات اما حدیثی بی
نظر نه سیده و مر ویت که هر کس قهر و غم بسفر رود در
سفر خوشی نبیند و اگر تحت اشعاع سفر کند در سوار کرد
و تحقیق عمل بخجی در کتاب جمال الصالحین مذکور
کنند و بحال آن اینست که اصل این علم حق و صحیح است
و احادیث بسیار درین معنی از اهل بیت ظاهرین روایت
شده اما چون در میان حرکات علویه و اولیای حق صیه
و مؤذات ثاویه معارضات و مصادمات بسیار باشد
و غیر از آنکه معصومین صلوات الله علیه که منبع علم اولین
و آخرین و و کلمه حضرت رب العالمینند کسی بکفر را
اطلاع بر آن احوال نیست پس بر روی این علم بفرماید
خواهد بود چه بسا باشد که هر گاه ساعتی برای مطلبی بحسب
اوضاع چند که معلوم اثبات اختیار کنند و ضلع دیگر
باشد مطابق آنها و قوی تر از آنها که مبطول حکم آنها باشد
ایشان را هیچ وجه خبری از آن نباشد چنانکه احادیث

مستند روایت شده که اگر این علم برین ماهر در آن ترک کنیم فرمودند
بدین ماهر در آن اما علمی است که بسیار شورا نمیدانند و کسی نمی تواند
و اینها احکام سماوی است نسبت مطالع مولود هر کس بسیار مختلف
میشود چه بسیار است که چند کس هم با هم در یک ساعت کار کنند
و بر هر یک اثر دیگر مرتب شود چنانکه محسوس و مشاهد است
و روایت شده که شخصی زکی از ائمه مضمون از علم نجوم سؤال
کرد فرمود چه میکنی چون دوستی با هم معارض شوند و
هر کدام مخفی دارند که برای ایشان اختیار ساعت سود میکند
و یک بعد از یک در محضر و دیگری میگوید دیگر در بیستی است
آنوقت کجا بودند بعد از آن فرمود این حساب اگر کسی اندک مراد
خلق را دانند و این جمله که مذکور شد بعد از آن که عقد رسد
و استخراج مزج و تقویم و عمل آلات آنجا و صنعت اسطراب
از غلط این باشد اما با وجود احتمال خطا در هر یک از اینها و
آن هم معارضه و مصادره در آنجا اتباع این علم حاصلی غیر
از حیرت و سرگردانی و تصبیح عمر جنبی دیگر نباشد و نیز
مرویت است که هیچ جمعی زیاده از هفت نباشد مگر اینکه قال و قال
و غوغای در میانشان بسیار باشد اگر کسی در سن مضطربه تنهایی
شود گوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم
انس و جنی و اعنی علی او حدی و ادر عنیتی اما اسباب

و اینها احکام سماوی است نسبت مطالع مولود هر کس بسیار مختلف میشود

سوز و لیت از حضرت صادق علیه السلام تریب مقدس حضرت امام حسین
حضرت اکبر است یا یک در هر حال با خود دارد و در میان بار
منافع داشتن تا امان در هر مکرده باشد و مرویت از آن
حضرت که فرمود اگر خدای این تریب مقدس امان باشد از هر
خوفی تسبیحی ازین تریب مقدس بردار و دعای قرآن را ازین تریب
سر بر تبه بخوان و آن دعا اینست اللهم مقصدا
بذم ما منع الذی لا یطاول ولا یجاول من شر
کل غاشم و طارق من سائرین خلقت و ما خلقت
من خلقك الصامت و الناطق فی جنه من کل خوف
لبیاس سائغه و لاء اهل بیت سببک محمد صلواتک
علیه و علیهم کحجبا من کل فامیدلی الی اذیه
حیدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقیقه
و التمسک بحبلهم موقنا بان الحق لهم و معهم
و فیهم و بهم اولی من و لوق اجانب من جانبا
و صل علی محمد و آل محمد و اعزنی اللهم بهم من شر
کل ما افسقت باعظیم و حجرة الاعادی عتی سبب
السموات و الارض انا جملنا من بین ایدیم سد
و من حلقهم و اغنیناهم قهم لا یسرون و در
سام میجای صحبت است یا خوانند بمذکب تسبیح

بوسه کن و بوی گل بگذار و بگو اللهم انی اسألك
بحق هذه التربة و بحق صاحبها و بحق حبه و
ابیه و بحق امیه و بحق ولده الطاهرین
صل علیهم اجمعین و اجعلها شفاء من كل داء
و امانا من كل خوف و حفظا من كل سوء
بعد از آن در بغل بگذار که صبح چنین کنی تا شام و اگر شام
چنین کنی تا صبح در امان خدا باشی در سفر و عمر و غیر
روایات متعدده آمده که آنکس که عقیق امانت از جمله
مکاره از آن جمله روایت کنی از ملازمان حضرت امام علی
سفر برزق آنحضرت فرمود که در آنکس که با خود در راه یکی
عقیق در دگر بر روی ما شاء الله لا قوة الا بالله
استغفر و الله و بر روی دگرش محمد و علی نقش شد
که امانت از راه زدن و بر روی حفظ دین و سلامتی دنیا
تمام تراست دو قم نیزه که بر سر و پیش الله الملك و بر روی
دگر الملك لله الواحد القهار نقش باشد که امانت از
سایع و ظلمات در جنگها و ایضا روایت که سلاح
حرب و مسواک و آینه و شانه و برمه و مقراض
باید با خود داشت و نیز روایت که از جمله شرف مراد است
که برای سفر نوشته خوب نهد و حضرت امام زین العابدین

علیه السلام در سفر حج و عمره فکر و حالک بکسایات و امانت انبار
میداشت و حضرت امام جعفر صادق فرمود که از جمله وصایای
لقبت با پدرش که با بنی ای برک من چون بسفر روی شمشیر
و موزه و عمامه و خنجر آب و خنجره و سوزن و زین و
ادویه آنچه ترا و رفقا را یاری و بار و فقا در کارها مواظبت کن
مگر در حصیت مرویت که هر کس اعانت مسافر کند در حاجتی از
حوائج خداوند عالم هفتاد سکه کربان و برادر و از
غموم و حرم دنیا و آخرت بجا آتش دهد و کربت و زین
از او بردارد که هر کس مجال خود در مانده و آنکس که نماند
گرفته باشد در روایت دیگر آمده که خدای تعالی بیت کربت
در دنیا و هفتاد کربت در آخرت از او بردارد **فصل**
سیر در افتتاح سفر و صدق را ابتدای سفر بتصدق
و سخند و حمل عمام و زینت اهل بیت اطهار را که در
ابتدای سفر صدق کیند چه چه مقدور شود و هر وقت
سفر بیرون روی که بتصدق جمله بلاها را زنی میکنند اگر چه
محکم شده باشد و شخصی بایشان عرض نمود که کاخی در روزها
بخس سفر ضروری و مینویس حضرت فرمود که صدق کن و بگو
اللهم انی اشترت بجهده الصدقة سلامتی فی
سلامة سفری و ما معی اللهم احمطنی و احمقظ

ما معي و سلموني و سلموني و بلغ ما معي بيلادك
الحسن الجميل كباين صدق آن نحوست رفع میشود و حضرت امام
جعفر صادق فرموده مرا با منجی قسمت میدینی در میان بود آن
منجی بچار دست بر عجز زده گفت هرگز چنین میدانی نزدیک
بودم که ترا در ساعت بد برون آوردم و خود در ساعت خواب آمدم
و با خیال خود خوب برای تو آمدم من گفتم علی از حضرت رسول
حدیثی بمن رسیده که هر کس اول روز صدقه کند خجسته آن
روز از او دفع شود و چون اول شب صدقه کند خجسته است
آن شب از او مرتفع گردد و من وقت بیرون آمدن صدقه
داده بودم و آن صدقه من بهتر از علم خجسته بود و فضایل
صدقه دادن بسیار است طایفه ازان در کتاب جمال الصالحین
مذکور شده هر کس خواهد بان کتاب مجموع کند و اینکا
افتتاح سفر بجای الحسنة مستحبست مرویت از حضرت
امام موسی فرمود چون در وقت بیرون رفتن تحت الحسنة
به بیرون من منامم که از در و غرق شدن و سوزن این
باشد و نیز مرویت از حضرت پیغمبر که اگر کسی روز شنبه غنمه
سفيد بر سر گذاشته و تحت الحسنة سینه از خانه بیرون رود که
کوی را از جای خود بردارد هر آینه بر در او مرویت از حضرت
امام جعفر صادق بلکه فرمود چون کسی سفر بیرون رود و تحت الحسنة
نبتنه باشد که به المی مبتلا شود که در وانی نداشته باشد خجسته

کسی را

کسی را سلامت نکند و نیز فرمود من منامم که چون کسی عمامه سبزه
انخانه بیرون رود سلامت ر جمع کند و اینکا مرویت که
هر کس در سفر عسای با دام تلخ بردارد و این آیات بخواند
از حوسج درنده و حوسجوانی کزنده و هر دزد بر نده دونه
این باشد و عقناده عفت فرشته با او رفاقت کند
برای او استغفار نمایند تا آنکه مجازت خود کند و عسلا
از دست بگذارد و آیات اینست وَلَا تَحْتَلْ تِلْقَاءَ مَدِينٍ
قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَجْعَلَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمَّا أورد مدین
وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْعُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِ
حِمِّ أَمْرٍ دُونَ تَدْوَانٍ قَالَ مَا أَظْبَكُكَ قَالَتِ الْأَنْبِيَاءُ حَتَّىٰ
يَصْذُرَ الرَّعَاءُ وَأَبْوَابُ الشَّيْءِ كَبِيرٍ فَسَقَطَ كَمَا تَمَّ نَوَافِلُ
إِلَى الظِّلِّ وَقَالَ رَبِّي أَنِّي لَمَّا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَقَبِرَ
فَجَاءَتْهُ أَحَدُهُمَا عَمِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ
أَنِّي لَمَّا دَعَوْتُكَ لِيخْرُجَ إِخْوَانًا مَسَقَاتٍ لَنَا
فَلَمَّا جَاءَهُ وَنَصَّرَ عَلَيْهِ الْقَصَصُ قَالَ لَا تَخَفْ
أَخْبَثَ مِنَ الْعَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ أَحَدُهُمَا يَا أَيْتُ
اسْتَأْجِرْهُ أَن خَيْرٌ مِنْ اسْتَأْجِرْتِ الْعَوِيَّ الْأَيْمَنَ
قَالَ إِنِّي أَرِيدُ أَن أُنَجِّكَ أَنْتِ كَأَحَدِ ابْنَتِي
هَاتَيْنِ عَلَى أَنَّ تَأْجُرِي تَمَانِي فَإِنْ أَمَمْتُ

عشر من عندك وما يريد ان اشق عليك سجدني اناء
الله من الصالحين قال ذلك النبي في بيتك ايمانا
الاجلبي قضيت فلما عدواك على والله ما شغل وكيل
ونيز رويت كه عصار دست دانستن نفي فقر ميكنند و شيطان را
دور كردند و ايدوا هم را و رويت از اهل بيت كذاستن اين كلمات
در ميان عصای بادام **السلام** تسليم او به به هون
بان الله ما و نه صافن بصيابه **فصل**
چهارم در وداع عيال و آداب بيرون رفتن از خانه
مرويت از حضرت سفيان كه مسافر و حجج بانفتشند براي اهل خود
كندارد و در هر ركعت الحمد و قل هو الله احد بخواند و بعد از فرود
كويد اللهم اني اتقرب اليك واجتهد في طاعتك
في اهل و مالي و در رويت ديگر همين مضمون چنين است
كه در ركعت نماز كندارد و بعد از نماز اين دعا بخواند اللهم
اني استودعك اليوم ديني و نفس و مالي و اهلي و
ولدي و جبراتي و اهل خزائني التاهد منا و
الغائب و جميع ما انعمت به علي اللهم اجعلنا
في كفاك و منك و عبادك و عمره و عمارك
و حل نكاهك و امتنع عاك و لا اله غيرك
توكلت على الله الذي لا يموت و الحمد لله الذي
لم يمتد و لا و لم يكن له شريك

في الملكة لم يكن له ولي من الدال و كبره تكبير
الله اكبر و كبره و الحمد لله كثير و سبحان
الله بكرة و اصيلا كم جون درين دعا سوال كرد خدای
تعالی حمد را عطا فرمايد و حضرت امام محمد باقر عجل الله فرجه
ممنوع عيال خود را در خانه جمع مي فرمود و همين دعا بخواند و
مهربت از ايشان كه هرگاه كسي خواهد از خانه بيرون رود در
حضرت سفيان در خانه ما بيستد و كويد الله اكبر الله اكبر
الله اكبر خرجت و بالله دخلت و على الله توكلت
ولا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على
محمد و آله اللهم افعل لي في جميع عبادي خيرا و فني
شر كل ابليس ات اخذ فينا صينها ات ربي
على صلوات مستقيم در رمضان خدا ما بسندنا انكم اجعت كند
و چون خواهد بيرون آيد كويد بسم الله و بالله امنت
بالله و توكلت على الله ما شاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله ملايكه شياطين را از بر اندوزان شر ايشان
محفوظ كرد و هر كس وقت بيرون رفتن از خانه كويد
بسم الله حسبي الله توكلت على الله اللهم اني استسلك
خيرا و امودي كلها و اعود بك من خيري الدنيا

وَعَلَى الْآخِرَةِ خَدَاوَنَ عَالَمٍ مَعَادٍ دُنْيَا وَأُخْرَى تَرَكَا فَيَوْمَئِذٍ
وَعَرَسَتْ بِرُوحٍ مَكْرُوبَةٍ كَمَا عَلَّمَتْ بِيَمِينِ الْمَلَائِكَةِ
اللَّهِ مِنْ تَرَجُّدِهَا إِلَيْهِ لِمَنْ كَرِهَ لَهَا إِذْ عُنَتَ تَقَرُّكُ
لَمْ يَدْعُ نَفْسِي فَمِنْ تَرَجُّدِهَا وَمِنْ تَرَجُّدِهَا وَمِنْ تَرَجُّدِهَا
مَنْ نَفَسَ لِقَائِهِ وَاللَّهُ وَمِنْ تَرَجُّدِهَا وَاللَّيْسُ وَمِنْ
تَرَجُّدِهَا وَالصَّلَاةُ وَتَرَجُّدِهَا وَالْحَيَاةُ وَالْحَيَاةُ
تَقَرُّ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ تَرَجُّدٍ وَدَعَا لِمَنْ كَرِهَ لَهَا تَرَجُّدِهَا
وَتَقَرُّ بِهَا تَرَجُّدِهَا وَتَقَرُّ بِهَا تَرَجُّدِهَا وَتَقَرُّ بِهَا
الزُّنُوعُ كَرَدَانِ وَأَنْ تَرَجُّدِهَا تَرَجُّدِهَا وَتَرَجُّدِهَا
جَنَّتْ بِرَقْدِهَا سَبَقَتْ مَسْتَوِيًّا كَرَفَتْ أَيْ هِيَ بِيَدِهِ
دُرُوقُ بَرُونِ رَفَّتْ دُرُوقُ سُوْرَةِ أَنْ تَرَجُّدِهَا بِجَوَانِكُمْ
رُودُهَا جَعَلَتْ كَرَدَانِ وَتَرَجُّدِهَا رَفَّتْ رَفَّتْ رَفَّتْ رَفَّتْ
قُلْ حَوْلَهُ أَحَدٌ جَوَانِدُ رَحْمَتِهِ حَرَاتِ الْكَلْبِ بَابُهَا تَأْتِكُمْ
مَرَجَّتْ كَرَدَانِ جَوَانِدُ حُرُوقِهَا أَدْعِيَةٌ قَدَسِيَّةٌ مَرُوبِيَّةٌ
جَنَابِ أَقْدَسِ الْكَلْبِ جَوَانِدُ مَقْدَسِ نَبِيِّ أَرْمُوهُ كَمَا بِمَجْمَعِ
كَسِيٍّ أَنْ تَرَجُّدِهَا بَرِيٍّ حَاجَتِي بِأَرَادَهُ سَفَرِيٍّ بَرُونِ رُودُهَا وَتَقَرُّ
أَوْ رَسَلَتْ بِأَقْدَسِ حَاجَتِي بِجَانِبِهَا بَارَكُورْدَانِ وَقَتِي
كِرَازِهَا بَرُونِ رُودُهَا كَوَيْدِهَا بِسْمِ اللَّهِ مَخْرُوجِيٍّ بِأَرَادَتِهِ
حَرَجَتْ وَقَدَعَلِمَ فَبَلَّ أَنْ أَخْرَجَ خَرُوجِيٍّ وَقَدَحَصَلِيٍّ

بطل

بَعْلِهِ فِي مَخْرَجِيٍّ جَعَلْتِ نَوَكْتُ عَلَى الْإِلَهِ الْأَكْبَرِ تَعَلَّقْتِ
إِلَيْهِ أَمْرٌ مُسْتَعِينٌ بِهِ عَلَى سَبْقِ تَرَجُّدِهَا مُسْتَعِينٌ
فَضْلُهُ مَبْرُوحِيٍّ نَفْسُهُ مِنْ كُلِّ حَوْلٍ وَمِنْ كُلِّ قُوَّةٍ الْإِلَهِ
بِهِ خَرُوجِيٍّ مَخْرُوجِيٍّ بِفَقْرِهِ إِلَى مَنْ لَيْسَ لَهُ وَقْفُ
عَائِلِيٍّ خَرُوجِيٍّ عَيْلَتِهِ إِلَى مَنْ يَغْنِيهَا خَرُوجِيٍّ مِنْ رَبِّكَ
أَكْبَرُ نَفْسُهُ وَأَعْظَمُ رَحْمَتُهُ وَأَفْضَلُ أَمْنِيَّتِهِ
اللَّهُ تَقَرُّ فِي جَمِيعِ أُمُورِي كَمَا يَأْتِيهِ فِيمَا اسْتَعِينُ وَلَا
تَجْرِعُ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِ تَقَرُّ عَلَيْهِ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْخَيْرِ
وَالدُّخْلَ لِيَالِهِ الْإِلَهِ هُوَ وَاللَّيْلَةَ الْمَصِيرُ بِأَرَادَتِهِ
وَأَدْعِيَّتَهُ هَرَجٌ بَعْدَ آدَابِ رُودِهَا عِيَالِهَا حَالٌ مَدْكُورٌ
مَشْرُوكٌ بِيَدِهَا حَالٌ سَفَرٌ وَحَضْرٌ وَأَجْمَعٌ مَخْصُوعٌ حَالٌ
سَفَرٌ بِأَرَادَتِهِ حَالٌ بِسْمِ اللَّهِ حَالٌ مَعْرُومٌ سَفَرٌ كَوَيْدِهَا
خَلَّ سَبِيْلَنَا وَأَحْسَنَ سَبِيْلَنَا وَأَحْسَنَ عَظْمَانَا
وَحَسْبُ أَرِزَانِهِ بِرُونِ أَيْدِيهِ رِزَانَةُ السِّتَادَةِ الْحَمْدُ
قُلْ حَوْلَهُ أَحَدٌ مَعْوِزَتَيْنِ وَابَةِ الْكَلْبِ وَأَنْ تَرَجُّدِهَا
وَإِي آيَةٍ أَرِزَانِهِ أَلْ عَمْرَانَ بِجَوَانِدِهَا فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ نَا أَمَّا كَمَا أَنْكَرَ لَخَلْقِهَا
بَعْدَ أَنْ تَوَيْدِهَا بِكَيْ صَبُولِهَا الصَّارِكُ وَتَقَرُّكَ
تَطُولُهَا تَطُولُهَا وَتَطُولُهَا تَطُولُهَا تَطُولُهَا

ولا قوة يمتار حانق قوة الامنيك صفتك من خلقك
وجبرتك من برئيتك محمد نبيك وعترته وسلالته
اللهم صل عليه وعليهم واكفني شر هذا اليوم
ومصره وارزقني خيره وامنه واقض لي في منصرفي
محبين الخائف الطاغية والوعى بلوغ المحبة والظفر
بالامينة والقائلا الطاغية الغوية وكل ذي قدرة
على اذيه حتى اكون في جنته وعصية من كل بلاوي
نعمه وايد لي من الخاوف وفيه امانا ومن العواقب
فيه لير حتى لا يصير صاد عن المراد ولا يحل
لي طارق من اذى العباد اذك على كل شيء قدروا
والامور اليك تصير يا من ليس كمنه شيء في الخلق
البصير ودر حديث ذكر امه كبر در خانه روز وراعي
ميرود البتاه الحمد وايد الكرمي وقل هو الله احد
معوذتين هو كبر بار بر رويان راسه و جانب
بخواند بعد از ان كويد اللهم احفظني واحفظ ماعني
واسمعي واسم ماعني ولفني وبلغ ماعني يلاذك
لكن الخليل او وحر جيبا اوت بسلا من راجعت كند
وايضا وقت روانه شك كويد بالله استغفره و محمد

صلى الله عليه وآله اوجه اللهم سجد لي كل جنونه
وذليل لي كل صعوبة واعطني من الخير كله اكثر
مما ارجو وارزقني من الخير كله اكثر مما اقدر
في غابتي يا رحمة الراحمين واكر مسوخره سحر وعمن
باشطحات فرج تا والحمد لله رب العالمين بخواند وكويد
وصلى الله على محمد وآله الطاهرين اللهم كن لي جارا
من كل جبار صديد ومن كل شيطان مردي بسم الله
دخلت وبسم الله خرجت اللهم اني اقدم بين
يدي نبياني في عا عجلتني بسم الله وما شاء الله
لا حول ولا قوة الا بالله في سعي هذا ذكرته
اوسينه اللهم انت المستعان على الامور كلها
وانت الصاحب في السوء والتخليفة في الامل
اللهم هوذا علينا سفرنا في اوطاننا الارض في
سيرنا فيها اطاعتك وطاعة رسولاك اللهم
اصح لنا طمنا وبارك لنا فيما رزقنا عذاب
النار اللهم اني اعوذ بك من وعناء السوء
كابه المنقلب وسوء المنظر في الامل والنال في
العلة عضدي وناصري اللهم اقطع عني بعد

وَسَقِّتَهُ وَأَصْبَحَ فِيهِ وَأَخْلَفِي فِي أَهْلِ بَيْتِي لَا
عَمَلٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَهَذَا عَمَلُكَ
وَأَوْجِبْهُ وَجْهَكَ وَالسُّفْرَ إِلَيْكَ وَقَدْ طَلَعَتْ عَلَيَّ مَالِكٌ
يَطْلُعُ عَلَيْهِ أَحَدُ عَمْرِكَ فَأَجْعَلْ سَفْرِي هَذَا كِيفَارَةً لِيَلَا
قَبْلَ مَنْ دَنُوِي وَكُنْ عَوَالِي عَلَيَّ وَأَكْفِي وَأَغْنِي
وَمَشَقَّتَهُ وَكْفِي مِنَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ بِرِضَاكَ فَأَعْمَأَنَا
عَبْدُكَ وَبِكَ فَالْحَمْدُ **فصل في** درود اهل حجاب
ومفارقة اصحاب وبيت اهل بيت اطهار عليهم السلام
مسافر از اوداع کند بگوید در کتب الله التقوی ووجهکم
الی کل سالیحین اخیر و قضی لکم کل حاجة و سلم در کتب
و دنیاکم و وردکم فی سالیحین الی سالیحین و ایضا مروی
که حضرت یحیی چون مسافر بود در راه میگردید دستش را
میگرفت و میگفت احسن الله لک الصحابة و اول
لک المعونة و سئل لک الخیر و نکه و قرب الی البعید
و کفلاء المجهوم و حفظ الکریم و ما انتک فی الیم
عملک و وجهک لکل غیر علیک فی تقوی الله
استودع الله نَفْسَکَ سِرَّ عَلَی بَرَکَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
و چون مسافر روانه شود از عقبش آیه الکرسی بخواند
و اذان و اقامه بگوید بعد از آن بگوید اللهم لطف به

فی تیسیر کل غیر فان تیسیر العیسر علیک لیسیر السبل
الیسر و العافیة و المعافات الدائمة فی الدنیا و الآخرة
و چون مسافر از ایقان جدا شود بگوید اللهم اغنی علی
أهالی و الدنیا و الآخرة و مصیبات البیالی و الاشیام
و کفنی شر ما یعمل الظالمون فی الارض **فصل**
در آداب و رفتن راه و ذکر بعضی امور متعلق بر اهل بیت
از اهل بیت که هر کس در وقت سوار شدن چون پای در کباب
گذارد بسم الله بگوید فرشته با او رفتی شود که از آفات
کخاصش در دنیا و قتی که فرود آید و اگر بسم الله بگوید شیطان
رذیف شود و وسوسه های باطل کند تا وقت فرود آمدن
و در روایات دیگر آمده که در اول هر کاری از سوار شدن
فرود آمدن و نشستن و برخاستن و هر کاره ای بسم الله
باید گفت تا از شر شیطان و حوادث زمان ایمن شود و
اگر بسم الله بگوید از نزول مکر و حی ایمن بنماند و اگر در وقت
سوار شدن بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد
لله الذی هدانا لهذا لو ان هدانا الله سبحان الذی تخرکنا هذا و ما کنا له
مقرنین او هر کس بگوید محفوظ بماند تا آنکه فرود آید
و در روایت دیگر این عبارت آمده الحمد لله الذی هدانا
للایسلام و علمتنا القرآن و من علینا محمد و آله

عليه السلام سبحان الذي خلقنا هذا وكان له مقرين وانا
الى ربنا منقادون والحمد لله رب العالمين واكرمت
سوارسك انا اترناه بخلافه برك سنكين تراز آهن اشد
ولكن اهان او امر زده فرود آيد و اگر مگر در وقت سوار
شون بالجام كردن باغبان جمله فوت كند و اطاعت نكند
در قفس دستش بگويد اغنيون الله تنعون و له اسلم
من في السموات والارض ملوكا و كرها و اليه ترجعون
و روايت ديگر آمده كه حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند در سفر
دكبير و در آرزو ديدار و پرسيد كه سبب است كفت كنم
جملت حضرت فرمودند در كوشش كوي او كم برفا انا
خلقناهم من مثله ما ركبون و مما عملت
ايدينا الغاما قصم لها مالكون و ذلناها
كهم فمما ركبهم و منها ياكلون و ابن الجوام
كه مذکور شد از اول اين فصل تا حال مشترك است میان
حضرت و سوار فرعون سوار شود و هر كس قرار كرد
بگويد اللهم انت الخالق على الظهور و الخاف
على الامور اللهم بلغنا بلغنا تبلغ به الي الخير
بلغنا تبلغ به الي رحمتك و رضوانك و مغفرتك

اللهم لا تطير الا طيرك ولا حية الا حيرك ولا حافظ
غيرك و چون ركبه روانه شود بگويد خرجت بحول الله و
قوته بغير حمل مني و قوة ولكن بحول و قوته برئت
الك يا رب من الحول و القوة اللهم اني اسئلك من
فضلك الواسع رزقا حلالا لا لطيبا سؤفة لي و انا
خائف في عافيتك بقوتك و قدرتك و اني سرت
في سعي هذا لبة نعمة و رجاء لسؤدك فازرني
في ذلك شكرك و عافيتك و و فقتي طاعتك في
عبادتك حتى ارضى و بعد الرضا و چون از سفر
شود بگويد اللهم اني استودعك ديني و نفسي
و مالي و دنياي و اخرتي و عايتك عملي فاحفظني
من كل افة و عاهة و اعصمني من كل ذل و خفاء
يا حي يا قريب يا حفيظ يا مجيب اجب دعائي
يا كريم يا كريم و ايضا بگويد اللهم
لك انتشرت و لك و حقت و لك اعنصه
انت تقني و حالي اللهم التقني ما احسنني و ما
احسن له و ما انت اعلم به مني اللهم دووني

التقوى واغفر لي وارحمي وابعد البؤس اللهم اني
قد خرجت في وجهي هذا بلا نقية عنى بغير رزق ولا
رطاب واولى اليه الا اليك ولا قوة اتيك عليها
ولا حيلة لكاء اليها الا بك رضاك واستغناء
رحمتك وتغرضنا لرزقك وسلكنا الى احد عبيدك
وانت اعلم بما استوطى في علمك في وجهي هذا مما
احبب واكره فاما واقعت على يارب من قدرك
محمود عليه بلا عوزك ومنتهج عند هذه قضاء عوزك
وانت تعلم ما تملك وتنتهت وعندك امر
الكتاب اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء عوق
مقصي كل لا واء وانبط على النقام من رحمتك
فلطفنا من عفوانك وحرزنا من حنوك وسعة
من رزقك ومما ما من بقرتك وجماعا من
معا فانك ووقوتك فيه يارب جميع فضائك
على العاقبة حكاي وحقيقة املي واذا فرغ عني
ما اخذت وما لا اخذت على نفسي ودينى ومالي
مما انت اعلم به عنى واجعل ذلك خيرا لا خيرا
ودينياى مع اسالك ان تخلفنى فيمن خلفت وولى

من ولدى واهلى ومالى واخوانى وجميع خذاتى افضل
ما خلقت به فابا من المؤمنين في تخصيص كل عوزك
وحفظ كل مضية وتمام كل نعمة ودفاع كل سيئة
وكفاية كل خذر وصرف كل مكروه وحمل كل ما يحج
به الرضا والشرف في الدنيا والاخرة ثم ارزقنى
شكره وذكروه وقطاعته وعبادتك حتى ترضى
وبعد الرضى اللهم انى استودعك النعم دينى
ونفسى ومالى واهلى وذرئتي وجميع اخواني اللهم
احفظنا شاهدنا والى بعدنا اللهم احفظنا
واحفظ ما بعدنا اللهم اجعلنا في جوارك ولا
تلبسنا ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية ومفضل
وابعد البؤس اللهم اسعدنا بهذه الحركة وامدنا
بالخير والبركة ووقنا سوء القدر والفتن المحتملات
الشفوق قربنا البعد والتوى وسهل لنا السير
والسرى ووفقنا الطي المراحل وانزلنا خير المنازل
واحفظنا مخافتنا واجمع بيننا وبينهم بحسن
امالنا واماننا سالمين غانمين تامين آمنين
برحمتك يا ارحم الراحمين ووجوه سمر راهر سد هفت سلك
رزه بردارد و بهر كرهه مرتبه بخواند قل من

يَكْتُوبُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ يُحْمَمُ مِنْ دَرِّ رَجِيمٍ
معه صنون وقل هو الله احد بخواند و با خود نگاه دراز
آفات محفوظ گردد و در راه خیزی بسند که بغل خوش
ندارد توکل بر خدا کرده از شر آن پناه بخوابد و بگوید
اعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا اجْتَدَيْتُ فِي نَفْسِي فَأَعِظْني مِنْ ذَلِكَ و بیاید دانست که چه حال بفال بد
گرفتن چنانچه در میان زمان و عول منهور است از حال
تلاقی و ضعف ایمان ناشی شود و از حضرت پیغمبر ص
که فرمود در اعلا طهره یعنی باشد یعنی مسلمان را لا یوقر و لا
منینکه تطهر کند و بیروی سیرت اهلیت نماید
لیکن باید توکل بر خدا کند و بجز قوت او متسک
شود و لا قوه الا بالله مکرر بگوید تا از شر آن آیین
شوند و هم از حضرت مرویست که فرمود طره چنان
شود که کسی بد بدیل خود گیرد اگر سخت کرد سخت شود و اگر
سهل کرد سهل شود و اگر هیچ نگیرد هیچ نشود و مرویست که
مسا فر چون بر بلندی بر آید الله اکبر بگوید و چون بر آید
سبحان الله بگوید و اگر بر بلند جای برسد بگوید لا اله الا الله
والله اکبر و الحمد لله رب العالمین بذلك الترفیع علی کل شرف

هر چه در پیستی بلند شود و هر چه از آن پست شود
و در هر چه در پیش رویی بلند بکند و بکند و اگر در صومعه منزل
خوف بیاورد یا بولم یا عدل الله بگوید یا ارض و لا اله الا الله
اعوذ بالله من شرک فشرک ما فیک و شر ما خلق فیک
و من شر ما رزق علیک اعوذ بالله من شرک کل اسد اسود
و حنیة و عقر ب و من سکن للبکر و من شرک فالد
و ما ولد غیر دین الله بیخون و لا اسیرت
النور و الاضطوفا و کوهها و الیه ترجعون
الحمل لله بنعمته و حسن بلائک علیک اللهم
صاحبنا فی السفر و افضل علینا فانه لا حول
ولا قوه الا بالله بعد ان یوره الهکم انکار بخواند از شر
آنها ایمن شود و اگر خوف از آن برآید حق بندد دست راست بر
فوق سر گذارد باواز بلند بگوید یا غیر دین الله تا والیت
و اگر از غم و حزن بهم باشد باواز بلند اوان بگوید یا اکرسی
بخواند و در بعضی کتب علم مذکور است که اگر کسی بر وضع خوف
ناک یا در جزئی واقع باشد چهار سنگ بزره بردارد و یک را بجای
رأس و دویم را بجای سینه و سیم را از بالا سر و چهارم را
به پیش رو زند از دو صومعه بگوید قله الحق و الله الملك
بله متازان و در هر چند روز و آن حکم لشکر سفیر کردند

وایضا اگر در راه تیر سناک باشد بخ سنج سکه بزه بردارد
باین طریق نقل که بردارد گوید یا الله اکثر دویم که
بردارد بگو بدخیر تیل سیم را که بردارد بگو بد موسی
چهارم را که بردارد بگو بد محمد بن حکم بردارد بگو بد ابی ابراهیم
و با خود نگاه دارد و اگر سببی ملاقات کند در رویش
آیه الکرسی بخواند و خطاب با خود بگوید عزیز من
علیک بعزیزة الله و عزیزة محمد و عزیزة سلیمان
بن داود و عزیزة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
والائمة من بعده صلی الله علیهم الائمة
عن طریق اراک که بعد از آنکه این حدیث از حضرت
شعیدم بشیری رسیدیم و این عزیزه را بر خود خواندم
بسی هم که سر نیزه افراشته دم بلبلان و با گرفتند
گردانند و ضرر نرسانند و اگر راه کم کند بگویند
یا صلح اراشد ناالی الطريق یوحکم الله و در
روایت دیگر آمده از حضرت امیر المؤمنین علی که فرمود
اگر کسی در سفر راه کم کند یا ترس و خوفی داشته باشد
باواز بلند بگوید یا صلح اغثنی و فرمود که صلح
نام یکی از جنینان مسلمانست که منتظر بندیت

که هرگاه آواز شما نشود جواب گوید اگر راه کم کرده باشید
بنیاید اگر کسی که بخندد مانند نگاه دارد و در روایت دیگر
آمده که صلح بر سحر او حزمه بردار یا موی گسست و بر روایت دیگر
چون راه کم شود بگوید بسم الله ذی الشان عظیم الشان
شدید السلطان کل قوم حق فی شان ما شاء الله کان
و ما لم یشأ لم یکن ولا حول ولا قوة الا بالله و پس
سحر عمل شیطان باشد چون به پارس رسد بگوید اللهم ارحم
عنی الشیطان الرحیم تا شیطان دور شود و اگر سباده بخشد
آنان از نگاه بخواند و بر روایت دیگر آیه الکرسی بخواند آن
مانند کما یمن خود و بر روی زراعت و جانی که گمان است
بمسلمین باشد بناید رفت و رویت که حضرت امیر فرمود که
مربوب من هرگز نلفظید به شخصی پرسید که سبب این است
فرمود برای اینکه هرگز بر روی زراعت زفته ام و روایت
که در سفر با رفقا جمعیت بر روی که اگر کسی آنگذران و نیت
دور شود که آن نظر غایب کرد و دعایانقتل خود کرده و در
خون خود شریک باشد و احادیث بسیار آمده که خداوند عالم
اقل تشبه برای استراحت آورده است که خود و چهار بار
در اقل خسته است راحت کنید و آخر شب راه روید که آخر
راه طی شود **فصل هفتم در آداب منطلق**

بمتر و ریت از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که
هرگاه بگذرد یا قرینه متر باشد نمایان شود گویند اللهم انی
اے خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اجمعنا من
جناتها و اغنینا من و باها و حیثنا الی اهلها و حبیب
صالحی اهلها البنا و جن بمنزل تره یک رسد و خواهد که
داخل شود گویند اللهم رب السماء و ما اقلت و رب
الارض و ما اقلت و رب الراج و ما ذرت و رب
الانوار و ما جرت عرفنا خیر هذه القره و خیر
اهلها و اعدنا شرها و شر اهلها انک علی کل
شیء قدير اللهم لیبری ما کان فیها من خیر
و فوقی ما کان فیها من شر و اعنی علی حاجتی
یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات ادخلنی مدخل
صدق و اخر خیر من مخرج صدق و اجعل لی من
لذاتک سلطانا نصیرا و چون خواهد فرود آمد گویند رب
الارض من مبارکات خیر المترین و انزل علی
انزل به الصالحین و تحسب السلامة و القافیه
فی وقت و حین اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما
خلق و در عروبت و چون فرود آید بنشیند آنکه بنشیند
گویند دور کمت نماز بگذارد و بعد از آن گویند رب انزلنی

متر مبارک و انت خیر المترین و همان که در اول فصل
مذکور شد بخواند بجزایرت آن منزل در روق و از شر و ریس
خوفه ظاهر در و چون خواهد بنشیند گویند اللهم انزلنی
لا یفترق اسمی شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السبع
العلیم و اگر در منزل خوف سباع باشد گویند ان لا اله الا الله
الا الله و عدله لا شریک له له الملك و له الحمد بیده
الخبیر و هو علی کل شیء قدير اللهم انی اعوذ بک من
شر کل سبع تا در آن منزل باشد از شر همه سباع امین باشد
و اگر خواهد گویند یا ارض ربی و ربک الله اعوذ بالله من
شرک و شر ما ملک و غیر ما خلق و منک و من شر ما
ذبت علیک اعوذ بالله من شر کل سید و اسود
و حینه و عقره و من ساکن البدن و من شر والد
و ما ولد افغیر من الله یغون و لا اسلم من فی
السموات و الارض طوعا و کرها و الله یجمعون الحمد
لله یغنیه و حسن بکرمه علینا اللهم صدقنا
فی السفر و افضل علینا فانک الاحول و لا قوة الا
بالله و اگر از در خوف باشد گویند یا ودود یا ودود
یا ودود یا ذا العرش المجید یا قوالا طابریدا سالک
بعزتك انی لا ارام و مملکة الذی لا یصنام

وَيُؤْتِيهِمُ الْغَنَىٰ وَالْكَفَىٰ ۚ إِنَّكَ تَكْفِيهِمُ النَّصِيحَ
بِأَمْرِي غَنِيٌّ بِالْمَعْنَىٰ غَنِيٌّ وَنِيْرٌ مَّوَدَّعِي
حضرت حضرت رسول ص رفته اراده سفر داشتند آنحضرت
فرمودند نگاه نگاه کنید بخوابید چون بچلو بر زمین گذارید نشیج
حضرت فاطمه را بگوید و آیه الکرسی بخوانید از هر یک بیست و هفت
کردید تا قاجاری در زمان از عقب ایشان رفته بمنزل سید
و بنده آمد بتعلیم آنحضرت عمل نموده خوابیدند در زمان غلامی
باستفسار اخبار ایشان فرستاده مراجعت نموده گفت دی
دیوار دیدم کشیده هر چند برگردانم آنها کشم راجعی نیافتم و کسی را
ندیدم در زمان این خبر را حمل بر بدس و بی جراتی غلام نموده
خود بخدمت ایشان فرستاده دیده موافق شنیده یافتند
تا بیست و هفت برگشتند چون صبح شد ایشان از اجکات شاخه
نموده از حال ایشان استفسار کردند ایشان قصه تعلیم آنحضرت را
روایت نمودند در زمان از طمع در ایشان فرستاده برگشتند
و اینها از آنحضرت مرویت امانت مرا از در زمان
این آیه قل اعوذ بالله او ادعوا الرحمن ایما نادعوا لنا آخره
و هم آنحضرت فرموده که امانت مرا از فرود آمدن سقف
و در یوار این آیه ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا

تا اذان

تا آخرت و چون خواهد که از آن منزل کوچ کند و در کوهستان بگذارد
و منزل او اهل آن و ملائکه که او بلند بران منزل است و او را
کند و بگوید السلام علی الملائکه الخافضین السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین **فصل هفتم** در ادب خود را
مرویت از اهل بیت ص روایت کرده چون کسی بعد از آنستنی
شود بگوید سبحان الله الرحمن الرحیم و ما قدوة الله حق فک
والارض جمیعاً قبضته یوم القيمة و السموات مطویات سبیه
سجانه و تعالی عما یشرون سبحان الله مجرها و مسجانه
رق لغفور رحیم که امانت از عرق شدن و چون داخل گشته
شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد و العقیلین علیهم و کرامهم و اولادهم
شود بگوید یا حی یا قیوم لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من اذالمبین و آیه الکرسی بخواند و روایت دیگر آمده
که بر دست جب نشینند و تکبیر بر دست جب کنند و بد
راست اشاره بوجهها نموده بگوید قری بقرار الله جل و جلاله
و اسکنی بسکینة الله جل و جلاله و عز و اجل و لا اله الا
بالله العلی العظیم و ای کوی بدوزخی در دریا بود همی که
موجب بلند شد چینی کردم ساکن گشت چنانکه کویا هرگز
موجی نبوده **فصل هشتم** در مکارم الاخلاق و آداب

رفاقت در سفر و ریت از اهل بیت ظاهرین که از جمله و صدایان
 با بیست است که گفت مادامی که سوار باشی قدرت کتاب
 خدا میکنی و چون مشغول کاری باشی تسبیح بگویی و هرگاه بکار
 باشی دعا میخوازی و چون با جمعی رفیق باشی در کارها اینان
 مشورت کن و با ایشان شکفته و مدیست با پس در کارها مدد
 و معاونت ایشان خای و چندان کن که استایز از نجای و نجات
 نگرانی و خود نیز بخوار و ذلیل نشوی و مرویت که حضرت پیغمبر
 در سفر بودی در بعضی منازل هر کدام از اصحاب مشغول خدمتی شدند
 آنحضرت فرمودند همه بر حسینم ایشان گفتند بجز و مادام
 فدای تو باد ما این خدمت را میکنیم فرمود که میانم که شما میکنید
 آنحضرت فرمود و شنیدار شده که با جمعی رفیق باشند
 هر کدام کار کنند و او بکار جاندهم از آنحضرت مرویت
 که فرمود که بزرگ قوم کلمتی است که در سفر خادم ایشان باشد
 و مریدان حضرت امام حسین صادق که فرمود که هر وقت مرویت
 و فقیه نیست بلکه مرویت مرویت که خان خاندان در هر
 خانه اش باشد و فرمود که مرویت و قسم است یکی در سفر و آن
 نداد و سفر آن است و ملازم مساجد و مسجد حرام مرویت
 دویم در سفر و آن بسیاری و خوبی و شسته و بدل آن بر فقا
 و کتمان احوال ایشان بعد از مفارقت و کثرت مزاج بخوبی

که معصیتی در آن نشود و فرمود چون با جمعی رفیق باشند اگر توفیق
 همیشه دست احسان بر ایشان گشاده داد که زرق بقدر
 مروت و معاونت بقدر ثبوت و صبر بقدر بلایه از آسمان
 نازل میشود و مرویت که حق مسافر بر رفقا اینست که
 اگر بیمار شود سه روز انتظار او بکشند **فصل دهم**
 در رجوع از سفر از جمله ادعیه قد سیده مرویت که جناب
 حضرت ائمه فرمود یا محمد هر کس از بندگان من سفر رود
 خواهد او را سلامت و قضای حاجتش بخانه اش
 رسانم این دعا را در تمام غربت بخواند یا جامع بین اهل
 الجنة علی تاء لقصین القلوب و شدت لقا اصل اهل
 المحبة و یا جامع بین اهل ماعلة و بین خلقه طاهرا
 و یا مفرجا عن کل محزون و یا شاهد کل غریب و یا مستجیل
 کل نداء یا ارحم الراحمین ارحم فی غربتی و یا ارحم فی
 غربتی بحسن الحفظ و الهادة و المعونة لی و یا مؤتمن
 بکل صحیح مفرج مای من الصیق و الخزن بالجمع
 بتنی فبین احبتی و یا مؤلفا بین احبتی صل علی
 محمد و آل محمد و لا تنج اهل فی احبتی یا فطاع رقیبی
 عنهم کل صائر اذ عواک فاستجب لی بکذا لک
 دعای ایتاک یا ارحم الراحمین مرویت که سرفقطه از غلظت

چون در سفر قضای حوائج خود کردید و مراجعت نماید و اگر مسافر
 در شرف اخراج خانه شود باید پیشتر خیر کند و غافل داخل خانه
 نشود و چون داخل خانه شود بگوید ایون التائبون
التائبون الزاکون الساجدون لربنا جاهدون
اللهم لك الحمد على خوفك اياي في سقري و محضري
اللهم اجعل في جدي مباركة لا يموتها المقرونه لا يتولى
تصريح بوجوبها السعادة يا ارحم الراحمين و پیشتر
 از آنکه مشغول کاری شود بشکرت آنکه معاودت نموده و در
 نماز بگذارد و بعد از آن سجده کند و در سجده صد بار بگوید سکر
لله و شكرا کند هر چه مقدور شود چنانکه سید الساجدين
 امام زین العابدین بعد از رجوع از سفرها میکرد و مستحب است
 کتفه و هدیه برای دوستان فرستادن و اگر کسی از سفر
 آمده باشد آنرا همچنان باغبان راه معافه کند چنان
 بود که اسلام حجر الاسود کرده باشند و نصیبت خرج
 چنین کند تقبل الله مني و اغفر لي اللهم اغفر لي
ذنبك **خاتمه** در ذکر بعضی از وسائل حاجت
 چون بسیار اسفار برای مطالب و حاجات میباشد
 و در قضای حوائج اکثر حاجت بوسایل میشود و بهترین
 و سایل آنست که حضرت الله تعالی بفضل و کرم خود آن را

وسیله راحتی و اهل بیت نبوت صلوات بران نموده و حدیث بیان
 فرموده باشند بنا برین مناسبت نموده که ختم این رساله بکبره یعنی از آنها
 شود و ازین قبیل امور اگر چه از اهل بیت بسیار روایت شده و بزرگ
 طایفه از آن در جمال الصالحین مرتین گفته اما در ترتیب این رساله
 انقباض کرده عمل از آنچه میشود **اول** مرویست از حضرت امام
 صادق علیه السلام که هر که کسی را حاجتی باشد بنام حضرت پیغمبر برده غسل
 کند و در رکعت نماز بگذارد و افتتاح نماز و تشهد نماز
 فرض کند و در آن از ابواب مقدس آن حضرت سجده کند و بگوید
اللهم انت السلام و منك السلام و اليك يرجع السلام
اللهم صل على محمد و آل محمد و بلغ روح محمد عني السلام
و ارواح الائمة الصادقين سلامي و اردد علي
منعم السلام و السلام عليهم و حمد الله و بركاته
اللهم ان هاتين الركعتين هدية مني الي رسول الله
فاثني عليها ما املك و رحمتك فيك و في رسولاك
يا اولى المنين بعد ان سجده کند و حمل بار بگوید
حتى يا قيوما يا حي يا قيوما يا حي لا اله الا انت يا
ذالجلال و الاكرام يا ارحم الراحمين بعد از آن روی راست
 بر زمین گذارد و همین را حمل بار بگوید و بعد از آن دو سجده

بر زمین گذارد و چهل بار بگوید بعد از آن سر بردارد و دستها بر داشته
چهل بار بگوید بعد از آن دستها را پیش کند و بیاید و انگشت سبابه را
بجوی که اشاره بچیزی که گذار روی شرح نگاه دارد و چهل مرتبه بگوید
بعد از آن محاسن با دست چپ گرفته کران و اگر گریه نماید خود را
کریمت سازد و بگوید یا محمد یا رسول الله اشکوی الی الله و الیک
حاجتی و الی اهل بیتک الراشدین حاجتی و بکم اتوجه
الی الله فی حاجتی بعد از آن سجده کند و بگوید یا الله تانفس
تک شود صلوات علی محمد و آل محمد و اقض حاجتی من
ضمائم که هنوز در جای خود برخواسته باشد یا شکر که حاجتش
اجابت شود **دریم از آن حضرت صلوات الله علیه روایت که**
فرمود شما را هرگاه مرضی عارض شود بطیبه جمع کنید و
با و تکلفه نماید و چون حاجتی باشد بخانه امرا و سلاطین
روید و بعد از زمان ایشان رشوه حاد دهید پس اگر مرضی باشد
یا حاجتی باشد بخدای تعالی براه برده طهارت بسازید و هر
چه مقدور شود صدقه کنید پس مسجد رفته دو رکعت نماز
بگذارد بعد از آن حمد و ثنای خدا بگوید و صلوات بر پیغمبر و آل
بیت او فرستد و حاجت خود بطلبید البته مستجاب
شود و این عینی است که بر خدای تعالی و اجدیت اجابت
آن **سیم** از یکی از انبیا روایت که هر کس را شدنی

حاجه باشد سب حمد بعد از نصف غسل کند و بعد از
خود رفته دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت الحمد بخواند و چون
بایک غنچه و ایاک استغین رسد صد مرتبه بگوید مرتبه
آخر سوره فاتحه کند و بعد از آن قل هو الله احد و الحمد و تسبیح
لکون و سجود اهدت بر بگوید چون سلام دهد بگوید اللهم
ان اطعتک بالمحمدة القران عصیتک فالخیرة لک
منک الروح و منک الفرح و سبحان من انعم و کفر
سبحان من قدر و غفر التهم ان کنت عصیتک
فقد اطعتک فی احدث الانبیاء الیک و نحو الاما
یاعالم اتخذک قدلا و لم ادع لک شریکاً
و منک به علی الامانة فی به علیک و قد عصیتک بالی
علی غیر وجهه الکابره و الخروج عا عین و بیک و لا الحی
لربوبیتک فکن اطعت هو لی و ان کنی الشیطان و
فلا الحی علی و البیان فان تعذبتی فبذنی غیظکم
بی و ان تغرط و ترحنی فانک حرام کرم و لا کرم باکر
تا نفس تک شود و بکن دنیا امنام من کل شیء و کل شیء منک
خائف حذاتک یا منک من کل شیء و خوف کل
شیء منک ان تصی علی محمد و آل محمد فان غطبتی اما ان
لنفسه و اهل و ولدی و من شیء ابدک الله علی

سأرت ما انفتت به علي حتى لا أخاف فلا أخذ من شئ
أبدًا أبداً ألكلبيك شيقدر حشبا الله ونعم الوكيل يا
كافي ابراهيم فرد ياكافي موسى فرعون أسألك أن رضی
علي محمد وآل محمد وأن تكفيني شرفان بن فلان فاسی
که از آن خایف باشنام بیر در بعد از آن سجده کند و از روی
تضرع و حاجت خود را بخواهد که هر چه مؤمن و مؤمنه با این طریق
با خلاص عمل کند مگر اینکه درهای آسمان بر او اجابتش
کنوده شود و همان وقت مستجاب گردد و هر چه طلب
کند از خدای تعالی بیاید و این فضل خدات بر ما و شیعیان
العبد تمت الرسالة بعون الله تعالی **اسماعیل**
از برای دفع طاعون مدافعت نماید **اللهم** اطفی
بعض حرد اجیم لیا اطمینة کفطقی و المررضی
ابنا صما و الفاطمة **اللهم** دعای کبریا طاعون باید
خواند **هذا** بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله ما شاء
الله بسم الله ذی الشان عظیم البرهان شدید السلطان
کل نعم هو فی شان أعوذ بالله من عورات الشيطان
الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم اللهم
صل علی النبی الامی و علی آله وسلم اللهم انما نعوذ

بک من الطعن و الطاعون و هجوم البلاء و موت
النجاة و من صرت الحماة و البرسام و سوء
الاستقام و تعودتک من درک الشقاء و ثمانه
الاعلاء و سوء القضاء و جهد البلاء یا حی یا قیوم
یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین ربنا انشف
عنا العذاب انا مؤمنون ربنا ارضف عنا عذاب
جحیم ان عذابها کان عمراً ما ربنا قلنا انما انفسنا
وان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين
یا من لا یؤت ابداً ارحم من یؤت غداً و صلواته
على محمد و آله اجمعین دعاء قرطاس سقط از حضرت امیر المؤمنین

دعاء السقوط

بسم الله الرحمن الرحیم رب اغنیسني فی بحر نور
هدیتک حتی اخرج منة و فی وجهی شفعا
انوار هدیتک و تحطف البصار الخاسدين من الجن
والانس اجمعین فتعیمهم عن رقی سظام الحسد
فی قرطاس نعتی و اجبتنی اللهم عنهم بحاجات النور
الذی باطنه النور و ظاهره النار فاسألك اللهم

بِسْمِكَ النُّورِ وَجَمْعِكَ النُّورِ يَا نُورَ النُّورِ اَنْ تَجْعَلَنِي
فِي نُورِ سَمِيكَ بِسْمِكَ يَا نُورَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وآلِهِ وَطَلَبَهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ بِعِزِّ اَنْ يَامَا جَدُّ جَمَلٍ
وَهَفَّتْ رَمْتُهُ لِكُرْبِيَا بِاجْتِمَاعِ سُوْرَةِ اِنْ وَقَعَتْ الْعَاقِبَةُ
سُبْحَانَ اللهِ تَسْبِيْحًا لَا يَحْصِيهِ الْعَدَدُ سُبْحَانَ اللهِ
تَسْبِيْحًا لَا يُقْنِيهِ اِلَّا اللهُ سُبْحَانَ اللهِ تَسْبِيْحًا لِيُقْضَى
كَفَضْلِ اللهِ عَلَى عِبَادِهِ سُبْحَانَ اللهِ كَمَا صَدَقَ
ذِكْرُهُ اَصْنَعَا وَامْضَاعَةً بِاجْتِمَاعِ سُوْرَةِ مَلِكٍ
اللَّهُمَّ اغْضِبْنِي الْاِسْلَامُ فَاَعِدْ وَاغْضِبْنِي الْاِسْلَامُ
رَاقِدًا وَلَا تَنْتَبِهْ بِي عَدُوًّا وَحَاسِدًا اللَّهُمَّ اِنِّي
اعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ رَاقِدٍ اَنْتَ اَخَذْتَ بِنَاصِيَتِهَا
اَسْأَلُكَ مِنْ حَيْثُ كُلِّ سَيْدِكَ بَارِكْ رَاقِدِ سُوْرَةِ عَمَّ يَكُوْمُ
اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اللَّهُ خَالِقُ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ
بِاجْتِمَاعِ سُوْرَةِ بِنَا سَامِلٍ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ
اَنْ تُوَفِّرَ اَجْرِي وَلَا تَقْبِضَ رُوْحِي حَتَّى اُرَى سَيِّدِي
وَمَوْلَايَ سَمِيَّ رَسُوْلِكَ اِبْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ
سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَى اَبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَعَجَلِ

فَرَجِدُ يَا اِمَامَ الْفَائِزِينَ يَا فَاوِزَ الْحِجَاازِ اذْكُرْنِي اذْكُرْنِي
اذْكُرْنِي يَا صَاحِبَ الْمُهَدِيِّ اذْكُرْنِي اذْكُرْنِي اذْكُرْنِي وَ
صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ جَمِيْعِينَ بِاجْتِمَاعِ سُوْرَةِ
لَيْسَ بِجَوَادٍ سُبْحَانَ الْمُفْجَعِ عَنْ كُلِّ مَحْزُوْنٍ سُبْحَانَ الْمُفْجَعِ
عَنْ كُلِّ مَتَدِيُوْنٍ سُبْحَانَ الْمُخْلِصِ عَنْ كُلِّ مُسْجُوْنٍ سُبْحَانَ
الْعَالِمِ بِكُلِّ مَكْتُوْمٍ سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خِزْيَانِي عَلَيْهِ وَ
حَلِيْمَةً بَيْنَ الْكَافِرِ وَالْمُؤْمِنِ اَغَا مِرَهُ اِذَا ارَادَهُ رَاقِدًا
وَكُوْبِدِيْسَهُ بِاِيَادِي فَارِجِ الْهَمِّ فَرِجْ لَنَا اللَّهُمَّ اِنَّا لَسْأَلُكَ
رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ مُشْكُوْرًا
مِنْ غَيْرِ رَدٍّ وَتَعْوُذٌ بِكَ مِنَ الْفَضِيْحَتَيْنِ الْفَقْرِ
الَّذِيْنَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ جَمِيْعِيْنَ وَصَلَّى اللهُ

از خط کثرت کفک در نقطه و صوبه بی آری آری زلفان فطریه مسترها
 بر در ابراه تو بر کتان کام زک کار کون قدر کار کتان قصا
 سطر قاراق و اولی اولی اولی ابتدا آفری استها
 کج ترانه فلک بی کوی از غبار خندان ابرو کمان نیک قدح شود با
 صبح تو معما کون کشته اجزای قمرین آدمی کرده تبه در بنا
 روز غایب ما یزدی در باری طرف کرده نظر بادیان ساخته دل نا خدا
 بسته پاینده خود از کون که نیت با هم سنگین کی قدرتم زیر پا
 هر که از کثرت یافته زبیر که خنده کل غفران کریمه خونین چمن
 از مرد فیض تو در هم آب کل دانه شود چون چنین صاحب نشو و نما
 و ز تو هم کا انوی مندرج فی التمر و ز تو هم کا التمر مندرج فی التمر
 ای زانل تا اید غنوده معلوله کن با در غنچ و دللا با هم نشو و نما
 بچه هزار آینه داشته در سینه کرده طلبی آنکه هر دو جهان رو نما
 عشق و عدلند کنت ناز تو بجانم تمام کنم کفن در دق مرد آزما
 سیره صحرا تو زده ده تشنگان مویج دریای تو لطم زک آشنا
 ظلمت نور کعبون قرین اولی التیم حقا ام التیم وصله اصل الهنا
 سیندر بر کنده ام از حلمات تعب هر چه شنیده ام از غنمات بکا
 جاز به دردم نه کم از سنگ نیت
 ای که سبکی می جذبه آهن ربا
 از گفته فلان قصه یوسف و زلیخا

از وفا صحنه زنی کوچک با شما تا چه کونه بود حال بجز برین انبیا
 روزی در مسجد کعبه از نوح ای حسیب میل آمد بنزد کیش بر ما خد
 کنت با شیدا بید رفت آخرت هر که محک عشق جوانی باران خود کردی و با
 کل تو فانی بقه بر حوائد بستاند بجم کمال صحنه عطا کردی ای نیز مجاز
 هر که زانم زبیر آفرین ما یزدی کرد چه نعمان با در غنم آفرین با دانا
 چون اوز و چون شمشیر مصطفی خود آمد از حجره برون مالان کعبه بر عیضا
 بود امیر المؤمنین در مجلسی بلبلی ای الزفا کنت ای باران شایسته جلال
 محبتی مجلس آخر بود این در جهان او فتاده تا قیامه در دین ما با شما
 هر که راستی بود باید مجید زدی تا کتم دینت ادا بر حواس عکانه زجا
 کنت حکاشه من آزرده از تو کزبان داد خود امر و ز خولم پیغمبر ای
 زانکه در حین احد آفرین هر چه میبویم تا زانکه در کنت بود زدی ای
 میبویم آزرده از بخور تا یک هفته دیچ و امر و خواهم با کئی و داد
 کنت امیر المؤمنین عکاشه را بنشین از بری آن یکی صفنا در آن بجا
 کنت عکاشه خواهم تا زانکه اوزده دیگر را ز غم در دین بجا با ندر و
 پس گفت عکاشه را رو بخاز در نان تا زانکه زود بردار و بنزد کنت
 رفت حیدر تان این زود رسید آورد داد بر عکاشه کنت اینک کوی کعبه
 کنت عکاشه برهنه بود از زود تو من کنت برهنه و با نیکو باند و
 خواهر علم رحمت کرد کنت خورشید در میان کنت آن هر شوق زده شما

روح دعا نامه می آید بر منی کریم زاری بر کند از سمک تا از سما
 صد زبان از کف و لب و کفایت از برای تو عالم بگردند که به
 رفت تندی و عجز بر سالیان بخشد فاطمه را گفت باز امروز بتیام مرا
 فاطمه گفتا خاتم اربع جهان بر روی صد هزاران جهان من موی ترا با داند
 افزین بودند که عزرا کمل در دم در دست ایستاده بر در حجره ز غم پیشش
 نم زد که صلوات در را بچینای تو گفت ای چراغ بود عالم کشته رویش بر ترا
 من ز راه دور زین صفت بجا بر تو هست دستوری در کام تو فرمای و مرا
 فاطمه گفتا ای صاحب جود و باری را که تا شود پدید آید نزد آن خواهم ترا
 گفت عزرا نی دارم من سئوالی ترا در کار من با همداست و حق فرستاده
 اندرین بودند که در دم بر دین پدید آمدند گفت فرزند عزیزم فاطمه ایچا بیبا
 فاطمه چون رفت و بر روی تو پدید نهاد کریم زاری بر کند فاطمه با مصطفی
 فاطمه گفتا که عزرا بی باجه آمده است فرمان تا در آید با هم فرمایید شما
 مصطفی بسوی کتب بر دیده بگردانید و مرکز من باد مبارک است منی بر شما
 این نه اعرابیت بکس حرف تا ساقطم ایستاده بر در حجره بر آن جهان
 از دهای گرم آن چون روی در میدان بخشد بسوا وجه ترک و چه تا بیکم به شاه
 هیچکس در جهان نکلاشت لغز خواهم که در کان شیر خواره کرده از مادر جدا
 زود در آید کشتایش ز نایاب بر روی ورنه از روزی در آید این زمان در پیشی
 فاطمه پیش بر آمد با هزاران در روغن فاطمه دو کتو و گفت سیدر حبا
 فاطمه گفتا که عزرا کمل بخت شرم نیست من حق بودم ز مادرم بی پرورداری مرا

چون که شنید این سخن از وی سوسن خاک شد آب باریدن گرفت از هر چشم دید
 مصطفی گفتا ای دل کار ای زود بر کوه طبع خود خورده نزد کوه
 پای سید را بقوت بر کن خود نهاد جان بر او فریاد گفتا ای ایچا بیبا
 مصطفی گفتا ای دارم سئوالی نزدی هیچکس از جان او استوده چون جهان
 امتنا که ما مبادا جان ما این سخن گفتند سختی جان کندن است بجهت جان
 گفت عزرا کمل ای ایچا ایچا کیست از برای خلق هر وقت خلت کرده بنا
 لیکن بر آن بر کرد و در تمام روی نهاد وقت جان دادن شفا و کس کرد از
 روح پاک سید عالم چنین بر شستند کودکی در خواب فرشته دیده کرده بر سما
 ای شنای تا تو را فیروز و شاد و حیدر خوان
 مالک و جزا روز قضا نام خدا

خواجگ حافظ

از کشته فاج حافظ شیرازی
 دو شهر بودم در طوق و وضعه خیر الامام شاه سلف خراسان آن امام الام
 آن امامی که ز نرف داشت بود در سیرت نام که در اهل خراسان قبله خراسان
 بودم اندر وضعه اش که من بگویم ایچا کاسلام ایچا سلطان خراسان اسلام
 از غربت به غریبی از خراسان آمده اهل معنی را چنین شاعری هم همان آمده
 بر سوزن چاه خوبی می گفتا آن در می از درج ولایت بعد از کالی آمده
 یکد ز غنیمت او از کوه سلطان کوه کاسلام ایچا سلطان خراسان اسلام
 ایچا کرده چه خوشک اصل سخن هم ز معجز نفس اقدم تو پدید بر
 اهل معنی را تو فی ایچا سلطان را به بر کشته شمر برده از ارت همان م برده

داوود پسر سلیمان که عالم این عصر کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
ایکه در روز وفات حضرت اعلیٰ خرف در لسان شهرت باشد یعنی چون کتب
دوست بخندم تراد در بنی مصلح کشته جان شهنش بر ولایت اصف
هر زمان که بکشور جان ما از طرف کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
الحرم بارگاہت کعبه مرقعلا نوز خیمه صیقل یعنی علی مرتضی
ماه کران ولایت شریح انبیا موه سستان جنت بلبل جرد و سرا
دایما از غیبی که گویند بنی کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
جنتی سلطان گویند استیضیح صیقل جدد بیکر حمید صغیر علی مرتضی
جده قفاطم امام مجتبا هم عزیز هم شهیدی چون حسین در کربلا
از محبت دایما گویم که باشند و در کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
نوز خیمه بنی مبادی و باقری امام جعفر صادق که داده دینی دنیا از نظام
بایستوی می کاظم توفیق خورشید کشته خورشید فلک بر در آستین بیخام
ببود که حق حق گویم که صیقل کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
چون آقی از حال با طبع شکر که اند شرد با جوشش آینه کچینین لاه اند
در چون حال پیران با باد باشند بپنیر خود خواند شوق بد تا واصل اللشد
بر زبان او زبده رحمت بر آید کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
چون نئی و عسکری آرنده رفته خیل از خیمه ای و تو گویند بمقصود حال
ن کاسلام خراسان خضرین کمال در درمای ولایت بحر علم و اولی کل
هر زمان گویند اسلطان بی از حق کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام

نایب
شاهزاده
میرزا

در خراسان روز شنبه طوفان کوی او روز وفات سلطان شهنش طوفان کوی
محمد کاوی که نوز کل عالم روی کت آن حیوان شهنش انجرفه کانه جرد
در دل ما دایما از شوق کفتگو کوی کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
است اینم که مطرا از شوق کفتگو کوی ظهور چون تو می سلیمان کوی را شهنش ظهور
دارد از نطق کجالت روی هر ماه خود روز وفات سلطان شهنش طوفان کوی
آمد و خلق با صید غنای راه دور کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
خورد و بیستای کدالیاں سکه بر زر برتند سکه دولت نیام اک حمیدری نغد
سپیشیان جمله آنجا حلقه بر در برتند متراب جرح شام الله اکبر برتند
قدسیان از خراج مردم این نزار برتند کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
دایما خورشید بر در کشتی جا کرده اند از کجعت حوض طوفان کوی کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
یاد را فراش آید که ما علا کرده اند شیخ را در مجلس و بر سر پا کرده اند
هر زمان در دل بر این نکته انشا کرده کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
نست یعنی کلمه که با ما کرده ایم باز از نرم خشتا استغفر الله کرده ایم
غیر ریت هر کجا رفتم پیوه کرده ایم بکنظر کن سوی چون روی در ره کرده ایم
ایند عا اندر طوفان حضرت شمر کرده ایم کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
ترت یکبار که زیارت کرده است هفت هزار و هفتصد هفت کوی کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
از بک آن حضرت بپیکر تجارت کرده است در نهایت خوانده و خود را حمایت کرده است
ای محمدی از مصطفی راوی ولایت کرده کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
از تر فساد در انور صفای کبر است ذات ایشان بملکی نور خدای کبر است
آستان روضه آن آناه دین کف زرت در خراسان منزلت ما و ای اک حمید است
از محبت دایما چون جان مرا اند برتند کاسلام ای شاه سلطان خراسان السلام

صبح تمام اندر غم و شح در کوزه کلاز روبرو استاده اند و خدمت تاروز باز
حافظان با نگاه او بشبهای دراز روز نشسته اند و تامل با خداوند دراز
لبلك اندر بستان کرده اند و گفته اند که سلطان خراسان را السلام
بر رخ روم در حمله است سلطان بن اجمعی بنم بسمل اقتداره بر زمین
از کرم انبیا در بحال مسکینان همی خراج و جانی نظر که دارد داغ مهرت بر زمین
کوید از صدق و خاوردم ز داغ خون کاسلام انبیا سلطان خراسان السلام
جله را بار بخت اندم انبیا اولیا از کرم جرم گفته ما باک مصطفی
لطف کن بار بختنا جرم ما
برزبان ما تو جاری ساز در وقت کاسلام انبیا سلطان خراسان السلام

مفتدی اهل ایمان یا علی موسی رضا
والی مملکت و لایت سرور دنیا و دین بر و عالم شاه سلطان یا علی موسی رضا
حضرت ایزد سلیمان و ار کرده از شرف جن است را بفرمان یا علی موسی رضا
از بی بوسیدن حکارت آورده ایم روی زرد و چشم کرمان یا علی موسی رضا
روضه پاک یکی از روضه هفت است خادم این روضه ضیاء یا علی موسی رضا
برای سید عید و صلته جان شتافانگه است در راه تو قرآن یا علی موسی رضا
میرسد بر آسمان در حضرت شهر صبح تمام ناله و آه غریبان یا علی موسی رضا
ای غنچه در غریب ناله بیت خموش دیده داغ و درد حرمان یا علی موسی رضا
ایچشیده ز محکمی که کس نمیاید کشته در خاک خراسان یا علی موسی رضا
است جفا و بداند رفت حق اگر کرد بر تو ظلم و تکرار و قعبیان یا علی موسی رضا

درزه دین خدا بچسب تن بقوه قبول از کس اسلام ایمان یا علی موسی رضا
کس کرد و بچی از دستلاری شما روز حشر این زمین یا علی موسی رضا
است چون لطفه بطیبه مددگاه از تو بخوانیم در مان یا علی موسی رضا
حال این صبح بریشان من از لطف کرم کسستی فرما بر ایشان یا علی موسی رضا
چون سلیم در طریقه صدق اخلاص ترا روز و شب از جان نساخوان یا علی موسی رضا
ببست آوردم نیاز بی سلامی هم از حضرت شاه مردان یا علی موسی رضا
خاک میسوسم و دل آستانه میکنم با دل پر خون ز جگر یا علی موسی رضا
دارم ای تو شفاعت نیست چو کس بر شما کس شفیع جرم عصیان یا علی موسی رضا

از خدا بر روح پاکت با صلوات اسلام
با هزاران روح رحمان یا علی موسی رضا

ایه زمان نمای تو با صد سالگان و در زمان دعای تو با صد سالگان
بنمای روی ماکه نمای تو نشان جانانم فدای تو با صد سالگان
ایچون روی زمین جلوه خورشید از خورشید عطا تو با صد سالگان
این ز سرفتنه و جمال کی شود کس جز بالعیای تو با صد سالگان
سلطان مرد و کوهن از شرق تا غرب شاهان هم کندی تو با صد سالگان
خویشند آسمان ز جلال تو بر توت مهره از ضیای تو با صد سالگان
عمریت تا کلاز سر طاعت بنهاده ایم ملکوتی بر صدی تو با صد سالگان
بستم امیدوار که رویش کنیم چشم روزی یکی کاپی تو با صد سالگان
تا چند از نندی بعدا بود حرمین
دلهای اولیای تو با صد سالگان

العی با عاز از باکان تو بسوز دل درد ناگان تو بخت محمد رسول الله
علیه الصلوٰة و علیہ السلام زمر بر توت قوی نیست کس شفیع جرم عصیان

بناهی که دم زد ایمان سخت که بپهر او نیت ایمان درست
علی و سوره آتنا محیطکم کان کجرحنا
تحتی تخیلک خونین کفن کجلی باغ رضوان حسین و حسن
بزرین العباد باحسان او آب رخ فحشیم کرمان او
بیاق سرافراز ملک بقا جوامع شبستان آغیبا
صداق امام زین العابدین کوفه میدهد صدق نشان
عبوس کله امام عبور که بود از تجلی حق محض نور
باغ از سلطان بناوین علی رضا قبله حضرتین
تحتی نفی سرور اتقیای امام امیر و عنای صدای
تحتی نفی مجلس افروزین بنور انوار شمع راه یقین
سوزد احوال عسکری که بودی چه حیدر بدین پروری
بهدی عبادی امام تمام که بابد از و ملک ملت نظام
که بر من توان کرده ناپند در لطف و احسان خود در صند
سزای عیبیان را پیشین پس مبین جرم من رحمة خورشیدین
کنایه بیامرز و پیشه دار که هم ستر پوشی و آموزگار
ز لطف خود بخشگامیم خلاصی ده از جهل کسرا هم
ز کاری که نبود در ضایع دان مرا از دار و از آن بگذران
نگه دار ازین بر روزگار زهر بیکه باشد مراد و در دار
چنان کار دنیا و دینم بیاید که از عهد و عالم شوم بی نیاز

ز کجلام برده توشه که کین ز خلق جهان کوشه
عنی کن ز کج قناعت مرا حضوری ده از دوق طاعت
بکن بر مراد جهان مایله و زین آرزو سیر گردان دلم
نگه دارم از صحبت ناگهان صاحب دلی اهل اردیستان
بکن بر مرادی مرا کاکار که آید مرار و ز محشر بکار
رفیق دلم ساز توفیق را که یابم نشان راه تحقیق را
ز ستر یقین ساز و نون دلم مکن بکلام از کار خود غافلیم
چنان کن بیاد خودت هم نفس که ناید بغیر توام یاد کس
برویم در معرفت باز کن در آن خلوتم محرم زار کن
بجام محبت رسان ساغر در آن باوه ده مستی بکرم
چنان ساز ماران بقبائل که نبود متمنای دنیاها
اجل چون زند چاک بر اهنم نگیرد غبار غریبان دامنم
چونخ اجل ز غم در جهان کند عزای بی آهنگ ایان کند
تو باشی نگه دار ایمان من ز دعوت کنی ز کم بر جان من
در آن عالم از لطف یاری می وزان محنتم رستگاری می
چه در تنگنای حد جانم در آن و رحمت آباد ما و آنم
ز دعوت فلک کین نظر سوی من در لطف کشای پر و رو من
نویزیده از لطف بخشاییم که ما بند در آن خوار آسایشیم
چنان قوی تم ده که بی اضطراب شود بر من آسان بکوشایم

چه خلق بهمان رو بخت کنند
سر سیه از خاک سر بر کنند
کرفتار عصیان از بخت سیه
سینه کشید رخشان ز شرم کف
ز کرمی بخت دران اضطراب
شود سنگ از تف آفتاب
نباشد دران عمر که بر ملال
بناهی بچین سایه ذو لطلال
ز صغ خود ای صباغ و المین
مراسیه لطف بر سر فکین
چه میزان عمل آید اندر میان
که کرد کم و بیش هر یک عیان
بود هم هم که ههای آینه
که در پیش و کوه باشد همچو گاه
مکر هم نتواند رحمت بکمران
کنه بگه طاعت را کرات
دران منزل بر خوف خطر
جو بران شود نامهای عمل
بود آنچه نام من سیه
که نتواند بگشت کردن کنه
باب کرم نامه ام را بنویس
وزان شست شویم بره آری
جو از دوزخ آتش علم بر کنند
که خلق جهان را بیم در کنند
بزن آبی از لطف بر آتش
وزان آتش آور بیرون بگشتم
جو بر روی دوزخ نماید شرط
با فغان در آید خلق سباط
بباریکی از سوی بار بکسیر
زد و دشت عجز تاریکی نت
چه شبهای تاریک جهان دراز
چه دود در اعاشقان جان کلاز
ز شمشیر الماس برنده تر
ز بانه زنده چونار سقر
نکیر کردت من و ای من
بعفر جهنم بود سجای من
چه باکان کدر بر صراط افکند
در ایوان جنت سباط افکند

مرا هم باقبال آن سروران
ازان ورطه بر خطر بگذران
وز انجا چه باکان فرخ شربت
در آری باقبال خود در بخت
خدایا مکرم ازین ماجرا
من این عتقا کجا تا کجا
الحق بحق امامان دین
منزل شناسان راه یقین
بحق شهیدان مجروح دل
بدلهای صافی زمان زیر کلب
بحق قبول دل قبلان
با سینه صافی روشن دلان
باب رخ کاران عشق
بدر دل بفراران عشق
که رحمت که بر هم خواص عام
قلم در کفی عاصیان تمام
نمای بدیشان در حق اینان
که باشد نظام دوعالم دران
تخصیص اهل سر کشته را
سینه نامه بخت بر کشته را
که عمری بغفلت تلف کرده است
بجهل ضلالت سر برده است
بیا مرزیش با هم ناخوشی
خط عفر نامه او کشتی
ملطف خود در در پناه آوری
ز کمر امیش رو بر آوری

بحق عزیزان راه یقین
که مارا برده راحت بچنین

**در بیان فضایل و فوائد بعضی از آیات و سوره
کریمه**

قراءت سوره الفاتحه بسبب مشغولت که حضرت امام رضا
فرمود که بسم الله الرحمن الرحيم نزد بیکتر است باسم اعظم الهی
از سبب حاجی چشم بسبب چشم و بسبب معتبر از حضرت صادق
منقولست که هر که اعلتی عارض شود در همان وقت صفت
مرتب سوره حمد بخواند اگر علتش بر طرف شود آنفانی
و اگر نه حفا دم تبخیزد و من ضامنم از برای او عافیت
و بسبب معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که سوره حمدا
بخواند خدای تمام بجز در آیه که نازل شده است ثواب باو آید
فوائد و از حسن عسکری منقولست که حضرت رسول فرمود که
خداوند عالمان میفرماید که من قنیت کرده ام سوره فاتحه
الکتاب بمان خود و بنده خود پس نصف آن سوره از منست
و نصف آن از بنده منست و آنچه بنده از من در آن سوره
سؤال مینماید باو عطا میفرمایم پس چون بنده میگوید
بسم الله الرحمن الرحيم حق تعالی میفرماید که ابتدا کرد بنده من

بنام من و بر من لایزم است که کارهای او را با تمام رسانم
و در هیچ احوال بران برکت فرستم پس چون بگویم الحمد لله
بسم الله رب العالمین حق تعالی فرماید که بنده من حمد من کرده
و دانست که نعمتی که نزد اوست همه از جانب منست
و بلاها که از او دور شده همه بتطویر و احسان منست
ای ملائکه شمار را گواه میگیرم که از برای او اضافه کردم نعمتها
دنيا نعمتهای آخرت را و دفع کردم از آن بلاها که جز
چنانچه بلاهای دنیا را از او دفع کرده ام پس چون میگوید
الرحمن الرحيم حق تعالی میفرماید که بنده من برای من شهادت
داد که من رحمن و رحیم املا که شمار را گواه میگیرم
که بجز او را بسیار کردم و ضیای او از عطای خود
عظیم گردانیدم و چون گوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
عالم فرماید که ای ملئکه گواه میگیرم شمار را که چنانچه
اعتزاز کرد که من مالک روز جزایم من در روز حساب
حساب او را آسان کنم و از کناهاش در گذرم
چون آياک نعبدک یا ایاک نستعین و فرماید که راست گفت
بنده من مرا عبادت کرد و پس گواه میگیرم شمار را

که اورا برین عبادت فزونی گویم فرمایم که هیچ مخالفان او
آزوی منزلت او نمائید و چون و آیتا که مستغنی گوید
حق نشا فرماید که بنده من عن استعانت حجت و التجا
بمن آورد که گواه منبیکم شما که در هیچ امور او را عا
نمایم و در هیچ شتاید بفریاد او رسم و در روز بلاهای
سخنی هاست او بیکم پس چون ایحیانا الظالمین
بگویند تا آخر سوره حق فرماید که آنچه از من طلبید باو
گرمت کردم و آنچه آرزو کرد باو عطا نمودم و آنچه از
ترسید او را از ان ایمن گرداندم و بسند بیکر منقولست
که سوره حمد را بر روی جفنا در مرتبه پنجم خوانند مگر
آنکه در ساکن میشود و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولست که اگر سوره حمد را بر مینوی جفنا در مرتبه
پنج خوانند روح باو بر گردد و عجب بخوانند و بسند
معتبر از حضرت امام عباقره با منقولست که هر کس سوره
حمد عافیت دهد هیچ چیز او را عافیت نمیدهد و اینها
منقولست که حضرت صادق با بعضی از اهل خود که
شکایت از تب کرد فرمود که بندهای پر همت بکش
و سرد کردی بابت کن و اذان و قاعه بگو و جفنا در مرتبه
سوره حمد را بخوان آن شخص چنان کرد بزودی شفا

یاوت

یاوت و در حدیث دیگر منقولست که نخص از صدراع با آنحضرت
شکایت کرد حضرت فرمود که دست خود را بگذار بر موی
که در میکند و سوره حمد و آیه الکرسی را بخوان و
بگو الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
اکبر و الله اکبر ما اخاف و اخذ اعوذ بالله من
عرق و تقار و اعوذ بالله من حشر النار سوره
البقره و آل عمران بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هر که سوره بقره و آل عمران را بخواند این دو
سوره در قیامت بر سر او سایه افکنند مانند دو باران
دو عبا و بسند معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست
که حضرت رسول فرمود که هر که چهار آیه از اول قرآن سوره
و آیه الکرسی تا العلق العظیم با دو آیه بعد از ان و سه
آیه آخر سوره بقره را بخواند بری در خود و در مالش
نه بسند شیطان بنزدیک او نیاید و قرآن او را شرف
کنند و از حضرت امام رضا منقولست که هر که آیه
الکرسی را در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و
هر که بعد از هر نماز بخواند هیچ صاحب نبی باو
ضرر نرساند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هر که بیکر آیه الکرسی بخواند حق تعالی

از و بر کرد از هزار بلا از بلاهای دنیا و هزار بلاهای آخرت که ستمترین
بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد و کمترین بلاهای آخرت عذاب
قبر باشد و منقولست که ابو زرار از حضرت رسول ^ص استوفی نمود
که کلام آیه عظیمترین آیات نیست که بر توان از کردیده است فرمود
که آیه الکرسی و بسند معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق ^ع از تب
شکایت کرد حضرت فرمود که آیه الکرسی را در ظرفی بنویس و در آن
کن و بخورد و از حضرت موسی ^ع منقولست که یکی از پدرانم شنید که
کسی سوره فاتحه را بخواند فرمود که شکر خدا کرد و مزد یافت بعد
از آن شنید که قل هو الله میخواند فرمود که ایمان آورد و
ایمن بود شد بعد از آن شنید که سوره انا انزلناه بخواند
فرمود که تصدیق بپیغمبر کرد و آمرزیده شد بعد از آن شنید
که آیه الکرسی بخواند فرمود که پله پله نازل شد برات بپای
این مرد از جهنم و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ^ع
که کسی چشمش از آری داشته باشد آیه الکرسی بخواند و در خاطر
خود قرار دهد که بر طرف میشود بنوفق الی و عافیت می
یابد انشاء الله و هر که پیش از طلوع آفتاب یا زده مرتبه قل
هو الله احدی از ده مرتبه سوره انا انزلناه و یا زده مرتبه
آیه الکرسی بخواند خدا مالش از تلف محفوظ نماید و چون کسی
خواهد از خانه بیرون رود چند آیه ال عمران ^ع ان فی خلق السموات

والارض تا آخر سوره بآیه الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره
حمد بخواند که موجب حاجت ما دنیا و آخرت میگردد و بسند معتبر
معتبر از حضرت امام رضا ^ع منقولست که حضرت رسول ^ص فرمود
که هر که صد مرتبه آیه الکرسی بخواند چنان باشد که مدت حیات
خود بجا است کرده باشد و از حضرت رسول ^ص منقولست
که هر که صلاه فرمود که بنود است تو کنی از آنچه می
عزیز بود در آن است کرده ^ع انا فی حق الکبار و آیه الکرسی
و خاتمه سوره بقره یعنی آیه من الرسول تا آخر سوره و آن
حضرت امیر المؤمنین ^ع منقولست که فرمود که کجا نماز که
کسی را سلام عقلش کامل باشد و شبی بدون خواندن آیه الکرسی
بگذرد بعد از آن فرمود که اگر برانچه فضیلت دارد هیچ حالی
آنرا ترک ننماید بدستی که حضرت رسول ^ص امر حاضر داد که آیه
الکرسی را از کعبه زین عرش بمن کرامت کرده اند و به پیغمبر ^ص
چنین کرامتی نداده بودند بعد از آن حضرت امیر المؤمنین ^ع صلوات
فرمود که از آن روز که اینرا از حضرت شنیده ام تا حال یکیش ترک
خواندن آن نکرده ام و سه مرتبه میخوانم در هر شبی یک مرتبه بعد
نماز خفتن و پیش از نوافل و بسند معتبر از حضرت رسول ^ص
منقولست که هر که بعد از نماز واجب آیه الکرسی بخواند تا
وقت غار دیگر در امان خدا باشد و در حدیث دیگر منقولست

که فرمود که با برتری و تبتلا و آیه الکرسی بعد از نماز و روزه به
درستی که مداومت و محافظت نمینماید بر خواندن مکرر پیوسته
یا صدیقی یا سهیدوی و بسند معتبر از امام جعفر صادق ع است
که چون حق تعالی فرموده که سوره فاتحه و آیه الکرسی و آیه
شهادت و آیه قل الله مالک لملک را بر زمین آورند ایشان
در عرض الهی در او میخندند و گفتند پروردگار ما را ایلیا
میفرستی بنزد اهل خطاها و گناهان میفرستی حق تعالی
و حق فرموده ایشان که بر روی زمین بعزت و جلال خود
سوزند میخورم که هرگز از آل محمد و شیعیان ایشان تمامها
تلاوت نماید بعد از نمازهای واجب بجز سوره آن
نظر غایب بنظر خفی خود یعنی الطاف خاص خود را شامل
حال او گردانم هر روز هفتاد نظر و در هر نظر کردنی هفتاد
حاجت او را برآورم و او را قبول کنم هر چند معصیت
بسیار کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی ع
استوار است که هیچ شیخ سنی حضرت صادق ع عرض نمود که
من بسیار سفر میکنم و در میانهای مخوف واقع میشوم
میخواهم چیزی تعلم فرمائی که موجب ایمنی من گردد حضرت
فرمود که هرگاه خوف بر تو غالب کرد دست راست
خود را بر بالای سر خود بگذاری و با او از بلندای آینه را بخوانی

افقر دین الله یخون و له استکم من فی السموات و الارض
طوما و کرمها و الیک ترجعون آنچه گفت چون بسو
رفتند وادی رسیدیم که میگفتند چون در اینجا بسیار است
ناگاه شبی که شخصی میگوید که بگوید چیزی من آید از خود اندام
دیگری گفت که چگونه بگوید پیشی سوال آنکه پناه بآیه طیبه
برد سورت النساء حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر که سوره
نار را در حشر جمع بخواند از ضغنه قهر ایمن کرد و سورت
المائدہ بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که
سوره مایده را در هر روز بخواند بخواند ایمانش بظلم و گناه
آورده نشود و هرگز بجزا مشرک نشود سورت الانعام
بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که سوره انعام یک
دفعه تا نازل شد و هفتاد هزار مرتبه آنرا مشایخه کردند تا
نزد حضرت رسول ص آوردند پس این سوره را تظیم نمایند و
بزرگ دانند که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره است
و اگر مردم بدانند که در قرآن است چه فضیله و ثواب هست
هرگز نکرند نماز قدر اوقاش را و از عبدالله عباس ع منقول است
که کسی سوره انعام را هر شب بخواند در روز قیامت از
جمله ایمان باشد بدینکه خود هرگز جحیم را نبیند
و بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقول است که سوره

انعام را یک دفعه نازل ساختند و هفتاد هزار ملک مشایخ کردند
 و آواز بلند کرده بودند بپسندید و مصلحت و کسب را نیز حضرت رسول
 آوردند پس هر که این سوره را بخواند هفتاد هزار ملک بپسندید
 از بلی و آوارگی و قیامت و از حضرت امام محمد باقر منتولست که هر که را
 علیه باشد که از خوف هلاک از آن داشته باشد سوره انعام را
 بخواند که مگر وحی بتونس در آن عقلت سمورت الاخراف
 پس بعد از آن حضرت همدان منتولست که هر که سوره اعراف را
 بخواند در هر راه در روز قیامت از همه اجماع با شادمان
 خدا که حق تعالی در آن این فرموده است که خود بر ایشان
 نیست و اندوهناک نمی شوند و اگر در هر جمیع خواند او را
 در قیامتش بکنند و بدستی که آیات حکمت در آن
 بسیار است پس قرآن این سوره را از کرم نماید که
 گواهی میدهد در قیامت بر آن که آن را خوانده باشد
 و پس بعد از آن توضیح این بیان منتولست که روزی
 حضرت امیر المؤمنین فرمود که حق آن خدا که محمد را
 بدستی و راستی فرستاده است و اهل بدستش را برای
 دانسته است که آنچه مردم طلب نمایند از احرار از برای
 سوختن و غرق شدن یا دزدی یا کزب و غلام و تنبیر
 یا چهار یا البته در قرآن هست پس هر که خواهد از من

سؤال

سؤال غایب پس شخصی برخاست و گفت یا امیر المؤمنین عجب خبری از
 قرآن من تعلیم غایب مرا این کرد انداز سخن و غرق شد فرمود
 که این دو آیه را بخوان آن ولی الله الذین ترکوا کتابنا و
 یؤکفوا الصالحین و ما قدر الله حق قدره و الارض
 جمیعاً قبضت له یوم القیمه و السموات مطویات مبجریه
 سبحانه و تعالی عما یشركون هر که این دو آیه را بخواند از
 سوختن و غرق شدن این شود پس شخصی خواند و آتش در خانه ای
 همسایگانش افتاد و او سالم ماند و بخانه او آتش نیفتاد
 پس شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین چهار پای دارم
 و چوئی میکند و من از آن میترسم حضرت فرمود که در کوشش
 راستن این آیه را بخوان و لا اسلو من فی السموات و الارض
 طوعاً و کرهاً و الیمیم من حیوان پس آن شخص چنین چهار پایش
 نرم و هموار و شد شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین
 در آن زمینی که من میباشم حیوانات در آن بسیارند و بخانه
 من داخل میشوند و تا حیوان را ضایع نکند بدستش و
 حضرت فرمود که این دو آیه را بخوان لقد جاءکم رسول
 من انفسکم عزیز و علیکم ما عنتم و عز علیکم فیا
 المؤمنین ردو علیهم و ان تلو فقل صحی

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
آن مرد ایوب و آیه را خواند بگرد و زها بخانه اش بنامد شخصی دیگر
برخواست و گفت یا امیر المؤمنین در شکم من صفیای بصیر
رسیده است آیا آیه هست که موجب شفا گردد حضرت فرمود
که بی بی آنکه در رحم و دیناری خرج کنی بر شکم خود آیه الکرسی
بنویس و بشوی و آن آیه را بخوان که این خیره باشد در شکم
تو و باعث شفا میگردد بعد از آن شخصی دیگر برخواست و
گفت یا علی برای کم شده چیزی بی بفرمای حضرت فرمود که دو
رکعت نماز بگذار و در هر دو رکعت سوره کسین بخوان
بعد از آن بگوی یا هادی الضلالة رد علی صنایع
آن مرد چنین کرد حق تعالی شده اش باو برگردانید پس
شخصی دیگر برخواست و گفت یا امیر المؤمنین بنده از
من که نجسته است فرمود که این آیه را بخوان أَوْ كَلِمَاتٍ
مِنْ كِتَابِي يُفِثُكَ مِنَ صَوْجِ مَنْ فَوْقَهُ وَمِنْ
فَوْقِهِ سَحَابٌ مَطْمَآتٌ أَلْبَسْتُهَا فَوْقَهُ بِقَضَائِي
أَخْرَجَ يَدَهُ لَمَّا رَأَى مَعَاوَةَ فَوَجَّعَ اللَّهُ لَهُ نَوْرًا
فقال له من نور چون این آیه را خواند غلامش بر
پس شخصی دیگر برخواست و گفت یا علی حزری

برای وزدی بفهما که در حال مرگ بسیار میبرد در شب حضرت
فرمود که چون عیال رخت خواب میروی این و آیه را
بخوان قُلْ اَدْعُوا اللَّهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ تَاٰخِرُ سُوْرَةٍ
بنی اسرائیل بعد از آن حضرت فرمود که کسی که بشود در میان
تنها باشد آیه سحره را از شکم او الله وَالَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ تَاٰخِرًا اَللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ بخواند ملائکه
او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او
دور شوند پس شخصی این را شنید و شبی در خواب
افتاد و شب در آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را
بخواند چون خوابید و شیطان آمدند و یکی دهانش را
گرفت رفتی با او گفت که دست از او بردار و او را
بهرت ده چون دست برداشت آن مرد بیدار شد و آیه
سحره را خواند آن شیطان که دهانش را گرفته بود به
دیگری گفت که من دست برداشتم و آیه را خواند خدا
بینیت را بر حال مالد الحال حراست و نگاهداریش
نکند تا صبح چون صبح شد بخدمت حضرت امیر المؤمنین
آمد و گفت که در سخن تو شفا و راستی دیدم و حال
شب خود را نقل کرد و بعد از طلوع آفتاب با کسی که
شب خوابیده بود برگشت از روی شیطان بر زمین

ظاهر بود که موید از این گفته بود و گفته بود سورت انفال و سوره
التوبه حضرت زین العابدین منقول است که هر که سوره انفال و سوره بقره را در هر ماه
بخواند لغات کناهان او شود و هرگز نفاق با او نه نیاید و از شیعه
حضرت زین علی باشد سورت بقره از حضرت صادق منقول است
که هر که سوره بقره را در هر ماه یا سه ماه یکبار بخواند بسم
آن نیست که از جهل جاهلان گردد و در قیامت از جمله مؤمنان
باشد سورت حمود از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که
سوره حمود را در هر جمعه بخواند حق تعالی او را در قیامت در زیر لیل
بپوشد و مبعوث گرداند و در قیامت کناهی از او هر نشود
سند معتبر از حضرت امیر مومنان منقول است که هر که از غرق ترسد
این آیت را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم انزلنا من السماء ماء فاصبح
رحیم بسم الله الملك الحق المبين وما قدر والله حق قوله
والادب جميعا قد بينة يوم القيمة والسموات مطويات
بين يدي سبحانه وتعالى عما يشركون سورت يوسف
از حضرت صادق منقول است که هر که سوره يوسف را در هر
روز یا در هر شب بخواند چون در قیامت مبعوث شود مجال او
مانند جمال حضرت یوسف باشد و در آن روز با او فریغ و
خوفی نرسد و از نیکان بنزدان صالح خدا باشد سورت
الرحمن از حضرت صادق منقول است که هر که سوره رحمن را
بخواند هرگز صاعقه با او نرسد و اگر قوم باشد خدا او را

داخل جنت گرداند بحساب و شفاعت او را قبول فرماید و اهل
بیت و برادران مؤمنش سوره ابراهیم و سوره الحجر
از حضرت صادق منقول است که هر که سوره ابراهیم و سوره
حجر را در هر رکعت نمازد هر جمعه بخواند هرگز با او فقر و غنا
و بلیه عظیمی نرسد سوره النحل از حضرت صادق منقول است
که هر که سوره نحل را در هر ماه بخواند در دنیا بقرض مبتلا نشود و
حقان در نوع بلا از او دور گردد که سهلترین آن خدا یواکلی و خوره
و بیسی باشد و مسکن او در جنت عدن باشد که در میان جنتها
واقع است سوره بنی اسرائیل از حضرت قائم آل محمد صادق
منقول است که هر که سوره بنی اسرائیل در هر شب جمعه بخواند عید
قائم آل محمد را در یاد و از اصحاب او باشد و منقول است که هر که
حفظه حضرت صادق شایسته خود از صدق حضرت فرمود که دست
برای عسرت بگذارد این آیه را بخواند قل لو كان معك الهة
كما تقولون اذا لا تتبعني الا الذي لا يعرش سبيلا كما اذا قيل
لهم تعالوا الي ما اتى الله ولى الامر سوايت المتأففين
بصدوق عنك صدوقاً سورة الكهف از حضرت صادق
منقول است که هر که سوره كهف را در هر شب جمعه بخواند منیر در مکر حمید
و خدا او را در هر وقت شهادت بخشد و در قیامت با شهادت
بایستد و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که سوره

کشف را بخواند در هر شب که کفاره کنه همان باشد که از حججه تا جمع کرده است
و در روایت دیگر وارد شده است که اگر کسی در روز بعد از نماز ظهر
و عصر سوره کشف را بخواند همین ثواب داشته باشد و از حضرت
روایت شده هر که آیه اول آن را بخواند تا آخر سوره
بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نهدی ساطع
کرده که میان آن پڑاشد از ملائکه واستغفار از برای او کند
تا صبح و در حدیث دیگر از حضرت رسول وارد شده است که
هر که این آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار
شود سوره مریم را بخواند صدوق ۱۴ منقول است که هر که ملاوت
نماید بر سوره مریم غیر تا آنچه خواهد در خود و مالی
فرزنده ببیند و در آخرت با او بر عهد ملک الملک که
سلیمان در دنیا داشته است سوره طه از حضرت صدوق
منقول است که ترک نمکند سوره طه را که خدا این سوره را
دوست میدارد و هر که این سوره را بخواند در وقت بیدار
و کس که بر ملاوت او مشغول شود حق تعالی قیامت نامه
بدست راستش خدا او را بر کنه هانی که در اسلام کرده
حساب کند و در آخرت آنقدر مزد باو عطا کند که را هیچ شی
سوره الانبیا از حضرت صدوق ۱۴ منقول است که هر که
سوره انبیاء از روی محبت و خواهش بخواند در
باغت انهای محبت با همه پیغمبران رفاقت کند و در

دینا

دینا در نظر مردم با هیبت باشد سورت الحج از حضرت صدوق ۱۴
مرویت که هر که سوره حج را سه روز یکبار بخواند در آنسال
توفیق حج بیاید و اگر در آن سفر هم در داخل محبت شود
راوی پس سید که گری باشد چو نیت فرمود که عزائش تخفیف
می یابد سوره المؤمن از حضرت صدوق ۱۴ منقول است که هر که
در هر جمعه سوره مؤمن را بخواند حق تعالی خانه او را بخیر کند
در فردوس علی و منترش با منتر ای پیغمبران باشد سوره
التقوا از حضرت صدوق ۱۴ منقول است که فرمود که حفظ نماید
اموال و فرج خود را از احرام بتلاوت کردن سوره نوری
این سوره زمان خود را نیز از احرام حفظ نماید بر دست که هر
این سوره را در هر شب یا در هر روز بخواند هیچ گناهی از او
اوز نماند تا او بمیرد و چون بمیرد هفتاد هزار ملک
قبول و از مشایخ نمایند که همان برای او دعا کنند و استغفار
نمایند تا قبرش گدازند و پسند معتبر منقول است که شخصی از
و حج وضع و خیم حضرت امام موسی ۱۴ شکایت کرد حضرت
فرمود که آیه نذر سه مرتبه در جای بنویس پس آنرا بشوی و در
شیشه ضبط کن و مکرر بپدیده کنش راوی گفت که صد بار
کسر کشیدم که دیده ام صحیح تر از اول شد سوره الفرقان
از حضرت امام موسی ۱۴ منقول است که هر که ممکن تلاوت سوره
فرقان را بر دست می که هر که در هر شب این سوره را بخواند حق ۱۴

اور احباب غلاب گند و منزلت فرود من اعلیٰ باشد سورت
القواسم از حضرت صادق منقولست که هر که سه مرتبه در شب
حجیم بخواند از اولیا و دوستان خدا باشد و در حفظ و حرکات
الهی باشد و در دنیا فقر و بد حالی با او نرسد و در آخرت از
بخت باو آفتد بدهند که افعی شود و زیاده از رضای
او باو عطا نماید و حق تعالی صدق از حورالعین باو عطا نماید
سورت العنکبوت و سورت الروم بسند معتبر از حضرت
صادق منقولست که هر که سوره عنکبوت و سورت الروم را
در شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان بخواند و الله که
از اهل بیت است و درین حکم استنشائکم و غیرتم
که خدا درین سورت برین کنایه بنویسد و این دو سوره را
نزد حق تمام منزلت عظیم است سوره لقمان از حضرت
محمد باقر منقولست که کسی که سوره لقمان را در شب بخواند
حق تمام در آن شب ملک جنید موعول گرداند بر او که او را از
شیطان و لشکر این جن حفظ نماید تا شب دیگر سوره التمجید
از حضرت صادق منقولست که هر که سوره سجده را در شب
حجیم بخواند حق تعالی در قیامت نامش را بدست راست او دهد
و او را حساب نگیرد و هر چند کناها کار باشد و در بهشت
از رفقای محترم و اهل بیت او باشد سورت الاحزاب
حضرت صادق منقولست که هر که سوره احزاب را بیاید

سلامت نماید در قیامت در جوار حضرت رسول بود و بعد از آن فرمود
که سوره احزاب فضیلت بسیار از مردان و زنان قریش و غیر ایشان
بود و در آن سوره بقره بود و لیکن گم کردند و تحقیق دارند
سوره سبأ و سوره فاطر از حضرت صادق منقولست که هر که
این دو سوره را در شب بخواند در آن شب محفوظ است از آفت
و اگر روزی بخواند در آن روز مکر و جحی باو نرسد و حق تمام از خیر دنیا
و آخرت آفتد باو کرامت فرماید که خاطرش خطور نگردد باشد و
آرزویش بآن نرسیده باشد و بسند معتبر از حضرت امام موسی
منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند که ان الله
یسئک السموات و الارض ان ترکوا فی لیلتنا ان یشکک
من احدین بقوه انک کان حکیمان عقیق کخانه بر سر خراب نشود
و بسند دیگر منقولست که شخصی از اهل مرو بخبر حضرت صادق
شکایت نمود از در که حضرت فرمود که هر که یک یا پس دست بر او
گذرانند و این آیه را خواندند که ان الله عسیک السموات تا
آخر سوره سورت لیس از حضرت صادق منقولست که
هر چیز را قلبیت و قلب قرآن سوره لیس است هر که این
سوره را در روز پیش از شام بخواند در آن روز از بلاها محفوظ
باشد و خدا او را روزی فراوان عطا فرماید تا شام و کسی در شب
پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک باو موعول گرداند که او را از شر

حضرتان مژده و هر آنی حفظ نمایند و اگر در روز میر حجت تعالی او را
داخل بهشت کردند و غسل اوستی از ملک حاضر شوند و استغفار از
برای آنکه در مناسبت افشاید تا قبرش استغفار و چون در طری
گذرانند ملک در میان قبرش ساکن که در عبادت الهی کنند و تا
عبادت ایشان از او باشد و قبرش مباح کنند تا چشم کار کند و او را
لعین که از تشارفتش قبر و پیوسته از قبر او نوری ساطع باشد تا
اطراف آسمان تا وقتی که از قبر برود آنکه چشمش را چون او را از قبر
برود آورد و حجت از ملک با او باشند و مشایبه او نمایند و با او
سخن گویند و بر وی سخنند و گفتند و بجز چیز او را اشارت دهند
تا او را از مراد و میزان بگذرانند و او را در مقام قرب بجای بیاورد
که هر خلقی قدر این را و بیشتر نباشد هر ملک که مؤمن بود و مقرب
مژده او با غیرین بایستد نزد حجت تمام در حکامی که مردم
اندوه داشته باشند و اندوه نداشته باشند و در حالتی که مردم
جزع نمایند و جزع نکنند پس هر روز کار عالم با او خطاب کند
که ای بنده من هر که از خواجه شفاعت کن که شفاعت ترا قبول می
نمایم و هر سوالی که خواهی از من بکن که سوال ترا نیکم
پس او شفاعت کند و خدا قبول نماید و او سوال کند و خدا
عطا فرماید و دیگر از حساب کنند و او را حساب نکنند و
با دیگران در مقام حسابی بمانندند و مذلت و خجالتی

در آنجا با او نرسد و هر کس که از کناهی او آنگیزند پس نامه خود را
بگیرد و بجانب بهشت روان شود پس مردم تعجب میکنند که سبحان
الله این بزرگوار هیچ گناه نبوده و از یقینان پیغمبر آخر الزمان
باشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که هر که در عمر خود
یک مرتبه سوره یس را بخواند حجت تمام بود و هر خلقی که در آخرت است
خلق که در آنجا سماعت بعد هر یک از ایشان دو هزار حسنه از
برای او بنویسد و در هر روز هزار گناه از او محو نماید و بفقیری
قرضی و خانگی بر سرش فرود آمدن و بتعب و مشقت و در دعا ای
و خوره و وسوسه و در دهان ضرر رساننده مبتلا نشود و
حجت سکرت و احوال که بالا و تخفیف در هر سخن و قبح نماید
خاص شود از برای او فراخی و زبیر او در قیامت او را شاد دارند
و چندان قوابل و کرامت فرماید که او را نمی شود و حجت تمام خطاب نماید
بملایکه آسمان که من از فلان بنده را یعنی شدم برای او استغفار نماید
و بسند دیگر منقول است که شخصی بجزرت حضرت امام رضا علیه السلام نکات
عنوان بیایم حضرت فرمود که ایس را با عمل بویس و حرمان و بجز
و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که از برای لکهای
سفید و بیره که در بدن بجهت سوره یس را بنویسد و
بیان نام سوره و الصافات از حضرت صادق منقول است
که هر که سوره صافات در حوض جمع بخواند پست از صحیح
آفتاب و بارها محفوظ باشد و در دنیا و آخرت فریاد باشد و پیر

و مال و فرزندانش هر که می نرسد از شیطان مرده و دینی ندارد از حجاب
مغانی و کارد را نوز یاد آنتب عبیر خدا اورا شهید می خوانند
شهید میگویند که داند و با شهیدان اورا داخل آشت گرداند و در روز
شهیدان اورا جاهد و شهید معتبران سلیمان جعفری منقولست که
حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر خیز ای عزیز و بیای
سر برادرت سوره و الصافات صفات انجمن تا تمام کنی و شروع
انجمن کن که چون بایه اهدا شد خلفا امن خلقنا رسید یعنی
رو چشم شد چون جامه بر روی میت پوشیدند و بیرون آمدند و حق
بن جعفر جعفری عمر بود که ما چنین میدانستیم که برای آسانی جان
کندن سوره یس میباید خواند و نما فرمودید که و الصافات انجمن
حضرت فرمود که سوره صافات را بر هر که که بیدت جان کند
گفتار باشد بخواند البته حق تمام احتش را تر و یک میگرداند و پسند
معتبر است منقولست که هر که از گردن عقرب ترسد این آیات را
خواند سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابراهیم الخضرین
الله من عباده و نالقی نبیین و پسند معتبران حضرت امیر منقولست که
کسی که خواهد که اورا در قیامت بکین وافی و ثواب کامل بر خند باید
که بعد از هر نماز این آیه را بخواند سبحان ربک رب العز و عما
صیفون و سلام علی اهل سلیمان و اخذ لله رب العالمین
و در حدیث دیگر وارد شده است که از هر مجلسی که بر خیزند و
این آیه را بخوانند کفار کناهان آن مجلس میگردند سوره

صلی از حضرت محمد باقر منقولست که هر که سوره صافات را در شب بخواند
حق تمام از خیر دنیا و آخرت انقدر باو عطا فرماید که بجز احدی از
از خلق عطا فرموده باشد مگر به پیغمبر صلی یا ملک مقرب او را
داخل بصیبت گرداند و محرک او خواهد از اهل خانه اش حتی خاد
که اورا حدیث میگرداند است سوره انجمن از حضرت صادق منقولست
که هر که سوره زمر را بخواند حق تمام فرود نیا و آخرت باو کرامت فرماید
و اورا عزت کند در عالم و خوبیان بجدی که هر که اورا به سینه از
او محبتی در دلتش بچهره سد و بدتش را بر آنتن جمعتم هم گرداند
و در جهنت از بر لاف و عجز از شهرت با کند که در شهرت محض اقرار باشد
و در عترت صمد حوریه و از چشمها و حوران و درختان و
میوهها آنچه در قرآن و صحف فرموده باو کرامت فرماید سوره
المؤمن از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که سوره حمه
مؤمن را در هر شب بخواند حق تمام کناهان گذشتند و آینه
اورا بیامزد و ایمان را اول سلب ننماید و آخرت را
جستار از دنیا گرداند بر او سوره حمه سجد از حضرت
منقولست که هر که سوره حمه سجد را بخواند حق تمام در قیامت اورا
نوری عطا فرماید انقدر که چشمها کند و اورا سرور و شادی کلام
فرماید و در دنیا محالی باشد که دیگران آن روی حال او کنند
سوره حمه سجد از حضرت صادق منقولست که هر که صد مرتبه

نماید بر تلاوت سوره کحسسی چون روز قیامت معونت شود و وی را طاعت
بر خود بخشد و مانند آنست که در آن سوره چون سوره نزل آید حق تعالی
فرماید که ای سوره من تلاوت نمودی بر قرابت کحسسی و عینا استی که
نوبه از او که حضرت آن سوره و تقاضای سیدالاستی محرز از خداوند آن ملاک
بهر سزا نگیرد و کفون جزای خود را خواهد داشت ایستکه او را داخل
بهشت کرد و از برکات او کتب قصصی مقرر ساخته ام از یاقوت
سرخ و درها و کنگرها و درجهایی از یاقوت بر خست و از کفایت
از اندرون بیرون را میتوان دید و از بیرون اندرون را میتوان
و در آن شهر دختران بکره جوان از حورالعین و هر که کینز و همکار
غلام از پسران کوشواره در کنی یا بیوی هم در حسن پاینده با عطا
کرده ام سوره الزخرف از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که مراد
خامی بر قرابتش عطا و در در قبور جانوران زمین و از فشارش قبر
این کرد و چون او را بقیام حساب بیاورد آن سوره بیاورد و با هم
آنگهی او را داخل بهشت کرد از سورت الزخرف از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که سوره دخان را در نمازهای واجب است بخواند حق تعالی او را در
زمره ایمان معونت گرداند و او را در سایه عرش خود جاده حساب
او را آسکان کند و نامه او را بر ستار است او دهد و پسند معین منقولست
که شخصی بجزت حضرت امام محمد باقر عرض نمود که چگونه بشود در این دنیا
فرمود که چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه سوره دخان را

بخواند چون شب است و ششم شود شدیدی خواهد نمود آنچه سؤال نمودی
سورت الجاثیه از حضرت صادق علیه السلام است که هر که سوره جاثیه را بخواند
نوابی آید که هر که را بیدار و از خوابش را نشود و بار سوره جاثیه
بوده باشد سوره الاحقاف از حضرت صادق منقولست که هر که در سفر
یا در حضر روز جمعه سوره احقاف را بخواند در دنیا خوفی باو نرسد و از فرقی
روز قیامت امن گردد و از آن حضرت منقولست که سوره های حاکم بر این
بجستند پس چون توفیق تلاوت آنها بشما میدهد که در خدا را حمد و شکر
بسیار بکنید که خواندن آنها شما را مژده فرموده است بدرستی که مژده
که از خواب بر خیزد و در نمازهای بخواند از دانش پسندیده
از مشک و عنبر بیرون آید و بدرستی که برای تمام رحم میکنند تلاوت کنند
این سوره ها را و رحم میکنند عساکران و آشنایان و مصلحان
و خویشیان او را و در روز قیامت عرش و کرسی و ملک مقربان برای
او استغفار مینمایند سوره حمد صلوات الله علیه که از حضرت
منقولست که هر که سوره آلزین که فروار بخواند نگاه کند و در زمین
خود هرگز نشکد همچو سینه و بطن مثل نشود و هر که از باد ساجی
خوف باوز سرد و گلینه از شک و کفر محفوظ باشد تا میرد و چون میرد
حق تعالی هزار هزار کعبه قبر او فرستد که نماز کنند و ثواب از ایشان آرد
باشد و چون از قبر بیرون آید هزار ساله را شایسته نماید تا او را
مبجل ایمان از خوفهای قیامت بدارد و در امان خدا و رسول
سورت الفتح از حضرت صادق منقولست که حفظ نماید سوال و زبان

و حیوانی های خود بخوانند سوره انا فیما برستی که کسی بخواند
این سوره مداومت نماید روز قیامت منادی از جانب رب تعالی
اولی آن کند که حیوانی باشند که توانندگان مخلوق های ای ملاحظه
اورا ملحق گردانند به بندگان شایسته من و او را داخل بهشت جاوید
کنند و از شراب هر چه بخت که با کافور صاف است با او بخوانند سوره
الحجرات از حضرت صادق منقولست که هر که سوره حجرات را بخواند در
هر شب یک بار هر روز در بهشت انجاعتی باشد که زیارت حضرت رسول
صفر می شود سوره ق از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که
مداومت نماید بخواند سوره قدر نمازهای واجب است خدا
روزهای او را فریاد کند و ناله اش را بدست راست او دهند و او را
حساب آسان بکند سوره الذاریات از حضرت صادق منقولست
که هر که سوره ذاریات را در روزی یاد کند خدا امر معیشت او را
باصلاح آورد و وسعت دهد روزی او را و مستور گرداند قبر او را
چراغ کند نور بخشند تا روز قیامت سوره انطور از حضرت صادق منقولست
که هر که سوره طه را بخواند حق تعالی در دنیا و آخرت او را بر او کسب نماید
سوره الحجم از حضرت صادق منقولست که هر که سوره حجر را در
هر شب یک بار هر روز بخواند میان مردم بخیر و نام نیک و عیبش نماید
و گناهانش کمزیر شود و محبوب الهی گردد هر که در سوره افرات
از حضرت صادق منقولست که هر که سوره افرات را بخواند چون
از قبر بیرون آید بر ناقه از ناقه های بهشت سوار شود سوره

الرحمن از حضرت صادق منقولست که هر که بکشد قرآن شود در آن روز بخواند
آنرا در نمازها واجب که این سوره در اول صبح خواند و در آخر شب
این سوره را در روز قیامت صورت تمام نماید و در شب بخواند
میکردند و می آید در محل قرآن است هر که آنرا بخواند سوره طه
که کسی در زندگانی دنیا ترا دعوت مینماید و در نماز مینماید میگوید
خداوند علان من ندان پس تمام روزهایی را که ناسید میگرداند و
میفرماید که هر که را خواهد شفاعت نماید پس این آنقدر که خواهد
شفاعت مینماید پس این میگوید که داخل بهشت خود و در هر جا
که خواهد آن شود و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حجرات
که بجای نماز صبح در روز جمعه سوره الرحمن را بخوانی و هر مرتبه
که بگویی قیامی الآدمی کانکذون بگوی لا یشی من
الآء رب الذب و در حدیث معتبره فرمود که هر که
سوره الرحمن را بخواند در هر مرتبه که قیامی الآء را بگوید و لا
یشی من الآء را اگر در شب بخواند در آن شب بمیرد شهید شده و
اگر در روز بخواند در آن روز بمیرد شهید شده باشد سوره الواقعة
از حضرت صادق منقولست که هر که در هر شب یکبار سوره واقعه را بخواند
خدا او را دولت دارد و مردم را دوست او گرداند و در دنیا برحالی

و فقر و احتیاج نه بیند و هیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود و سبب معجزه کبریا آنست
منقولست که هر که شتاق بخت و وصف او باشد سوخته اذ و قهر انجمن
و هر که خواه وصف حقیم را ملائمت نماید سوخته آید سوخته را بخواند و بسند
صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که سوخته واقعه را در عربت پیش
از آنکه بخوابد بخواند در قیامت روزی او مانند ماه شب چهارده نورانی بود
و بسند معتبر از اسمعیل بن عبدالحق منقولست که حضرت صادق فرمود که
بدرم بعد از نماز غفرت دو رکعت نماز نشسته میکردند و در آن دو رکعت
صدایه میخواندند و میفرمودند که هر که این دو رکعت نماز را کند و صد
آیه درین دو رکعت بخواند و در آن نسیان غافلان ننویسد و اسماعیل
گفت که حضرت امام محمد باقر در این دو رکعت و سوره سوره اذا وقعت
وقل هو الله احدی بخواند سورت الحدید و سوره المجادله
از حضرت صادق منقولست که هر که سوره حدید و مجادله را
در نماز فریضه بخواند و صد مرتبه نماز خدا و اعداب نکند و در
خودش و اهلیت بدجال و احتیاج نه بیند سوره الحشر
از حضرت رسول منقولست که هر که سوره الحشر را بخواند جمع
خلق خدا از بخت و درونش و عربت و کفر و سب و عیب آسمانهای
هفتگانه و زمینهای هفتگانه و ملائکه بر او صلوات فرستند
و عمو و ابا و مغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماهتاب

از برای او استغفار کنند و اگر آن روز زیادتر باشد غیر با شهادت
مردم باشد سوره الممتحنه از حضرت علی بن الحسین منقولست
که هر که سوره صحتی بخواند در نمازهای واجب و سنت بخواند
خدا دل او با ایمان امتحان نماید و دیده اش نور ببیند و خودی
فوز زندانش برینو آنگی و فقر مبتلا نشود سوره الصفات حضرت
امام محمد باقر منقولست که هر که صد مرتبه بخواند سوره صف
در نمازهای واجب و سنت خدا او را در صف اول انبیا ایجاد کند
سوره المجمع و سوره المنافقین از حضرت صادق منقولست
که واجب و لازم است هر که شصت مرتبه ما باشد که در نماز شام و غنیمت
تسبیح سوره مجمع و سبوح اسم ربکا الاغرا بخواند و در نماز ظهر
سوره مجمع و منافقین بخواند چون چنین کند چنان باشد که
بعمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل نموده باشد و خوابی
نزد خدا بخت با بسند سوره التغابن از حضرت صادق منقولست
که هر که سوره تغابن را در نماز واجب بخواند آن سوره در روز
قبیلت شفیق او باشد و گواه عادل باشد که شهادت دهد برای
او نزد کسی که شهادت او را قبول کند و از او جدا نشود تا او را
داخل بخت گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که سوره
های سبحات را هر پیش از خواب بخواند نمیرد تا قائم آن آید
اگر آن نماید و اگر نمیرد او را در خواب حضرت رسول ایجاد دهند

سورة الطلاق و سورة الخيم از حضرت صادق و مرويت كه هر كه
 سورة طلاق و سورة الخيم را در نماز و اجمعي بخواند خدا او را در قيامت
 پناه دهد از خوف و اندوه و از آتش جهنم عاقبت يابد و او را
 داخل بهشت گرداند سبب تلاوت كردن و محافظت نمودن است
 اين دو سوره زيرا كه اين دو سوره از حضرت محمد ۱۴ اند سورة الملك
 از حضرت صادق منقولست كه هر كه سوره ملك را در شب در نماز
 واجب پيش از خواب بخواند بوسه در امان آفتي باشد تا صبح شود
 و در روز قيامت در امان آفتي باشد تا داخل جهنم شود و سبب معتبر
 از حضرت امام هم باقره مرويت كه سوره ملك مانع است از عذاب قبر
 منع ميكند و نامش در تورات سورت الملك است و هر كه در شب
 بخواند بسيار عبادت كرده و تلاوت نيكو كرده است و در آن شب
 او را از فاختلان شنواست و بدبختي كه من در نماز و تيره بجزاز
 نماز حضرتي نخسته مجنون و پيرم در روز و شب عهد و بخواند
 و هر كه اين سوره را بخواند چون نيكو و منكر بغير او در آيد چون
 از جانب پايه پاشي بيابد پايه پاشي بايشان كويد كه شمار از جانب
 ما را هي نيت زيرا كه اين سوره هر شب و روز براي استاده سوره
 ملك را بخواند و چون از جانب شكش بيابد شكش بايشان
 نمايكه شمار از جانب من راهي نيت بدبختي كه اين سوره در من
 جاداده بود سوره ملك را و چون از جانب زبانش بيابند
 بايشان كويد كه شمار از جانب من راهي نيت زيرا كه اين

بنده

بنده هر شب و روز سوره ملك را تلاوت نموده و در صبح جاري ميخفت
 سورة كس و القلم از حضرت صادق منقولست كه هر كه سوره كس
 و القلم را در هر فرض نمايد يا ناله بخواند خدا او را اين كره از اينكه هر كه بخفت
 مبتلا نشود و چون بيمه او را از فشارش قبر نجات دهد سورة
 الحاقة از حضرت صادق منقولست كه بسيار بخواند سوره حاقه را
 بدبختي كه خواند آن در روز قضا و نوافل ايمان بخواند سوره زير كه
 اين سوره در واقعه ابراهيم و مومنين و معلى عليه السلام نازل شده
 و هر كه اين سوره را بخواند بايمان از هر طرف نشود تا هنگام دين
 سورت المعارج از حضرت صادق منقولست كه بسيار بخواند سوره
 سئل سائل كه هر كه اين سوره را بخواند حق تمام از حج كناه او
 شمول نمايد و او را در بهشت بار سواد ساكن گرداند
 سورة نوح ۴۴ از حضرت صادق منقولست كه هر كه نماز بخواند
 و خطبتن قرآن دارد بايد كه خواندن سوره نوح را ترك نمايد
 در سعي كه بنده كه اين سوره را از برك خدا در نماز و اجمعي باستي
 بخواند خدا او را در هر مسكن نيكو كاران ساكن گرداند و سه
 بخت ديگر او را كرامت فرمايد و در بيت حور و جبرائيل از كن
 بافتن و وفابند سورة الحسن از حضرت صادق منقولست

خداي

که هر که سوره جن را بسیار بخواند در دنیا در چشم و در مبرها و عمری
مکمل ایشان محفوظ باشد و در محبت از رفقاء حضرت محمد بود
سوره المزل از حضرت صادق ص ۱۴ منقولست که هر که سوره زکریا
در نماز حقیقی یا در نماز شب بخواند شب و روز و آن سوره
هر سه شاهد و کوه او باشد در قیامت و خدا او را باز نکانی
نیگزینده دارد و همچنین بگویم سوره المذخر از حضرت امام محمد
باقیه منقولست که هر که در نماز واجب سوره مدثر را بخواند بر خدا
لازم است که او را در جوار حضرت رسول ص ۱۴ جادهد و در زندگانی دنیا
هرگز نتفاوت او را در نیاید سوره القمعه از حضرت صادق ص ۱۴
منقولست که هر که مداومت نماید بر سوره لا اقسیم و بآن عمل نماید
خدا او را بار بول خدا محسوس گرداند بیست و سه صورتها و آنحضرت
او را بنابر فرماید هر روز پیش خنده تا از صراط و میزان او را بگذراند
سوره الدهر از حضرت امام محمد باقر ص ۱۴ منقولست که هر که سوره
علی ای علی الانسان را در هر صبح بخواند خدا با او هفتصد مرتبه
بگردد و چهار عمل در آن و حورالعین بر او امت فرماید و با حضرت رسول
باشد و سید جبرائیل را بر او منقولست که از دست حضرت علی الفقیه
رفتم در روز که شنبه فرمود که دیروز ترا ندیدم گویم که بخوان
که روز دوشنبه هر که کتم گفتن فرمود که هر که خواهد خدا او را

از شرف روز دوشنبه نگاه دارد باید که در رکعت اول نماز صبح آن روز حلالی
علی الانسان بخواند چنانچه حق تعالی در آن سوره میفرماید که پس خدایا
ایشان نگاه داشت از شر آن روز و با استقبال ایشان فرستاد حضرت
و خوشحالی و سرور و شادی را و در حدیث رحاب ص ۱۴ وارد شده
که حضرت امام رضا در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت
اول سوره حلالی علی الانسان و در رکعت دوم علی التک
حدیث الفاشیه میخواند سوره المرسلات و سوره
البنا و سوره النازعات از حضرت صادق ص ۱۴ منقولست که
هر که سوره المرسلات را بخواند حق تعالی میان او و حضرت
رسول آئینایی بیندازد و هر که هر روز سوره عم بنیسا کلمه
بخواند از دنیا نروند تا توفیق خانه کعبه بیاید و هر که سوره نازعات
بخواند نمیرد مگر سیراب و معونت نشود مگر سیراب
داخل بهشت نشود مگر سیراب سوره عبس و سوره کوره
از حضرت صادق ص ۱۴ منقولست که هر که سوره عبس و توی و سوره
اذنم کتبه را بخواند در حفظ الهی باشد از حیانت و در
سایه کرامت و رحمت الهی باشد از زنده باشد سوره الانظار
و سوره المطففین و سوره الانتفاق از حضرت صادق ص ۱۴

منقولست که هر که سوره اذ التمام الفطرت و سوره اذ التمام الشفت را
در فریضه و نافله بسیار بخواند خداوند حاجت او را در تمام او را
همه مانعی از خداوند و بگرداند در آفرینش و بکوشد او نظر بر امتهای الهی
نماید و خدا نظر رحمت با او بدارد تا از حساب غلظت قانع نشود و بسند
دیگر از آنحضرت روایتست که هر که در نماز واجب سوره و اول لطف فیما
بسیار بخواند حق تمام در قیامت برات یعنی در آنش جمع با و کرات فرماید
و او را بحساب بهشت برد سوره البروج از حضرت صادق منقولست
که هر که سوره و التمام ذات البروج را در فریضه بخواند چون سوره
بغیر آنست حق تمام او را با پیغمبر و مرسلان و صالحان در قیامت
محتشور گرداند و با ایشان او را باز دارد سوره القارق از حضرت
صادق منقولست که هر که سوره و التمام و القارق در فریضه بخواند
او را در قیامت نزد خدا قدر و منزلت عظیمی بوده باشد و از رفقاء
پیغمبران باشد در بهشت سوره الاحقاز حضرت صادق منقولست
که هر که سوره سبح اسم ربك الاعلاد در فریضه یا نافله بخواند در روز
قیامت با و کوفت که از هر درازد های بهشت که می آید داخل شود
سوره الغاشیه حضرت صادق منقولست که هر که مدومت نماید بر
خواندن سوره هل انک حدیث الغاشیه در نماز واجب یا سنت خدا او را
فرمود که در بهشت خود در دنیا و آخرت و در روز قیامت برات یعنی از
عذاب جهنم با و کرامت فرماید سوره الحجر از حضرت صادق منقولست

که بخواند سوره فجر در نمازهای فریضه و نافله که آن سوره حضرت
امام حسین است و هر که این سوره را بخواند در بهشت در جوار
آنحضرت باشد سوره البلبدر حضرت صادق منقولست
که هر که سوره لا اثم هذا البلبدر در نماز واجب بخواند در دنیا
از جمله صالحان معروف شود و در آخرت معروف کند که او را منزلت
عظیم نزد حق تعالی است و در قیامت از رفقاء پیغمبران و مرسلان
و صالحان باشد سوره التمسح و سوره التلبی و سوره الضحی و
سوره النشج از آنحضرت منقولست که هر که بسیار بخواند در روز
یاد ریشی این چند سوره هر چه که نزد حاضر بود در قیامت بر
او شهادت بدهد حتی مو و پوست کانیست و خون و عرق
و عصبها و استخوانها و جمیع اعضای او و حق تعالی بدارد
که من تمامت شما را قبول کنم از برای بنده خود اعلم که پیغمبر
او را بهشت و هر جا که او اختیار نماید و عطا کند که او را بدارد
فضل و رحمت من از برای بنده من سوره التیس از آنحضرت
منقولست که هر که سوره و التیس را در فریضه و نافله خود
بخواند عطا فرماید از بهشت با و هر جا که خواهد و پسندد
سوره العلق از آنحضرت روایتست که هر که در روزی مادر
ضرب سوره اقرأ باسم ربك را بخواند و در آن روز بدارد

شب ببرد چنان باشد که تمیز داده باشد و خدا او را با شهیدان محشور
کرده و چنان باشد که در راه خدا در میان لشکر رسول خدا جهاد
کرده باشد سوره القدر را از آن حضرت منقولست که هر که سوره
آنا از ناله را بخواند چنان باشد که شمشیر کشیده باشد و
در راه خدا جهاد کند و اگر هسته بخواند چنان باشد که در راه خدا
شهادت دهد و خون خود را بپاشد و هر که بار بخواند خدا
هرگز گناهان گناهان او را محو نماید و بر روایت دیگر از آن حضرت
منقولست که هر که سوره آنا از ناله را در نماز فریضه بخواند صد بار
از جانب حق تعالی او را نهد که حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته ترا
آمری عمل از سرگیری ببرد معتبر است حضرت امیر المؤمنین با
منقولست که هر که پس از طلوع آفتاب قل هو الله احدی
آنا از ناله را بخواند در آن روز یکبارگی مبتلا نشود و چون
سعی نماید شیطان و بسند معتبر است حضرت امام موسی کاظم
منقولست که هر کسی که حق تعالی در روز جمع عزرا نغمه و نسیم
از سمت خود هفت هفتبند را آنچه خواهد از آن عطا میفرماید
پس هر که سوره آنا از ناله را بعد از نماز عصر روز جمعه صد مرتبه
بخواند حق تعالی آن هزار نغمه رحمت و مثل آنرا با او عطا فرماید
و از حضرت صادق روایت است که چون ماه مبارک رمضان در آید
در هر شب هزار مرتبه سوره آنا از ناله را بخواند و چون

شب است و نسیم شود دل خود را محکم بدار و گوئی که خود را بکشتا از برای
شندنک عجایب از آنچه حق تعالی دید و بسند های معتبر از آن حضرت منقولست
که اگر در شب است و نسیم ماه رمضان سوره آنا از ناله را بلیله القدر را
هزار مرتبه بخواند چنان که کند قیام او شد و محکم شده باشد با عتراف
خودن که چیزی چند که خدای تعالی است از غزای صفای او نیست این که
بسیب صفتی که در خواب مشاهده نماید و بسند معتبر از آن حضرت منقولست
که هر که جامه نخی بپوشد و سوره آنا از ناله سی و شش مرتبه بخواند و
در هر مرتبه چون برسد بتیله الملائکه انزل کی آب بر او در و جامه
بپاشد پاشیدن سه مرتبه در رکعت نماز در آن جامه بپاشد و دعا
کند و در دعا گوید الحمد لله الذی هدنی لهذا الذی کنت علی الضلاله
فی الناس و اوفاری به عونک و اعلیٰ فیله لیرتی و عود
الهی بکنده بوسه در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه
خود و بسند معتبر منقولست که چون حضرت امام رضا جامه
نخی میپوشیدند قدری از آب میطلبیدند و ده مرتبه
سوره آنا از ناله و ده مرتبه سوره قل هو الله احدی و ده مرتبه
سوره قل یا ایها الکافرون بر آن طرف میخواندند بعد از آن آب
آنرا بر جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که پیش از خواب
چنین کند فراخی عیش با شما دادم که تاروی از آن جامه باقی
باشد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که چون

حق تمام جامه نوی کبکی عطا فرمایید که وضو بسازد و در وقت نماز بگذارد
و در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه بخواند
بعد از آن که کند خدایندی که عورت و ارجی را می شنید و او را در
میان مردم زینت بخشنید و کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم
بسیار بگوید و کسی که چنین کند در آن جامه مصیبت خدا نکند و بعد عجزی
که در آن جامه باشد خدا نکند و کلمه را که تقدیر کند و از برای او استغفار
نماید و بر او دعا و ترحم کند و بر او تکیه و وارنده است که هر که
قدحی آب برگیرد و سی و پنج مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن قدح بخواند
و آن آب را بر جگر خود بپاشد پوسته در وقت باردن آن جامه کهنه
شود و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که از برای عوزه از بلاها
سبوی تازه میکیزی و از آب پر میکنی و کی مرتبه بگویی انا انزلناه
بر آن سبوی بخوانی پس آن سبوی را می آویزی و از آب آن میخوری
و وضو بپسازی پیش از آنکه آبش تمام شود دیگر آب بر روی
سیریزی منقولست که شخصی مجذوم است از حضرت عرض نمود که خدمت
دختر را بهم بریده و روی پسر را حال ندیده ام دعا فرمای که خدا مرا
پسری کرامت فرماید که عزت فرمود که چون می آیشنی که مشغول به
شوی دستانت خود را بر طرف دست نافذن بگذارد
حفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن مشغول بشود
و چون عمل ظاهر شود در هر شب که از چلی بپلوی کرد باز

دست

دست بر جانب راست نافش بگذارد و حفت مرتبه این سوره بخواند
ان شفیق کونک چینی که هم حفت بسیار بگوید یکدیگر خدا مرار و روزی
کرد و بسند معتبر منقولست از ابی عمر که گفت بسیار عالم برستان
خدا فقر و احتیاج بجزمت امام محمد تقی صلوات الله علیه
نوشتیم حال خود را حضرت فرمود که دعا و صحت کن بر سوره
انا انزلناه حال تو صحت کن کیسالت خواندم و اثری ندیدیم
بار دیگر بجزمت حضرت نوشتیم حال خود را و عرض کردیم که از خواندن
آن سوره نفعی عن بن رسید حضرت بن نوشتیم که از آن کیسالت خوانده
کافیت الحال سوره انا انزلناه را بخوان من چنین کردم بعد از
انکه عقیق بن ابی داود فرزند را داد که رو و طیفه برای من و
عیاله مقرر کرد و مرا وکیل کرد و بیرون فرستاد و پانصد هزار
برای من مقرر کرد و در آن زمان از بصره نامه نوشتیم از حضرت
امام علی التقی و جعلی ابی محمد را در دم و فرستادم در آن نامه
نوشتیم که بپدرت حال خود را عرض نمودم و چون چنین نوشتند
و عمل کرده ام و حال خوب شد است معجزی عمل فرمای که آیا
انگفا کنم در خواندن سوره انا انزلناه بخواندن در نمازهای
واجب و سنت یاد غیر نمازها هم باید خواند و از آن آیه
را بفرمایید که مقدار می باید خواند حضرت نوشتند که هیچ سوره
از قرآن را ترک مکن مگر آن که بگوید و نه بزرگوار خواندن انا

انزالناه در شبانه روزی صد مرتبه تا کافریست و بسند معتبر از حضرت امام
صاحب کمال منقولست که هر که بعد از نماز عصر سه مرتبه آنرا انزالناه بخواند
مثل اعمال پنج خلد از توابع باو کرامت فرماید و بسند معتبر
منقولست که حضرت امام محمد تقی چون در ماه تازه داخل میشدند
در روز اول ماه دو رکعت نماز میکردند در رکعت اول بعد از حمد
سجده قبل و الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد سوره بقره تا
انزالناه میخواندند و بعد از نماز آنچه میسر بود تصدق میکردند
و سلا متی آنماه برین عمل میفرمودند و بسند معتبر منقولست
ابو علی بن راشد که خدمت امام علی النقی ع عرض نمود که شما به
محمد بن الفوج نوشته بودید که بهتر است سوره حمد در نماز واجب
خواند تا انزالناه و قل هو الله احد است و بر وجه شواهد
که این دو سوره را در نماز صبح بخوانم حضرت فرمود که بر تو کفایت میکند
که والله که فضیلت درین دو سوره است و بسند صحیح منقولست
که حمید بن محمد بن حضرت صاحب الام صلوات الله علیه فرمودند که
از آنکس که شما بخوانید سوره حمد بی که عجب دارم از کسی که آنرا
انزالناه در نماز صبح بخواند چگونه نمازش مقبول میشود و
روایت دیگر رسیده است که نمازی که در آن قل هو الله خواند
مزدگوار مقبول نیست و روایت دیگر رسیده است که هر که

نمازهای واجبش سوره حمد را بخواند خیر دنیا باو میسر میشود
آیا جایز است که کعبه حرمه را بخواند و آن دو سوره ترک نماید
در جاهای مختلفند که قیاب این سوره را که بشمار رسیده است
و اگر سوره را که توفیق در آن سوره بشمار رسیده باشد ترک کند قتل
هو الله و آنرا انزالناه بخواند از برای فضیلت این دو سوره تجلی
این دو سوره را می باید با قرآن سوره که ترک کرده اید و اگر
غیر این دو سوره بخواند عجم جایز است و نماز شما تمام
کامل است است و لیکن ترک او فضل کرده خواهد بود سوره
البقره از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که سوره
لم یکن را بخواند از شرک بپزد که در دو روزین پیغمبر بر او کمال
نمود و در قیامت داخل ثوابان کامل معونت شود و
خدا او را حساب نماید حساب آسان سوره الزلزله
بسند معتبر از حضرت صلوات الله منقولست که مال بصیرت ساینده
از خواندن اذان زلزله الارض بدست کسی که در نمازهای
نافله این سوره را بسیار بخواند هر که خدا او را برزق و به
صاعقه و آفتها عظیم دنیا مبتلا نکند و او را با این
آفتها نمیراند و در وقت جهان گدازدن ملکش بر کوی
از جانب پروردگارش بتزاد او بیاید و بر بالای سرش
بنشیند و ملک صوت از جانب حق تمام سکویا که بر فرق

و مدار سکن بلاد است خدا که او خدا را بخواند سوره اذان اول
بسیار یاد میکرد و آن سوره نیز این سفارش بود که در هر ملک موت کند
حق شکر چنین امر فرموده است که سخن و را بشنوم و اطاعت
کنم و نام او را بکنم قبض و جش تمام پس ملک الموت تزد او باشد
تا برورد کار از پیش دیده نمون برده بر کرد و او جای خود در
جهنت به سینه و بعد از بدین او را تمام کند که قبض روح کند
پس ملک موت در نهایت ملکیت و آسانی قبض روح آن کند
و عقبات جز از ملک روح او را نتوانست کند و بزودی بهشت
رسانند و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام است که حضرت
فرمود که هر که چهار مرتبه اذان را بخواند چنانست که تمام قرآن را
خوانده است سوره العاديات از حضرت صادق علیه السلام است
که هر که ملاوت نماید بخواندن سوره و اذکار با حضرت
مرتضی علیه السلام مشورت شود در بهشت از رفقای آن حضرت باشد
سوره القارعة از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که هر که سوره
قارعه را بسیار تلاوت نماید خدا او را از آفتنم در حال دنیا
و آخرت جحیم در آخرت او را امان بخشد سوره العنکبوت
از حضرت صادق علیه السلام است که هر که سوره العنکبوت را
در نماز واجب بخواند حق تعالی او را صد غنیمت بر او عاف
نماید و هر که در نافه بخواند خدا ثواب پناه نمیدهد

او بگوید در نماز واجبش جعلی است از یک با او نماز کند
و بسند معتبر از آن حضرت روایت است که حضرت رسول فرمود که
هر که سوره الحکم العنکبوت را در وقت خواب بخواند خدا او را
از عذاب قبر نگاه دارد سوره العصر از حضرت رسول است
که هر که سوره و العصر را در نمازهای نافه بخواند خدا او را در
روز قیامت با وی دوران و درنگ خندان و پیغمبر و شرف
خوشحال مسعود کند تا او را داخل بهشت کند سوره الضحی
از حضرت صادق علیه السلام است که هر که سوره و یل العنکبوت را در نماز
های فریضه بخواند خدا او را روزی دهد که روزی او را
فرج کرد از او و بزرگ بد بخیراند سوره الفیل و یوسف از آن
حضرت است که هر که در نمازهای واجب سوره الکرسی
بخواند برای او نعمت دهد در روز قیامت هر دست
و کوفی و کوفی که او از جمله نماز گذارند کافیه است
حق تعالی نماید که است گفتید شهادت شما را قبول کنم
ایملا که او را بحساب داخل بهشت کند که من او را عمل او را
دوست میدارم و ایضا از حضرت صادق علیه السلام است که هر که سوره
لیل را بسیار تلاوت نماید چون مسعود شود براسی
از اسباب بهشت سوار شود تا بر سر مایه نور بنشیند بلکه
مشهور میان علمائ است که یکی از این دو سوره بتنها در نماز
واجب نمیتوان خواند بلکه هر دو میباید خواند و همچنین است

حکم و الفی و الله نزل سورة المداعون از حضرت امام محمد باقر عجل الله تعالی فرجه
که هر که سوره ارايت الذي ياد در نمازها فرزند و نافله بخواند
جماعتی باشد که خدا نماز و روزه ایشان را قبول فرموده است
و او را در قیامت با اعمال دنیا حساب نکند سورة الكوثران
حضرت جعفر بن محمد عجل الله تعالی فرجه که هر که سوره انا اعطينا الکوثر
در نمازها فرزند و نافله بسیار بخواند خدا در قیامت او را
از کوفت آید و او را در زیر درخت طوی در جوار حضرت علی
جاء هذه سورة الحمد از حضرت صادق عجل الله تعالی فرجه که هر که سوره
قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد در نماز فرزند بخواند خدا
او را ببرد و مادرش را و فرزندان پدر و مادرش را بیامرزد
و اگر شقی باشد خدا نام او را در دیوان اشقیاء می نماید و در دیوان
سعد اینویسید و او را در زندگانی دنیا سعادتمند بدارد و او را
شهادت ببرد و شهادت مبعوث گرداند و بسند صحیح از آنحضرت ع
منقولست که هر کس میفرمود که قل هو الله احد نلت قرانت
و قل یا ایها الکافرون سبحان و سبحان صحیح از آنحضرت ع
که هر که وقتی که بر خشت خواب رود قل یا ایها الکافرون و قل هو الله
بخواند حتماً پیرای از نرگ از برای او بتولید و بسند معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین منقولست که حضرت رسول در سوئی نماز
کردند و با آنحضرت افتد کردیم در رکعت اول قل یا ایها الکافرون
و در رکعت دوم قل هو الله خوانند و چون فارغ شدند فرمودند

که از برای شما نلت قرآن عرب قرآن خوانم و بسند صحیح از آنحضرت
صادق منقولست که هر که سوره خواند قل هو الله و قل یا ایها
الکافرون در هفت نماز در نافله صبح و دو رکعت اول نافله
بیتین در رکعت اول نافله غنام و در رکعت اول نافله زینب
و نماز احرام و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن شده باشد سوره
طولانی نتوان خواند و نماز طواف در روایت دیگر وارد شده
که درین نمازها هم اول قل هو الله بخواند مگر در نافله صبح که در
رکعت اول قل یا ایها الکافرون بخواند سورة الفطر از آنحضرت ع
منقولست که هر که سوره اذ اجابوا لله را در نماز فرزند
یا نافله بخواند خدا او را بر هیچ دشمنان حضرت دهد و چون
از نرسیده آید با او نامه باشد که یاد در آن نامه امان از
حراط و از آتش جهنم بوده باشد و بر هر چه که بگذرد او را
بشارت بینگی دهد تا داخل محبت شود و از برای آن در دنیا
از اسباب خیر آید و حتماً بکتابت یکجا ملاحظه کرده باشد و
آزنی آن نداشتند باشد سورة الخطب از آنحضرت ع
که چون سوره تبت بدارا بخواند لعن و نفرین کند
بر او و لعنه که او را بجهل نکند کتدگان بود و تکذیب
بغیر و آنچه آورده است میگوید سورت التوحید

و پسند معتبر از آن حضرت منقولست که هر که سوره قل حواله الله احد را
یک مرتبه بخواند بر آن برکت فرستد و هر که دو مرتبه بخواند خدا بر او
و بر اهلش برکت فرستد و هر که سه مرتبه بخواند خدا او را با خلق
و بر جمیع انبیا برکت دهد و هر که دوازده مرتبه بخواند خدا در
بخت و دوازده نعم از بر او بیاورد و گماندگان اعمال پاکدیکر گویند
که بیاید تا برویم و بقصرهای برادر خود نظر کنیم و هر که صد مرتبه بخواند
خداوند عالمیان کنایمان هست و چنانکه او را بیارزد و غیر خون
ناحق و مال مردم و کسی که چهار صد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهار صد
شهر کردار فرماید از شهیدانی که اسبانش را پی کرده باشند و خوانند
را بخت باشد و کسی که هزار مرتبه در یک شب از سوره بخواند سیر تا جای خود
در بهشت به بنیاد یاری بر او بیاید و پسند معتبر از آن حضرت
مرویتست که چون حضرت رسالت بر سعد بن معاذ نماز کردند فرمود که
هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل در میان ایشان بود
از جبرئیل پرسیدم که چه عمل مستحق این شده بود که شمار او
نماز کنید گفت بسبب اینکه قل حواله الله احد را میخواند ایستاد
و نشست و سوار و پیاده و در رفتن و برگشتن و پسند
معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که صد مرتبه قل حواله الله احد را
در وقت خواب بخواند خدا گناه پنجاه ساله او را بیامزد و
پسند معتبر از حضرت صادق مرویست که فرمود که خود را هرگز نماند
از هر مردی سوره قل حواله الله احد را بخواند استخوان

و بخواند چنانکه در اینجا بنده خود رو کند و رو به پشت بر کند
و بیایای بر نظر کند و رو به پایین کند و در میان بخواند و اگر در خواب
که ترس حاکم جای روی بروی چنان نظر کند بر او افتد سه مرتبه بخواند
و هر که مرتبه که بخواند سبب آنست که اعتقاد کند از دست چوبی
انگشتان از چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون آید و از حضرت
صادق منقولست که بگوشه نماز بکند و در آن سجده نماز قل حواله
الله احد را بخواند باو خطاب کند که ای بنده خدا تو را نماز
کنندگان بنیستی و پسند معتبر منقولست که آن حضرت فرمود که
هر که یک هفته بگذرد بر او قل حواله الله در آن هفته بخواند و میرد
در دین او بطلب برده باشد در حدیث دیگر فرمود که هر که او را
مرضی پیش آید یا شوقی رود دهد قل حواله الله از برای دفع آن
نحو نماز اهل آنست و در حدیث دیگر فرمود که هر که
ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید که بعد از نماز
خواند قل حواله الله لا ترک نماید بدین سستی که هر که در آن فریضه
قل حواله الله را بخواند خدا آن خیر دنیا و آخرت بر او فرستد
و گناه او و پدر و مادر و فرزندان پدر و مادر او را بیامزد و
پسند صحیح از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که سوره
قل حواله الله را بعد از نماز صبح یا زده مرتبه بخواند در آن روز گناهی

بر اولانم نشود چندی بیسی شیطان بر خاک مالیده شود و بسند معتبر از
حضرت صاحب سئوالات که که بر وقت خواب در دوازده مرتبه سوره
قل هو الله بخواند خداوند او را وضو دهد و همسایگان او را بخوابد و بسند
معتبر از حضرت علامه منقول است که هر که در وقت خواب قل هو الله بخواند حق
تعالی بخواهد عزرا ملک معصوم کند که او را ۱۹ است نمایند در آن شب و از
حضرت علامه مرویست که گفت رسول فرمود که هر که در وقت خواب قل هو الله
را بخواند گناه بخواهد کرد او را زنده نشود و بسند معتبر از حضرت صاحب سئوالات
منقول است که هر که مرتبه قل هو الله بخواند در جهانت که نیکت قرآن نیکت
تواند و نیکت نیکت نیکت زود بخواند به نزد آن حضرت منقول است
که حق تعالی بخواهد که حضرت فاطمه اطاعت را کرامت فرمود که تب
مطیع آن حضرت باشد پس هر که حضرت فاطمه و فرزندان او را دوست دارد
هر وقت بی بیدار سازد سوره قل هو الله را بخواند
بجای فاطمه استخوانها بر زغال تب را با هم آغوشی ذایلی کرد از زبان
حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول فرمود که هر که اصداغی
یا غیر آن عارض شود دستهای خود را کشاید و سوره فاتحه
و قل هو الله را بخواند و بجای فاطمه سوال نماید و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود
کشد آن آزار بر طرف شود سوره الفلق و الناس
و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که سبب نزول

معوذتین آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
دو سوره را آورد و تقوید آن حضرت کرد این دو بسند معتبر از
صاحب سئوالات که حضرت صادق امامت ماکر در روز غار
شام و فرمودند که این دو سوره از قرانت و منوود تیس خوانند
و از حضرت امام رضا منقول است بسند معتبر که هر که در جنگ صبا
و طغولیت ضعیف نماید در هر شبی بخواند قل اعوذ برب الفلق
قل اعوذ برب الناس را هر یک مرتبه و قل هو الله احد صد مرتبه و
اگر نتواند بخواند مرتبه حق تعالی از آن دو کرد و از دیوانگی و مرگهای
که اطفال را عارض میشود مثل استسقا و فساد معدة و غلبه
خون تاسق بهیوی مادام که تعهد مداومت بر آن نماید و
آن حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در دو رکعت و تیره معوذتین
و قل هو الله بخواند با خطاب کنند که ای بنده خدا انبارت بار
ترا که خدا و تر ترا قبول کند و بسند معتبر از حضرت صادق
منقول است که هر که بعد از نماز جمع سوره حمد را یک مرتبه و هر
یک از معوذتین و قل هو الله را هفت مرتبه و آیه الکرسی و آیه
مخبره و آخر سوره بر آید لقد جاءکم رسولنا آخر سوره هر
یک را یک مرتبه بخواند کفاره گناهان او باشد تا جمعه در کوف
از معصومین خلاص منقول است که در حدیث حضرت امام رضا
بودم در راه خراسان و وکیل خراج آن حضرت بودم مرا

از موه که غالب است چون راست کردم و در پیشه کردم حضرت زکریا
 خوانی آمد پس فرمود که ایضا تاثیر چشم حقیقت برای تاثیر چشم بر کاغذ
 سوره حمد و نقل حمد الله و معوذتین را بنویس و در خلاف نشانی
 غالیه بگذار و از حرف معاد و منقول است که تاثیر چشم در حقیقت
 و این نیستی که چشم در خودت یا در دیگر تاثیر کند پس اگر از
 تاثیر چشم تویی سه مرتبه بگو ما شاء الله لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر یکی از شمار نبی
 کند که خوش آید باشد چون از منزل خود بیرون رود
 معوذتین بخواند که از چشم ضرر باورسد و از حرفت امام محمد
 باقر است منقول است که کسی که در خواب ترسد در وقت خواب معوذتین
 و آیه اکرسی بخواند و اگر نتواند خواند بنویسد و با خود دارد
 خوب است والله اعلم بالصواب

قذوق من بحر من الماء سبحون الله الملك الوهاب علی وجه العصر
 المحض صلاوة الله الملك الخلیل ابراهیم امر علیه السلام
 السطر عو عیها و کون لکن مراد و ما به سبحان حرم الحرام
 سه مرتبه و عترت بعد از ۳ ۲ ۱

بایستد انشا یا قاضی یا یا ولی الحسنات یا یا عظیم البرکات یا یا قاضی الحاجات
یا بحر القناری یا یا بحر اطمینان یا یا معطر المسکین یا یا مجیب الدعوات یا یا صاحب
 ۴۴۴
 ۴۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

بساط آبدی ایوان حکایت نشاط افزای ستان روایت
عروس خلق را زینت کرد کرد زهی زینت که محوسر بر کس
ز دریای صیغی در صیغی زلفاض کهر باران چینی گفت
که عادل پادشاهی بود در صیغی بفرمانش هر امر صیغی ما صیغی
فراوان مملکت از بحر و درخت هزاران منفعت از غنای تر است
سپاه حشمتش بی محرم بود ز کشور عدمش فرخه ذکر بود
همه شاهان با صیغی عبادت نهاد بر درش روی اطاعت
پیر بودش یکی رشک محرم نشاید وصف حشمتش کرد در نور
ز نیای که آن ز نیای بود ز نیای او فضل و هنر بود
به پیش او راستادی کردی هنر دیدی شاکردی نمودی
زبان قاهر و صفت سخن باقی غنای صفت محبوب باه
دل دینش بر بوده بود ماری وی بود در هر یک از دیاری
نیایار ششماه مسافت سه ماه راه دریای بر رفت
مگر او دفتر شاه خط بود نه دختر اختر برج سف بود
کل از کلزار حشمت بر روی از او کرده شهرت در کوی
اسیراوشده نهمزاده صیغی بدست رفته آرام دل دین

سخن آتش دیده بود که گفت سخن ز زبان خلوت سخن کوه شرف

شبه روزگار آن ماه پادشاه خورشید خورشید نماند چون ستاره
ز روزگار آن غم سر کرد و دل حال ملک و سیم زر کرد
بدر حال و چون با جنزند زانده لب جانان برترند
بهر سوزنا سخن گویش فرستاد و سنون و اعطانش تقدیر نکند
و دل او ضرورت شد بدر کشتن در صیغی دل خون جگر را
صیغی کشته کرد از کج سه با ضد من فرستادند در آن رخ
ز جوی دیده سیل اشک داد که کشتی در آن دریا فرستاد
همه تازه همان چون دریا بکنند چه در صیغی در آن آب
بزرگ بود دریا بمانند زوارق را بگردانی رسانند
اگر فلک بکشد بکار سیدی چه حشمت خود را بر سلطان نریز
فر رفتند کشتی بکیم چنان سنگی که اندازند در هم
چو کشتی بسوق فغان حشمتش شد نه دریا بلز در صیغی شد
درین از آنچنان درهای صیغی که در برفنا کشتند نایاب
بدر آن چرخ بگذشت سالی نماند از بدتر عمرش جز عیالی
غشش و راضیف ناتوان کرد بهار عمر او رود خزان کرد
فرستادند سوزنامه و افسر نند معلوم حال آن مسافر
چه چه جا چاره بچاره کردید شد از قدر ز خود بکیاره نامید
فلک آن بی سخن و زینت چه بی سخن بجز نین است

دران سبب الحار چون گشت محمد روان کرد از نرسد چشم پر خون
لفظ و در غم بخورد کردید ذکر هر دو چشمش که کردید
گذشت از نایب تخت با دشمنی بکج غم نشست از بی نوازی
وزیری داشت بسی انا و کاف سوز کرده همانا قاف تا قاف
مخدمت گفت سلطان عالم دلت را تا کرد نام مخور غم
خبر دارم که در مکه گمشد که بسنگستره لهار ایسی نیست
ز پیشش هیچ مشکلی نیست حال بدست اوست حل همه مشکل
بوحشی طیر و انشی چون امر است ز با افتادگان از دست کبر است
نه تنها انشی و جید پادشاه است که او سلطان مایه تابناست
ز رفعت غرور غرور شد که اوست پر جبریل جاب و ب در اوست
فکر عکس ز خورشید جانش نیاید در بیان و صف کاشی
خداوند خداوندان عالم ازان عالم بران بیخود مادم
هزاران نام دارند آن گونام ولی باشد علی مشهور ایام
مشرق که نوی در خدمت او بکام دل رسواست او
اگر کام تو در کام خفتست اگر صید تو در چنگ بختست
بهر جای که باشد بحر یا بر به پیشت آورد یکدم برابر
چه سلطان این سخن از مرد نشنفت لبان کل دشمنین خنده بگفت
معتاد کرد اسباب سفر را ساخت از باب حضرت را
عزیزان جنگ و در سوره بچوشی بجای رخشان چون ستاره

شعر

چو درخت چلیک کردان دلاور سجد بر کار هر یک چون غنفس
بصورت هر یکی خوشبو تابان بسیرت هر یکی جمشید دورانست
عنان ریزان فلان سرفرازی تیان چنین ما چنین استازی
چو کردند آن سواران شمان فرق آمد صد هفتاد باره
اگرستم جهان کردان بدیدی ز حیرت پشندست خود کردیدی
ز اسباب سپاه سبکوانی بسوی شاه مردان شد روانی
چه بعد از مدتی در مکه جاست بیابوس شهر مردان مرا فرست
خوشا آنکس که آن دریا بسیند کل مقصود ازان کلزار صیند
بپوز آداب تقدیم زیارت سیند از رسید کونین اشارت
شهر چین کونست حال خود مرا که به پلوتی ه مردان و به سپهر
پیمبر کونست شاه جای اوست که کبری این زمان افتاده را
ز فضل خویش در داد و دوگون زلف خویش کلام او را کون
شهر مردان علی از جای برست ای مجزعیان کردن کمر بست
جمعی شد ز خاص عام پیدا که کوی آدمی شد یکدیگر صحرای
چند نه دین شاه چنین لشکر سوی در باروان گشتند کسیر
نقش شاه مردان ام فرمود که بطلب ماهیان از درون رود
بام شاه قنبر زاد آواز در رسو ماهیان کردند پرواز
بزرگ خور و یکجا جمع گشتند چو کوی پای تا سر هم گشتند
امیر ماهیان آواز قنبر شنید آمد ز ساحل سوی لشکر
جمال شاه مردان چون بدیدند چهره غنیمت بسمل می طلبیدند

که شاه از کوه حال خجسته که ما را پیش ازین تاب نظر نیست
نشودین کوفت فرزند شهسوار شده غرق اندرین دریای پر کین
بجز دیکه من آید استخوانش که خواهیم از سر نو داد جانش
بر جامه امیان دریا بکشند ندیدند استخوان نویدگشتند
دگر به هوا ساحل فتادند بی پای شه مردان سر نهادند
که نیا سر بر دریا دویریم نشان از استخوان او ندیدیم
فرقارفته کشتی پنج سالت ز دره زونشان حسین محالست
تن ایشان بخورد ماهیان غت چه کشتی بلکه لنگر از میان رفت
شاهش گفتار درین معنی نکی نیت ولی زانگشت او بکیند باریت
فلانجا ماند زیر سنگا هم برونجیل نزدیک من آور
امیر ماهیان خود رفت آورد بقبیر او قنبر نزد شه بر
بشه بنویزیر پیش افکند شه مردان را بالاش افکند
ندای قم با ذوق الله در داد جوان سوزنده و در پیش افتاد
سرور و بر کن پیش بالید ز روی شوق دست پیش بوسید
ز آب تاب حسنش به زاوله نهیض فضل شاه درین مشکل
پس از پاپوس شه بنشیند فی الحال حکایت کرد پیش شه هم حال
پدر از شاه دانی رفت از هوشن پس از مدد گرفتنش در افوش
باوشن آورد باز شو بود فرزند مستور کرد چشم از روی فرزند
شه حسین با هم اعیان ارکان بدست شاه مردان شد مسلمان
پس از روی و داغ شاه بیکدیگر بچند روز پیش غم شه حسین کرد

پس آمد بنزدیک شه دین که من روی ندارم در ره حسین
بلطف خود در بازار استخوان ساز درین دریای پر شورم در انداز
که من خود آدمم این کشتی هم یاران جو جوران بجهستی
درین دریا همه همراه کشیم ز لوج زندگیا حرفی شنیدیم
کسان دارند هر یک زبان عزیزان هم از بهر انبیا انکس بر زبان
من اکنون کر و رم تنها بجانم نسوم تیر ملامت را نشانم
بر انبیا خانانه حاتم خانه کرده نشاط عیثشان و برانه کرده
چکارا که نشاط ما دارند که بنیم دوستان من درین غم
همان بجز که کردم باز فانی که بی یاران تو اهر زنگانی
پدر را باز آتش در دل افتاد بجاریش عقده بس مشکل افتاد
ولیکن معجزی از شاه چون بد بلطف بگوش داشت امید
جوان چون کرد آفران حکایت خوش آمد شاه مردان بغایت
بگفت اینست آیین شوق همین با بندره در رسم مصرف
پس لنگه غم خنجر و نشاد بنشین نظر کنبا جوانمزدی ما بین
چه با ما کی چه غم داری ز عالم ترا من کی درین جواری کلارم
مراد از دل دریا برارم بی کام تو کوه از باد آرم
منم در مان درد دره مندان منم راحت رسان اهل زندان
منم بچین دار فضل بزوان بدست من کلید خلد نیران
من افکنم با بر ایند پاک ز بحر کلامکان کشتی افلاک

در این دریا...

بلطف ایزدی در هیچ کاری چیزی نیست صاحب اختیاری
 بیایم نظر کن قدرت حق که چون آرم برون از بحر زورق
 همانم جبرئیل آمد ز سرمد بنزد خواجه گوین احمد
 که بالای فلک کوه در روی نه تنها بلکه با جناب چشم رو
 ولایت بین ز سلطان ولایت عنایت بین ز عثمان عنایت
 شد دین چون بر آمد بر کوه لبه ریز مردم دید این ه
 بدید اندر میان سلطان دین را که بر مالد از دست آستین را
 معجز آن در بحر کرامت بنا فکبر زد دست ولایت
 ز دریای معانی کوه آورد بهر انگشت یگانه در آورد
 سلاطین آن سه با فضل و کسیر مریتا خوردنی با خلعت نذر
 خلافت جمله در صورت فنادند بنی را با ولی صلوات دادند
 صدای غنچه در جرج افتاد که شاه اولیا را آفرین باد
 شد دین باور آنگاه فرمود که کشتی از زمین چون کاه برود
 با بر شاه کشتی رهو شد همانم جانب ملک خطا شد
 چون کشتی در رهو کردید غایبان همه اهل خطا کشتند حیران
 چه شد معلوم کان سلطان دین اجرت هر حش خاطران چه پنا
 با استقبالشان خان خطای برون آمد بر سر بادشاهی
 هم شان بیکدیگر کشتند دو کوه را بیکجا عقد بستند
 درین بستان سرای انبوسی کرده کسی ازین بهتر عروسی

چو ره رفتند در کشتی شد دین روان کرد کشتی در ره چین
 چه باد آن کشتی را دوانید عثمان ساعت شهر چین را نید
 بزرگ خورد در دین بعد جان هم کشتند پیش شه سلطان
 بدولت سرفراز آمد شه چین بسوی مکه باز آمد شه دین
 شکفت از وی کل مقصود یاران تنها خوانش چه قارغ صد هزاران
 خوشا قارغ کزان حضرت نظارت دلش از سر زور حق از رفت
 حقا که محب صیدر کترام
 از خراجیان همیشه باشند عارم

بنو خاتم ز نامه ساز نام خدا که بر همه نشود بود طغرا
 سخن محمد خدا ابتدا کن ایمن که ابتدای سخن واجبست هم خدا
 ز بعد همانای خدا در دو عالم و زنت بر بنی و آل او صدق است
 چه کت معرفت دین حق ترا نام ز قول حضرت پیغمبر و بفضل خدا
 آنکه را فی امام زمان خود شناس که در امام خدای نه جمله خوف و حیا
 چرا که هر که امام زمان خود شناس بقول شاه رسول است کبریا تر
 امام وقت اول الامم حجت بزرگ که سر عودین بنی را از او بود اصحاب
 محمد ارجحین دانشناس آن شاهی که قائم از شرف ذات او تار و سوا
 بیای و کوش کن از جهان ولایتان نخست از نشین کن جلالی اصف
 ز جانب پر او زاده نبی ولایت که روشنت چو نور شید بر هم اشیا

نصارت بنی زاده غم بنو بنی از نب ام آن امام هدا
بود زبیر سلیمان روایت ایشان که در تار علی بنی بدان حال
چنین حدیث کند که امام باقر علیه السلام برده کین کرد شمر تقریر
زوی حقیقت آن علم چون برانتم مرا مخلوق خود خواند سوده امیر
جگفت کنت که کاری ترا بر ما می گزان شوی تو سرافراز بر صغیر و کبر
مخلوقی آن لفظ نامت نیست بداد بدیده ز کنت مرد و دل بر کبر
بیر بجانب بغداد چون روی آنجا بر و روان بخندان می صبح ممکن تا صبح
را نشویش تا آنجا جماعت از روم از ان دیار گرفته کینزکان با سیر
بود میان کینزان انان یکدخترا نقاب بسته چه در زیر پرده سیر
از ان گروه خداوندان بود پیری که خنجر بود از اصل نسل او آن پیر
شوند شتران صبح آن کینزان کتد حله خردیاری از پی تو غیر
ز با سیر جو محتاس پیش آنقدر روز در سینه بر آرد هزار سوز و غیر
بهر حال کین روی خوش نماید چنانکه تند بر و کز فروخت نیست کین
درد جواب که بر که من رضادارم که جزا و خردم خوش را ابتلی آم
چو این حدیث کبر بر تو بشوید و رود سپار نامه بدان مستخدم بود
چو نامه خواند نام خط مرا بیند بیوسد بنهد بر و جسم خون آرد
کند خطاب بدان پس که از ان ولایت که تا زبان نرسد از خط بیای
مرا فروش برین خنجر بر بنویشی کشم ز دست جفا تو خوشی تو
بواکند بنجان پیر در زمان او را رود حدیث ایسی ز بعد کنت شنود
بمطلق که ترا داده ام شود از منی کین تو هم دیده این در راه معدود
بیر برده عصمت بیار در فترا که ویدید شود صبح قدرت معبود

چنین حدیث کند که کین ام خنجر چه غیر خلق علی بنی مرا فرمود
بشوی حسیب فرموده و این بنواد بر منی که سر راه آنجا است بود
ز سوی روم رسیدند در آن وقت که گفته بود امام باقر حجتی و درود
بدان زری که من داده بودم که از ان گروه خریدم بطالع مستود
بیرد منی بوی کاروان اسرا و کتا کشاد از جهت خانه که میراد
زمان زمان ز سر شوق نامه را بخواند بنامه بوسه همی داد آنکس که خواند
مرا از ان عجبی که سؤال کردم ان که حسبت حال تو بر که عقل حیران ماند
تو چون که صاحب این نامه را بخندانی چه دوستی است که این نامه در دلت نشاند
چو این که من از تو به شناختم باوشی این قصه با این خواند
بدان زد و کت مسعود طالع جاوید که حسب آل محمد مر از شر که همانند
بدانکه است بر ابا بقره انشاهی که تا باج ز شاهان روزگار ستاند
مرا با بر هم خویشی بر میداد هم اکابر انرا از خنجر بر ساند
بر هم دین میجا به است آیینی بجعل لشکر و اشیاء خویش طوبی خواند
ز تا جگخت بنان زینتی تمام کرد چو با بر بجدی مرید و کوهرا نشانند
چه وقت شد که بجزند قدر همانا خدا غنی است بر نشان ز قهر برده در
میدکنت بکلیار باک خندان چنانکه قیصر انتم را هم تر ساند
جلیم را هم افتاد سر کون ز کتت میجا خویش خردم به کتت مانده در کتت
غریب و ولول از جان را جان کتت ز خرق و حسب و حرمان بر کتت
چه ساعه شد انان کتت ز کتت که این علامت کین ز ول دولت حاکم است
کرفت ششم بر پیدان سخن میسر که این هم فال بد است چه فعلی فکر است

چه چند روز بر آن صفت قهر زهر عقدر که بار مجلسی است
رسید چون ایامی وقت باز زنده در آمدن چه از راست آن علامت
هم فتاد شکست آنچه بود در مجلس کسی عمل ندانست که آن چه است
فتاد زنده بر آن صفت قهر که صفت است هم رنج ما و سحر میمان
چه شد در آن روز که بخار خود رفتند غم و آفتی هر که دل میخواست
صبح را وی که نام معنی است بخوابیدم آنکس که آنرا سحر است
محمد بنی الله جمله فرزندان شد حاضر من نور دیدم از صفت
صبح که در کلام تشریح در بر گرفت گفت که چون وصلت تو بود صفت
من آهم که کنون در حضور تو هم بدین سحر و شین بحکم خدا
صبح کرد نظر در وضعی خود شمتی که نیت است همانا اطلاع میبوت
حیث حضرت حق با تو میکند و صلت بدولت ابدت شد خدا را راه نوان
زبان کن در پیش نبی و صبح که ای کنای تعارض فکر و هم برین
هم علامت که نیز آن اهل بیت تواند نه روزت ای همان که هست از هر
اگر که بگویند بگنیزی قبول فرزندم سر بقدر سلیک زان باز کردن
رسول است بر ابابکر صفت رضا چه داد بدین کار جلد من شمع
بر بدین که همان طاعت منبر را بود سینه فراز شد خطبه خواند بر قانون
چون ز شادی آن سخن خود شوم بپرداز زمان زبان بدلم شوق عشق گفت از تو
چند خوشی گویم ز هم جان آنکس که ناکم در سحر اول کین بریزد خون
ندم ز شوق فراق چه چند بخند چه دید قیصر از آن حال شد می بخور
ز بهر محبت من از طیب چیزی گفت لذت سود مر آن فسانه و افسون

سپه چهارده شب از آنجای بوی خود در سعادت دولت بر من کشید
چون بود از آن بوی احمد در دل بهر چه نیکو نیت خاطر مایل
بخواب وقت سحر کلاه آفتاب دیدم که کثرت حضرت نهار از آسمان نازل
کنیز کان استی سنا ده در خدمت که از من بردن آفتاب محمل
سلام کردم به پیشانی ستم گفت که ای زهر زنی روشن بود سحر دل
شکایت از غم مولای خود میگویم که کثرت حضرت ظهور از آن بود طاعت
جواب داد که تا مشرک ز مادوری نمیشود سبک مراد تو حاصل
چند که کثرت بر لوفی مردم میماند بفرموده سنت عین نبی سلام قابل
گرفت حضرت زکریا را در بر که این زمان که شدی در راه طاعت
بجانب تو فرستادم ابو محمد که تا بدولت دیدار او شوی و حاصل
تسبیح میگوید در آن خیمه آن خیال استم بودم بخواب استعجاب
آنخواب در نفس آمد بفرموده آن که آفتاب بیت است که منزل
چه کلی نیاید آن ز بهار بیگنم سوال کردم احوال بیکدیگر گفتم
بدان طریق را چند شب بخواب آمد دلیل ره من شد بدولت سرور
شب بخواب بر کثرت جلد تو فراد روز ز زهر خود و لیسر عظیم برد
تو در میان کنیزان خود نیت می آید چنانکه کس نشناخت از آن که زنده
چه با گروه کنیزان شوق شاد برون ترا کشید ز راه صلاح جان بخت
چه با بودند از شهر لنگری بردند بتصدد شکر السلام با پیش خود و به
بدان طریق که فرموده بود مولایم برون شدم بکنیزان خود نیت ز لیل

تضای کار سید پیش ما جعی که بر لشکر اسلام آمدند بعد
هم ای که رفتند آن کینزان را مراکت یکی بر ندال علم و خرد
ز نام نسبت خیرین بهار من بر که در خویش بگویی مکن خردم رد
را اگر ملکه نابود بهر صلاح بگفتم بزبان نام تو خشم آمد
چو گفت گفت که نام کینزان آن دهو بفضل خود از ادیت تضای احد
مرا بلطف خود آن بهر عاقبت مجبوری بدین تمام رسیده حال من این بود
چه بشود سخن آن جمله شد من در حاکمیت لبش کرد یکبیک معلوم
ز کار خویش آن نیکو اندیشه شد از آن سخن که بدو گفت بت قیروم
برفت ز جمله بر روی بره باز بنزد بولطیف فضل از در قیوم
امام گفت بسی آفرید کرد او را میان قوم سرافراز جز خصوصت معلوم
ز حال برون به سوز و غم ناله بگفت تو نیستش با عباد کی قدم
به پیش خواهی نمودا مگر فرستایی که فرض استت السلام را کند معلوم
چه شد معرفت دین مصطفی کامل شد خرد در همه باو طریق آن رسوم
به بت یا حق ابو محمد عقد بنال خیر و صلواتی چون بود آن مقسم
چهره رفت مدت نه ماه حکم از پناه به بین چو صحن بدید کرد آن حکام
روایت است ز بنت خلیفه بنام که بود کوه هر چه حال فضل معلوم
چنین حدیث کند آن سلاله نبوی که حضرت حسن سکر شده معصوم
امیر مکه گویند سرور غالب امین و وارث علم علی ابو طالب

کآن امام سوی خاندان من آمدند چه گفت گفت که ای عم مردگانی باد
که بر سر من خلافت مرا امتب که عام از اول عدل و شوق آباد
بیا بجانم که از زمین برکت است دهد خدای تعالی جز از زمین و کشاد
ز شوق قائم آل نبی صید جلیل روان شد بسوی بیت آن احواد
نشسته بود امام کینزان پیشش بسؤال کردم از و آن امام دانش بود
حکیم گفت بجز من این حدیث شنیدم ندوم ز آمدن کت خداداد
عین بگو که ازین جمله کینزانت ولی و محبت و قیام که از هر احواد
امام کرد نظر با بر زوجه خاتم که پاک اصل از مکه خصلتت پاک نهاد
چه گفت شدم بهم روزه را چه کنانم بسوی عیال و عیال و خویشان او را
بدین سخن ز جگر فتم که تا شود معلوم مرا ز وعده قائم که او گوید
نیافتم چیزی از زوجه ز آبش شد طول دلم در حیطه فکر اندام
امام گفت مکن سکه حضرت خانی بوقت صبح کند بر تعقل من
حکیم گفت جمل و آنچه کردی که در دل آمده بودش از آن حدیث
به پیش ز جگر سوزنده سبب که تا ز غیب غایب کند خدای جان
چه وقت صبح شد از جای خسته گشت و صنوبر است ز بر عبادت زاری
چه در نماز است و در سخن تو جگر برود بر پیش آن حال صورت آن
خانم خانی بنی طوطی و کوه دادا پس انگهی بنشاند انداز زبان
حکیم دید که ناگه غیب ظاهر شد بر و علامت حمل از چهره زان نمود
دوید پیش روی ستری بگفت پس بماند در صفت حال حمل او چنان

امام گفت که ای محمد بن مزارعجب که با بدین سپهر جو سوسه عمران
نذات مادر موسی نشان آبتی شد آن علامت از آن وقت وضع عمل
تو این منظر حالت سوره القدر روان بنام خدا ابتدا کن و بخوان
تبعول کردی مگر امام حسن حکیم کرد چه بنیاد خواندن قرآن
شنید سوره القدر از طفل گنج که خواند در شکم مادرش بلعظ واضح
سلام کرد مگر حج خدا آنگاه زیرش هبت او شرح حکیم و نگاه
دوید فصد فرزند کورون شکم حدیث کرد و روان گفت پس حضرت
امام گفت که حج تمتع بود زمان وقت با بر خدا بدو همراه
رسید وقت ولادت بود که پیش نبال خیر به بنی بویب دخواه
حکیم رفتیم از آنجا که حاجای بی بدید نرجه بل بر کینه از دل آه
امام داد زخوة کرای آوازش که هست نرجه ایچا و عیای در نگاه
حکیم چو در ترسان روی با امام نشست منظر و با خدا داد پناه
چه طوطی بگردد آن بجای که بی بدید نرجه نوری فروز نرزه ماه
به پیش نرجه طفل چه ماه تابان بدیقبله کرد رخ بر چینه زمین نهاد چاه
سجود کرد بر آورده بعد از آن گفت چه کون اشهدان لا اله الا الله
مقال اشهدان محمد اجدی و سیددی و علیاً و لی آتک
بجسورت جو عرض کرد ایماندا شمره تا حسن عسکری اماماندا
رسید چونکه بنام خود آن شیخ حکیم چه گفت کنت که یاز و الابلال والا لرم
بوعده که مراداده بره توفیق که کار خود کتم از فضل حضرت تو تمام

براد و عمل جهان را به بیایم و هم خلاص منم خلق را از ظلم و ظلم
نشد از آن تمیز حکیم تر جی کطلل بکیده جهنت کویا چو بیست
امام داد پس که حکیم را آواز که بیستم که سپهر را که کرد حق انعام
بیرد نرزه امامش کلام کرد طفل امام داد بغر نرزه جواب سلام
سند و روان در میان در میان کود که زبان بکیم از آن رسید بکام
امام گفت که ایست گشت الفایم که هادی الثقلین است ما برز میام
ولادتش که هیچ چه واقع شد که بجز از همه اوقات بود از ایام
به نیمه ماه شعبان و ولدتش بیچ پنج زجهت حضرت بنو طغیاز و عظام
چه حضرت نبی الله از آن اول از قدر و کنت ابوقام محمد بنام
خروغ و نوله نگاه از آسمان جزوات در آمد نرجه درش ملائکه از جهت کت
هم بصورت رخسار خلد غنچه آواز شد نرجه وی از شوق حال در بر روان
حکیم گفت چه حالست این چه مقامند ای امام بگو شمه مرارین مان
امام گفت که ایمنام مقربان جنتند حجیر بل امین آمده ز روی نیاز
ز بر تهنیت مقدم ابوالقاسم روان کرده بدینسان خلدی بنده نواز
پس از میان مرغان یکی نشست بر عظیم مرغی شنیدی که شنیدی آواز
امام گفت حدیثی بودی سلیمان وار که نه حقیقت او را نشنیدی بجز
ستاند مرغ همان لحظه طفل از امام نشاند بر پر چو شنیدی بعد از آن
باو گرفت یکدم ز دیده غایب شد چه دید ما در فرزند کریم کرد آواز
امام نرجه داد این چنین طایفه که حجیر بل امین طفل تو به برود سباز

خدا ز چشم عدویش زمین نگذارد که اولیای جنتند از در کسب امتحان
مقررات که روح الامین قدرت حق بفضل حق است را سوی خدا باز
نشدند و حق را با او نمودند بجز ساحت با بند و وصل آنقرزند
حکیم گفت چه اولیای و چون رسید بر مرا امام خبر داد و منزه بهر سپهر
شدم حضرت وی گفت خیر ایل امین بوعده که در کار ما باران دگر
چهار ساله بر آن کو در کوه پهلوانه بر زمین آمد در سخن به پیش پیر
مرا از آن عجب آمد که طفل چهل روزه بود بدن صفت حال نیست حدیث
امام گفت که این قدرت خداوند است عجب است چنین هاز قدرت داور
چشمه ناولی مظهر العجاایب است کند ظواهر عجایب بسوی او ظاهر
بنفعل خویش خدا داده این صفت حال که انرف همه خلقند و آل پیغمبر
بهین صادر و در کودکی سخن گفتیم خبر هم از امر خالق اکبر
بخردی بیزدی عبادتی از ما نگشته فوت که با هم زاده از مادر
موکلند بخردی ملایکه از ما با حق هم ما را مطیع فرمان بر
خدای داده بزرگو و منزلت را با حق حال بخردی مجال ما مستکر
حکیم چون نام این بر شایسته کبری آمد شکر خدا می آورد
چنین حدیث خبر را و این خبر که خیر نیل امین بود عقل را محفل
بدان طریق پیش امام آوردی بشرط خویش چه اولیای و چون شدی کیار
چه چند چهل بر آمد حکیم گفتند سوز امام حسن تا به پیشش دیدار
فتاده بود بیزت پیش رویی که مومنه برد از بر تو در نفس اوزار

رخ از حجاب انان کردم فلا نعم که کیست این بر ما به است مقدار
امام گفت که صفت این همان کودک که یافت زینت از فضل از در دلاور
امین دین حق قائم مقام است که بر علوم انصاف واقف است
کنون رسید بر وقت اگر روان بسوی حضرت و از دار دنیا گذار
ازین سرایه فانی جو رخت بر بندم بجان متاع او با لیس و غافلوار
اگر رضای خدا و رسول خیر است مجوی در حرم رومی رضای او رخسار
کسی که هر دو امر رضای او نبود بود بجز بلا شک از ایل و رخ و نار
امام هیچ خبر موت خویش نداد از اهل بیت بر آن زمان خبر فریاد
کنون بی او زمین کو شکم بکند سخن ز قول حجت حق عسکری امام زین
چنین حدیث کند چاکش ای ادیان که بود محرم وی در زمان سرمان
که نامه بعد این نوشته بود امام سخن سپرد که اینجا برو مکن مسکن
یقین که با نژاده روزی که با نژادی رسید بکوش تو آواز که می شنوی
درون خانه به بی کوهی بر بندد بسوی تخمه تن شوی رفته جان از تن
گریست چون که نشیندین سخن ای ادیان بسخت جان دلش از فراق در سخن
کبری گفت که ایفتدای مستقیم ز بعد آنکه بود قائم و امام زمین
امام گفت که برین نماز که کند پس آنکه از تو بخوابد جواب نامه من
بدانکه او است امام زمان که سازد یک بجز ب تیغ دور این جهان ز نظر و نفس
برفت سوی مداین ای ادیان از آن خبر شده جانش امیر در سخن
جوابی است از آنکه باز پس برید ز غم خدا که کسی از او ان رود برین

چنانکه در حق گفته بودی ادیان بر روز بایزد هم آمان سفر کرمان
رسید چون بعد از این سوسه بار نشسته تا آنکه نازک اندرون سران
نشسته بود برین جعفر و طانی کرد او حکم کرمان ایروان که کدای
وفات تحت حجت و چون بنده را بدینا کشیدند و کاه از درون غم فری
برگم تغزیه بوسی به نزد جعفر تا طریق تغزیه آورد آنچه بود بیار
برویش که تن شوی امام حسن چنانکه گفت بدان معنای حجتی
چون معنی بگذشت آمان ساری بر عقیل گفت جعفر که با گروه درای
برون نماند که بر سر نماز کنند زید پیش از وجه دانت جعفر را
به پیش رفت بر نگاه نماند که در آمد از پس وی بودی جهان آرا
چه گفت گفت که ایام بخار نشد که من به با خود او لیسیم توان با
شیر جعفر و کشته باز آمد فتاد روزه بر عضای و ز سر ناپایی
به پیش رفت در آن کوچه نماز گزار زبان کشاد بتلعین بلفظ حق
چند روز دق پدر فارغ آن امام که جواب نامه طلبید از ای ادیان
سپرد نامه گفت ای امام وی زمین تویی که قائم آل محمدی بیقی
پس از وفات پدر هیچ ساله بود امام ولی بعد از کمال و هنر داشت قمر
هم علوم برو کشف کرده بود خدای که بود هر و شش او ز جبرئیل امین
زین ولایت اسرار او ظاهر همین شد بشت روز در شهر رستین
بر آن امام سید بر دم آن جعفر چو او ندانست همین قدر داشت باوی
ز بهر دینی چون تصدی کرده بود بدین اندازه از اعادی دین

کتاب التاج فی شرح
تاریخ اصفهان
جلد اول
صفحه ۱۰۰

خدای سختش از چشم دشمنان غایب چرا که حرکت حجت کرد اقتضای
ولی در شیشه دین عاقلان خاصتی لا متقی است از آن شاه چشم عالم
کنون با حق رسول الله مصمم که کرده اند زمان ظهور و تعیین
رسید وقت که با حجت سلیمانی جردان حضرت خدا آورد بزرگترین
پری آدوی و حجتی طایر فرمان شود و حجتی بساط روی زمین
همیگفت روایت ز جعفر صادق امین خازن اسرار حضرت خالق
که گفت قائم ما را رسد چو وقت ظهور شود هر چه بر تو رویش هم بهاید
بود هم میم بر روز عاشورا که آفتاب ولایت کند طلیح ظهور
بود شکل رسول الله آن امام هدا جهانیان همه ناظر با و او منظور
ز صبح بر کتفش آفریده حجتی و لشکر که نوزاد بدان در دل نبش
یک بر آمده باشند بر اعضایش یکی چه بر نبوت که هست آفرین
شوند زده محبتان خاص و بعضی با قدرت حجتی صمدی و صمدی
را سدر روح روان و در کتب باش از آن انبیا رحمت هزار رحمت
زد و نشان وی آنکه در حیات بودند جو عزیم دین قائم کشته از راه دور
جهان بزرگدشان خدای علی سازد که در زمان بریندا حجتی ظهور
به یکی ز کتب قوت جهل مرد و هر قدر که تا بر عدو شود منصور
موافقان در عین رحمت است مخالفان بجزاب ابد بود
براد عمل بساط جهان بیاراید ظلام ظلم و ستم از میان بردارد
چو جبرئیل فرمان ایزد متعال کند بدان شمه معصوم حجت اول

ز یاد که بگذرد در ده که در حق ظهور کرد و خلاص کنی استیصال
بیک نفس هم خلق جهان شوند که اندر وی سوی کعبه از یمن شمال
راستمان چهارم کعبه مشرف به پیش حضرت قائم باشد و اقبال
دهم سلام کواچ و ده که خلیفان تو نام حق قائم محمد و آل
ملا که پس از آن را زمان نزل کنند بگردید ده صف از برای عز و جلال
هم مطیع مطاع شوند در هر امر هم معاون بودند در هر حال
به پیش وی علم رفتی بر فرازند بر آید از جیب از راست تا کله و قتل
شمال نیز خرد و افکار از کف سواره رو بقضا آورده همان فال
زمان کوکبه هم با آن زمان چه بر آید همان روی زمین را در زمان زوال
خلاف نظام روی زمین بر آید از جهان رخا جی و نامی به پروازد
ز غیب که در آید کند نام قطاب بر دوستان مطیعان خود در روی سحاب
که نمانند ستادی که بر آید در کس ز اهل شکر در سفر طعام و شراب
عصای موسی است که از آفتاب بود به پیش وی آن مرد و شیوه در
هر کجا که فرود آید کند منزل از آن هر چه آید ده و ده چشمه آب
کسی که آب از آن چشمه بیا شد از تشنگی نرسد و نجش از صبح عذاب
بکنند کف و حکم صالح و طایح چه بگذرد به پیشش چه بیرون آید
دهم عدلی تعالی جی هم را پس روز ما ولی الله هم روان و رکاب
بشهر کوفه بسیار زندگان آن شهر هزاره که بودند در تمام مطاب
دینها هم ظاهر شود با خدا دهد نام جلق آن هم بقسط و حساب

غنی شوند از آن سان که مستحق زکوة بیدری نشود مالی چون بر نصیب
شود و برکت آثار عدل و معبود بران ولایت شهری که کتب است
زهی طناییت فضل کم زهی قیاس کرده صحف بزادان بر آن امیر
همینا جی سببی آوم مهربانی اید بر اینها چشم
بر دست شهردان علی ولی الله که گشت تمام از اولش در هر دم
بجی غنوت بنت حبیب تی زهار بنو عصمت آن رخ نرم اهل کرم
بجی آن نوشته نامور حسینی حسن جوان چشمی خیز حضرت آدم
بجی آدم آل عبا علی حسینی که ز نور او زندگانه زدود و خط
بجی بر علی الله ابو جعفر که بود بر همه عالم فضل علم علم
بجی صاری حیدر دلی بنی شجر که کلمه بر کس طعام معذوم
بجی حجت ششم علی بن موسی روح پاک نفی شد انتقیا رقا
در مت نفی عکری کران و گام اسل بن ضراوند سبب کس
بجی محمد ای مهران حسن که قیام است بدان شاه ملک
که چاکران لبنان شاه مرد از محبت بخش سبب حجت در کرام
فضل خود همه را با سعادت و کم
سان بدولت و بدار حجت قائم
لعنی دیدم که غایت زشت نامند بود سکن در خم خورشید خال مور بار بود
هرت با دارد دو سر زان چشم در هر کس در کس
بس جزا آن لعنت بد کنش کج رفتار بود

۵۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر خست تو فیتی قادر سبحان که در و او را کبر رحیم را که در جهان
بنظم آرم و لایق که نشود وی کسی که کفایت خود بود و لایق فضل از او
ز فضل معجزانه از اسامی قبله علم عالمی صفا که بشود از جمله خلقان
امام باکرم معصوم که منشا نبوت عالم بعلم فضل خود از منتهای
اگر عدل و فضل بر او بیجا نام منور از آن سلطان این کینه عثمان
و لیکر کجولایت نامیزان متذنب شو که ناکرد دستش بر کمر خندان
روایتی بی چنین نام که اندر خود رسید رسید از یار مندر خود و بارزگان
طریق حقیقت و کشف کردند و آوردند بعد از این هر یک می چای که در بارگان
میان زنده است و اینست در مجلس سخن اعصمه بدانند فضل شاه فرزند
که نامه خواب در یاد می خورست زبان که دارم یکدیگر شبی بنویز از تو بگویند
که من روزی در میان خودم در خطبه بی زبیر عقیق را که در دم می خوان
که هر شومین دیرم یکجا جمع کردیم من هم در آن مجلس نشستیم بطرف
در آن هنگامه مدتی بود حیدر معتمد ولایت نامه می خواند همچو نایب سلطان
چه آفران در آن مدتی در آن مجلس بعشق مراد شواست بنیاد طایفه است
چه بنیاد امام ششمین شاه خراسان است ده بود ای خوابی گفتند سلطان
همه پیشش فست در تنگه اسیر بودی روز بهیروز نهادند که در آن مجلس
دکره خواست در آن امام ششم آن خواب بدانش تنگه دیگر بعشق حضرت سلطان

سرخ

سیم بنیادم بر شوق سلطان خجالت همان خواب نمودش تنگه که احسان
چو این شفقت نمود آن خواب با بدید که عیسی شد نه ای از لطف جوایز می آید
چه مجلسی نگردد خلقی رفت آن خوابی که رفتش دست انداز با خود برد و
دکان جوهری دید آن خواب کاندروی فراوان بود در اول مروری از جهان
چون نشسته در دم با غلام گفت آن خواب که تا آنکه طبعی بهر مدتی در آن
طعام اکل چون فرمود گفتش خوابی که مراد حسرت در این هر یک که تا بر آن
که هر یک که دارم صفتش خوراسانت بعشق آن ظاهر جز می باید زمین استبان
بخوابیم گفت آن خواب بر کوشه است که هیچ آن خواب او ندانم بود دست جا و بیان
که از آن خوراسانت هر یک که در علم که چون نامش بودم کرد خست که کتبت
زبان کتبت آن خواب که در کتبت سخن کردم بدر بار روزی من به بند و ستان
چه بر زدی که عالی رسید از فشار روز سید آمد در آن دریا یکی کولکی طوفان
خام تا کس بر کنیم دل از ملای جان خود را بر کوشه کشتی در آن دریا بی پای
یک هفته نماندیم بنیاد روز روزی در آن دریا بهد سخن می بودم که گردان
برو رفته بین طوفان چه کار کردید بهد ز دور که خبر به دید آنجا را که کتبت بیان
چهار کتبت بر آن رفته بودی راه بودیم یکی جمعی برید آمد با سر قادر غفران
در خندان که بر لرزه و در غنچه شد منقش بود زمین از سوسن سر زدن
بنفشه در طرف بیای کلان رحمته مثل ز کسوه همچو نکر جام بر کف لاله سخنان
ز عکس سره کلهای ز کس برده کف منقش فرود از کاشن صیقل آواز و ناله حضورت

رسانده قمری طلیل از بلخ از غلج کل همه شب بر فلک تاج شوی و نام فافقان
قضا را بود گفتی معام نامی از ترس مردمان مانند ناز هر طرف پنجهان
حیث جوی ایوان هر طرف جوی رفاهیم ز آب بسته حکم که بدر نواز ما جان
زمانی طوفان کردیم بر کشتیم از ان پیشه غلام من در آن حبسش کی بر کشته بود زینت
بجو آوردش بر پیشین عمارت صورت دیدم ز سینه صانع چون عمارت و اله و عمران
غلامان را سپردم کفتم او را خلق دارد که از اهر عجایب خواستی بر درون سوزان
چو نشیندین سخن از من را آنجا مردم کی زبان بکشاد در ساعی با مخرافی در آن
بمن گفتند که ایچو بر مکن این غلام بودی که اندر قعر این دریا مرا مستند فرزندان
زلطفت که ره سازد بر ایچو این مؤمن ز قدرت تو آرم که باشد در خورشید تابان
بدو گفته که چون رفیع کجای نیست که عاقل این سخن را نشنود جز ابله نادان
مجترب است سلطان علی موسی مذکور است که می آید بجزای مرا اعطای دیدار است
بنام حضرت شاه فرسان چون قهر و کزدر مرشد دیده چون ابر بحار از آن کسیران
رها کردیم او را در کنار خجرات در شد در آن دریا و فکم کردید مثل قهره باران
زمانی شد بروم آمد و در نماز صدق گفت بر روی هر یکی بر چیده صد تا و بر
سوی من نهاد و عذر خواجان گفت اگر روز بسوی حضرت سلطان رسیدی از ما دعا بکن
بدو گفته که سلطان خراسان را چه میدانی چون بر کو صدق است از زانی شده زبان
بمن گفتند که گوی که ای کون ایمن که تا نیست فرو خوانم سر امر قصه تابان
درین دراک می بینی فراوان مردم آبی همی باشم از حکم خداوند خداوندان
بهدا این پیشه دایم کشتگاه مردمان که اندر وی فراوانت از هر صیوه لوات
یکه زوی بدید آمد بنا که اندرین طاقا نقش مانند کوهی سرخ چون کبند کردن

دو چشمش چون دو طاس بر خون مرز چشمش سلی در باغش مثل غار در فخر در ناله سستون
ز فریاد فغانی آب گشته زره کرده ز آب لبش زرد گشته کوه کعبان
ز چشمش غبار خراشیدار کی که در آن ز مویش لرزه افزاید مادام برین شیطان
درین بسته و طوق بگرفت از مایه بر آید همی خوری میرفتی بر آن عزیمت دل نظر
بصدق زوره بر کفریم دل زین پیشه خرم ازان بر ما جو زندان شد طواق کاشتن
چو از مادی بر حالی بسته را از یو بر سود و بقصد صادر بود که درین دریا بر غلامان
ز صابیار روزی همی خوردی میرفتی بناییدیم بر در نگاه پاک قدرت سبحان
که بار بار این بلا را از سر مایه کردانی توئی سخن خالق ارضی سما و جنتی طایرانی
چه کردیم این جهان که درین دریا با ما هم بودید آمد سواد کی بهما نشو نشو تابان
بغامت همی سر و جو بسیار کاشتن جنت بطلعت همی ماه آسمان آن مظهر عرفان
لباسی سبز زاز بیره در بر بودی که در حلال داشت شمشیر بی بر کشف نوره چها
بزرگ سینه اندیو که پشتش بر آن آمد بپنکند سرش بر روی جنت از خنجر بر آن
در افتادیم در با پی سندان نشسته کفتم آن خنجر زدی که او را بر زده فرمان
که نام خویش را بر کعبه با چاره هالیه که تا دایم این دنیا که با ما کرده از
زبان بکشاد با ما گفت من خنجر اسامی علم موسی رضا تقدیم جمله در آن
از آن روز تا درین دریا مصلحی چاکر اویم که او ما را استهادی دلیل محبت و جفا
چو این معنی ادا فرمود با من مردم آبی فرو شد در میان آب نواز دیدم پنجهان
ازین قصه عجایبی شنیده در عالم که من دیدم ایام ترا نه در پیشه سخنان
چو نشیندین عجایب از لفظ قولی آنرا رحمت شکفت همی کل لبش نواز طرب

زری بسیار درست غفلت خوبی بدان تلخ براد آفرود شادین سخن نمود در دور
خداوند از حق ذات پاک بی مثال تو بحق صفتی و بر تضر آن منبع احسان
بحق شیره شیبور زین العابدین یارب بحق باقر و صادق بحق کاف و مردان
بحق حرمت شاه فراسان قبله ششم علی موسی رضا صادق و یون شاف عصیان
بحق سینه بیکسکه پاک تو انکه بحق عزت جاه نفی آن کاشف قرآن
بحق عسکر آن پنهان و منکر بحق محمدی حمادی امام مرشد پاکان
که انجم خطا حق من شورید راه یاز حیثت راه بنما و خلاص ساز از شرک
درین حضرت اگر چه لایق تراه نیارند ولی از جان دل مستم غلام محراب است
ایستد کز او صافش و اولیا مردم بخدا سر شده مشهور همچون کاشف حجاب
مراتب جان بود صبح علی اول او کوم

که تا کردد بحسب حشر من باقیمه مسلمان
منم که نیزم از قبل اختلاف زمان دل شده مولای آل عبد مناف
منم که موی و جودم بگاه زرم سخن شود بکین خولج جو روح زوه کاف
منم که بروی الله از دل باکم همی رخشا ما شد کور شفاف
کهی من صفت روح رضی کوم در افکنم بدل نالبعی جز از کاف
من آن نیم که بود شمن بر آه کوا بدرد درد قناعت کنم ز جگر صفت
منم که چون عروقه زلف آتش بر جو آهوان غصن منکرسینود در ناف
ز اسوار فلک کوشوار ستانم عجب او چه کنم کافرت اشتکاف

غلام بازوی آن شهسوار میدانم که منقلب بود از رخ تیغ او دل کاف
نمای که ششده ذوالفقار او بود کبوتر خنم ز فرسفر روز صفت
زبان روح قدس جلد افشا کف چه بر تضری که کهن تیغ بر زری زلف
مرحوم زخوه مرث که در کلام الله فنو نترست صفات جلاله الشان و صفت
مخبر علی آن دان که ناشان نیرد ز روی ز نه بانام خوانش کرده صاف
خلافه کوه حر و با فکر التیاتند و کز موطو بندی بجز و کوه اسلا
کچه فاضل زرد میان نشان شد عذابهای چشم برای او و صاف
علی بر آنکه رسول الله انت مکی است علی بد آنکه خدا کف عمل است
علی بد آنکه تیغ او ز کله خنم بر روز و کوه دادی همرا و عصا
رأ که کوشور از اغا تو مع طرار آیه قدر س کوه اعرف
شماره که شمار که عقل بنده بین با بر و الا تقدم اعرف
کچه منم که سپید ببول خدا فرو گذاری آنکه زنی زلیخان لاف
ز روی عقل تصور کنی و با شد کمان معرکه شبانه کف نفاق
امام رضی خدا بایر و حق رسول نه آچندان که تو در نبوغ ارباب و صفت
برای جمل تقلید دیگران منکر که روز حشر نشانی برین محمد صفت
تعیین نه بلکه سکونی به از عقیلونی چرا برون روی انجوا ز راه صفت
امام خنم زین صفت سخن صحت با به نه زخم خورده کزان عقل کرد استکفا

زیر خلف کردن کرده خلافت را همی بست ترا با خدا خورشید صلافا
ازین مضایقه هر خطه بنام آن باشد که هم شود الف قد استوار چون کاف
ضیبت سینه الکن بعد ولای علی که مادرش بوده بزرگ میان سز علف
هر آن نسیم که از روضه یاضی آید سباع کل بدرد بر روی غنیمت ط ف
چه کانی آنکه زنده عیایه خود در چشم نظر کند سواد دنیا بچشم استغنا ف
غلام قنبر از آن که قنبر کبریا بود بریدر خلد از ف الا ترف
من آنکسینه غلام که در عوداری سبق پیرده ام از خواجگان حرف
ز به اوت مرارتده بان با خرد کار به بند او بدو هم با هزار استشفاف

موالیان عا راجه کار باد و ن خ
که دشمنان علی بصره و ز خند کاف

بوفکر نیسی ایچرخ دون پر چرخ میکشی تیغ جفا بر قتل ارباب و فای
چند سوز سینه ام از اشق محنت شمع چند ساز همچو خرد ایچرخ سرگردان را
میکنی جور جفا اما نمیدانی که من اسم از راه وفا ملاح نه اولیا
بادنه صورت معنی دنیا و دین اختر بیخ شرف سلطان عطا موسی رضا
آن شه شاهر که کرد از جرم هر منق است از روز شرف چشم مکرر تو تیا
شده از مغزات آتش و آله که کوشش کن از بنده تا یک یک کنم بهشت ادا
راوی این داستان کو بر غنای تو نید کرد آن جهان را وای غمزه وفا

هر زمانه جمعه با سلطان سید میشد در قفای نامه میکرد آن نماز خود را
روز روز در مسجدی که در محله طحون از غت که خلد رفی و شیدم ایچرخ را
آن ادهم بدین جمله روح حی بخند و رخ خسته و افکار جهان بخشیدی
گر کند بکرده از نده میدام که هست آن امام سنیای خلق چون کبریا
ورنه در اجهان او دارم کسک در شین نیست رخون آن بود فرزندان اولیا
این سخن چون کرد اندر خاطر طحون ظهور از ره مجرب است آنکه معجز نما
رفت از مسجد بروی سلطان بن سوزان سوزن لند روان خلق ناموسان ر قفا
چون سجده برون آتشاه آواز شنید که یکی بر برانه می آمد صد سوزن نوا
چون شنید آن نامه از امام شومونک با ابا صدر از ره تعظیم گفتا ای خدا
از بی ان نامه روان نامه از مصلوبت از برای کود که در دستند و کسرا
چون ابا صدر ایچرخ شنید از سلطان شد خوانان از بی آن نامه چون با جیسا
عورتی را دید در میرانه بنفشه زار موی بر کرده بر بنیان بر زمین کرده
نوجوانی در برش با فوناده چون سوک می این زمان از نماز نشی سر بر زده بر کسرا
دید اشق از نظر از محنت دل آشته فضا عارضی از نرس تیغ ایچرخ چون کبریا
هر زمان آفورت بچاره روبرو و ای انداز مهر و میبار از چشم خود بجا
گاه میگوید که ای فرزندان ایدل بندهم ایچنین کیبار که از من جدا کنسته جدا
سونسو نام نبود در شوقی بر ما بیستور عالم چه سان باشم در کوه سترنا
ایدریخ از محلی بلا و قدر خسارت ایدریخ از آن دو چشم آن آب سگر سترنا
بهتایا در ز عمر خوشین سیر کردم کو اعلی تا جان خطه در در دست سازم ندا

دست بر میزد از دیده بسیار شک هر زمان میکرد زمین کوهن سخن آن مبتلا
چون با صدرا آن نیت مبتلا را دیدی گفت ایضا مبتلا احوال خود بر کن مرا
آنحضرت با اباصدرا از ره تقصیر گفت آن چون تویم حدیث در نزد آنحضرت
من ز شهر بزم و ارم مستان فرزندکی آنحضرت افتاده در میان قدم نشسته
نقد جان در کف نه بر زمین رو آیدم که جمال حضرت سلطان علم با بجد
بود شب تار که ما را احادی را از آن نبود تا که باشد از کرم ما را دلیل و راه
ره بجای آن چون بنیبردم ما را چشم تر اندرین ویرانه بنیشتیم با و در ملا
ساعتی شد چون بر گریان نماند گفت این الوداع ایام درین وقت دفع شد
این گفت در زمان جهان را چینی یکم کرد سوخت بر جان این چهاره زمین در غما
آه و او بیاد حکیمم تا بهما ازین گفت امتیاز درین فراقش اندرین گفت
نکته حال من بر سر زاده دوستی کلمه از رحمت دستی نماند بر دل مرا
در خرابی مانده ام فی یاز بار چو بگفتم را خود پیش که گویم حسرتنا و احسرتنا
گفتگو میکرد با اباصدرا از کرم سرور که تو بیان سلطان علم می کردی
گفت با سلطان دین با صدرا یکبیک گفت سلطان نیست علم اینم بفرمان
زنه ما از این جوانان تا که ما را ازین پاک سازد سینمه را از کینه آل عبا
چون که نامون این سخن بشنید گفت یا اما زنده را زایم زده را این نظر از راه
حضرت شاه فرات را خاتمه بخواند گفت قسم فرض الله ایادون ضمیر باید
در زمان حسرت از روی زمین آینهها لب به هم کشود گفتا حضرت شتراننا
تو امام سنیان جمله خلقانی بحق هست روشن بر تو علم اولیا و انبیا
دوستانت را فلان داد اجتهاد بنیم دشمنانت را بدوین من فرشته با و آن

چونکه فاسون این سخن شنید از آن گفت وای بر کسی که باشد دشمن شاه رضا
کردا قل و سخن آن نکس سلطان حضرت داد انکوری بزهر اودا که شاه را
صد هزاران نفر بر ما مکتوب اولاد آن بر مردان پلیدش بجد بیج منتها
ایکه میگوئی که مستم شویم پاک استعفا لعینک روز و شب بر دشمن شاه رضا
شکر زبانی که در عالم می آشفته حال همجوهر مستم از زبان ما جلال
که چه دارم صد کند در عالم از حوصله لیک ترسان نیستیم بگریزه از روزگار
زاکم میدانم که در روز جزا نزدان پاک
بر علی آل امیر محمد کتاه بنده را

بسم الله الرحمن الرحیم و بیست و نهم
اما ما وایان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شیرین که گفتند
چنین روایت میکنند که یکروز حضرت سید کاتب و شفیع
القرضا نزد صلوة آوریدند به کینه خود قرآن را که گرفته بود
و از لفظ کهر با حدیث و موعظه از مبارک احباب کبار بیان
مینمود که ناگاه آواز صغیر کبوتری آن عالم حقیقت رسید که
کس مینالد و میگوید که یا رسول الله بیا دم برس خواجسته کاتبان
انسانت بجانب سلمان فارسی نموده که ای سلمان مشاهده
نما که این ظلم کسیت و سب فریاد کردن او چیست که
سلمان گفت که از جانبم فدای تو باد یا رسول الله منت دارم
القصه سلمان بیرون دوید چون سلمان نگاه کرد دید

که کجایی که بایر منم میدید کنست ای جوان ترا بچند است گفت حرفش
حضرت بر تا حال خنده بگویم همان جوان است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت
کنست ای جوان ترا بچند است جوان گفت یا محمد بدان و نگاه باش که
من یکعم دارم خداوند هزار هزار جوینش پوشش است و من شیطان
مبارک ترا در خواب دیدم و از سر صدق مسلمان شدم و کفر را رها کردم
این خبرم بدیدم رسید بغرورم و تا زبان مرا بر بند از عسکرت بیرون کردند
و گفت برو نزد رسولی که میگوید خدا یک است تا داد ترا از من بستاند
یا رسول الله این زمان از بدترین زمانهاست که پیغمبر خدای تارا داد من
مظلوم از این ظالم استان که انصاف ازین است پس رسول خدای این
سخن شنید با همای بگریست و فریادش از صفا که کبار بر آمدی
شعله در بر دیده افتاد و در ساعت حیرت امین از نزد حضرت
رئیس افاضی در رسید و گفت ای محمد خدای اسلام برساندی
بعد از اسلام در در بسیار و میفویاید که بر خیز و لشکر عظیم گرفته
روی بعله که آل او را در این جوان ظلم از ان ظالم استان
پس رسول همان دم لشکر از آن گرفته و رو بقبله سلاسل
نهاد تا در روزی از بریند بر یک رسیدند در بیابان که آب
نبرد پس لشکر اسلام از تشنگی فغان و فریاد بر گرفتند
پس عجمه کایتار میاد که در ایجاب علی ابن ابی طالب
گفت ما را بیابان و تو در پیش برویم که آب بیابیم
عجمه به جهت نزدیکی نزد رسول با امیر المؤمنین علی

و من لم یعم ویم و نام من علی است پس مجوز در روز محمد

پس آن که بر اندازد نگاه در بیابانی رسید بخت بدیدند که مردم آنجا
فرود آمدند بودند و از آنجا که میاد که در ایجاب امیر المؤمنین
کرد و گفت با خدا درین کن چشم خیمه دیدم زده پس این بگفت
ایجاب خیمه روان از خون زریک خیمه دیدم از آن خیمه که خنجر
گفت در چشم در آبی و نظر کن که چیست پس گفت ایجاب خیمه دیدم
نظر کرد یک مجوز دیدنشسته و بی در پیش گرفت و با او خنجر
میکنند اما چون حضرت شاه ولایت بدر آن خیمه رسید نگاه آن
بت ایجاب حکم ایجاب بره مردان اسلام کرد و گفت
تویی که درین خنجر کمال از تو گرفت تا نمازدم تنه و کافر و ترسا
تویی و صحنی محمد بظاہر سلطان که است به علوم تو عمل مشکوها
اما چون آن مجوز از بت ایجاب این سخن شنید خیمه را و خنجر
بماند پس بر کمال از منین آمد و گفت ای جان شما چگونه
که من مثل شما کسی بر پیام پس خنجر علی گفت ای عجمه این در
پس رسولت که نام او محمد است و خلق را بخدا آمین
و من لم یعم ویم و نام من علی است پس مجوز در روز محمد
نگاه میکرد و نگاه ایجاب نظر میکرد و با دل خویش در آن خیمه
بود که نگاه رسول گفت ای مجوز در خانه خود هیچ
آب داری که بغایت تشنه ایم گفت یا رسول الله در خانه
هیچ آب ندارم کونید که در کنار آن چشمه کوفندی بود رسول

گفت ای مجوزه آن گویند چیست گفت آن گویند لاغرات اما روایت
روایت میکند که رحل خدا دست مبارک خود را بر پشت آن گویند
ضعیف بجانید با مرتب عالمین که دولت آن گویند بر لب شیرین
چون پرن آن حال مشهوره کرد که جان خود را چاک کرد و از صدق
مسلمان شود بیرون دور و اهل آن چشم را حیرت کرد و مقول رسیدند
بودند هم با عقاد در دست مسلمان شدند و برسات سید کایتا اقرار کردند
بعد از زمانی لشکر اللام در رسیدند و هم آب خوردند و شب آنجا ماندند
و روز دیگر حاکم حضرت روان شدند چون بنزد دیکر رسیدند اقل با معاد
پیغمبر در میان نظر کرد و گفت الله اکبر ایان گفتند یا رسول الله
چدید گفت آنچه من بنیم شما عرض کنید بگفت نظر کنید صحابه نظر
کردند قلعه دیدند که بر بزرگ نیلگون کشیده و کره کران قلعه شبها
سهند که از ریک نماه بود و هم لشکر سید حیران مجازند زیر آن پنهان
قلعه در روز زمین زلزله بودند از قلعه لشکر عظیم در رسید آخر امر
از قلعه فرود و بد خبر بجانب قطال بود که پادشاه قلعه سلاسل بود
و گفت ای پادشاه اینک رسول خدا انک عظیم فرود آمد اما گویند
آخر از راه این سخن التماس کرد که شوازی بشم بر کینه پمقار شد
پس روز دیگر لشکر محمد از قلعه بیرون آمد و صفها بر کشیدند
و روز پنجشنبه نهادند غریب از هر دو جانب لشکر بر آمد پس آن

حرام زاده را سه برادر بود بنام فتح و دیگر را بغلا و دیگر را فحام
پس برادرش که پدرش قطال بود نغمه بر لشکر زد و گفت هم
استاده ایوا ز برای لات و منات بگویند پس از آن میان بغلا
همیدان آمد و مبارز طلبید پس رسول خدا اسم
روی بجانب لشکر اسلام کرد و گفت مردی میخواهم
که همیدان ان سر ام زاده رود و سر او را جدا کرده
نزد من آرد چون رسول خدا این بگفت در لشکر اسلام
مردی بود که بنام ابوجان گفتندی و از او پرسید در لشکر اسلام
نبود پس از کسب زود آمده و با بی مبارک حضرت را بوسه داد و گفت
یا رسول الله مرا ستوده تا بمیدان روم و ده روزه کارخان را آرد
پس رسول گفت ای ابوجان ایارک را و دلخ کن کسوی است از تو
می آید پس ابوجان ایارک را و داغ کرد پس حضرت گفت ای پیغمبر
تیر در جعبه داری بتو ای پیغمبر پس ابوجان همیدان آن فراماده
آمد و با کسب شقی زد و دست برده ساز از قرمان کشید و کس
چون تیر در محکم بنیوت روایت است که آن تیر پنهان است پس ابوجان
در خانه نشان رفت و گفت ای پیغمبر این تیر را بکنی کافر چون بیان
دید سپرد بر کشید و بایستاد و ابیست که تیر از پشتش بیرون
آمد و بر دلش کسب داشت پس آن ملعون از ابیست کسب
در کردیده و بر روی کسب افتاد و جان پلید را بیرون کشید
پس فرزند از لشکر بر آمد گویند قطال گفت آن تیر را نزد من آید

روایت است که هر کس که با فرزند یکدیگر نتواند شد که تراز دل سنگ خارا
بر آید هم عارض شود و باز کردید در بی طاعت خود بیامد و آن تیرا
بدرید که بر داشت پس آن کافر فغان برداشت و گفت بیاید و محرم
و جادوی محمد را مشاهده کنید لافچه آن که کافر را سینه چوبه سیرکت
و پیش لشکر گفتا بسته شد و از ترس آن پسر محکم کسی نمیباید گویند
قطر چون چنان دید با یکدیگر که در دور و بمیدان نهاد و نزد او رجانه آمد
و بر حال سه برادر بگریست و گفت ای دل فطرس برادرم را بکشید که در روز جنگ
هر که با هزار حاد بر آید بر روی جان از دست من یکی از او برود اما
گویند او رجانه دست در جیبش بر آید و دیگر بر آورد تیر تمام تیره بود
چرا که گویند در اصل مهر تیر داشت پس آن سر از دل بکشید و دست
بجیبش کشید و خواست که کافر بنشیند دستش را در تیغ را
ببردست او رجانه زد و دست آن پسر مظلوم را جدا کرد پس آن سر
از جانب او رجانه بر آمد و رو خود را باز پس کرد تا رسول خدا را ببیند
آن کافر شقی تیغ دیگر بر کردن او رجانه زد و کافر تمام کرد رحمة الله علیه
پس فرزند عافغان از لشکر تیرا که نیات بر آمد پس آن کافر از ده دیگر باره
مبارز طلب کرد سعد و قاص گفت یا رسول الله مراد ستور ده تا میباید
او روم و خون خال خود را طلب کنم و رسول گفت فرمون تراست
پس سعد و قاص رو بمیدان آن کافر از ده از برای آن پسر مظلوم
زار را بگریست پس آن کلاه دست در نینزه جهانستان کرد و جمله بر آن
خواست که گویند که آن کافر بر جیبش نینزه را از دست سعد و قاص

بر کشید و بر او نوازش و مکرش بود که گرفت و از خانه زینت در رود و
بر زمین زد و استخوانش بر بسته بقله فرستاد پس دیگر باره مبارز
طلب کرد ابو العجین کرد عیدان درآمد گویند که کافر نیز او گرفته
بقله فرستاد دیگر مبارز طلب کرد و هاشم بن عتبته عیدان در آمد کافر
نیز او گرفته بقله فرستاد پس دیگر مبارز طلب کرد و پیش لشکر اسلام
بسته شد پس سید کاینات صاری میبار که خود را بجای نشاند و غالب
شاه مردان علی ابن ابی طالب را کرد و گفت ای عیدان رو داد
مظلوم از ظالم ستمان چون امر المؤمنین این سخن را شنید از لطف
دربار خواجگانه عالم چون برق جهنده دل عیدان جهان سینه
کافر بر علی ابن ابی طالب افتاد مانند بر که بر سر سینه کشید
بلورید سر که بگردانید با لشکر خود روی بقله نهاد چون بقله درآمد
بفرمود تا در روز هارابه بستند پس رسول بفرمود تا جدا کنند
اما روایت است که هفت روز جنگ میکردند نتوانستند که قتل کنند
یکدیگر پس رسول فرمود که ای یاران تیرا بیچاره است گویند
که سلمان فارسی فرمود که منجینی بیاید ساخت تا این کفر فتنه
پس منجینی ساختند و سنگها بر آن تیر تیب و صد و سنگ بستند
همه کار نیامد پس رسول این بیان خاطر شد پس سلطان ولایت کشا
حیاد ضمیر منیر گذشت که تبار حضرت رسول را بجای بکشند در منجینی
در انرا زد که ناگاه جبرئیل امین در رسید و گفت یا محمد خدای اسلام
میراند و بعد از سلام در و در بسیار و مسکون بود که بشیر مراد در منجینی

نشان و عبا سپار که نکرند از نه جان عزیزان منم پس رسول حضرت عبا
در محبتی نشان داد با صلاح تمام روایتست که هم لشکر فروردین
مخفی که در سلطان ولایت را توانستند از جای برداشتن و محبتی
برخواست پس هاجر فرمود ما نکر رسول از مکه فرود آمده و دست
مبارک خود را در محبت زد اما چون اهل قلعه چنان دیدند بر میزد
ولیکن قطال فرمود نام مردم آن قلعه نیزها و شبی هر روی هم کرده
که حضرت فرود آید بنزدش که رسول قوت کرد آن محبتی برخواست
و ولی خدا بر آن شد پس امر لشکر منین علی را نفر کرد اهل قلعه را دید
که تیغها بر آورده اند که چون حضرت فرود آید بنزد اما روایان
روایت کنند که در میان قلعه چاهی بود که یاران رسول در آنجا
بودند و لشکر عظیم بر آنجا نهاده پس امر لشکر منین علی از روی
نفر بر زد و بر آن لشکر فرود آمد چنانکه هر دو پای مبارک از حرکت
بر آن سبک بخار داشت پس از آنکه آنجا آوازی بخوش
یاران رسیدند همان شدند که چون قطال رسید که چاه در میان
قلعه بر سر سنگ چاه ایستاده است اما چون آنجا مراده این سخن
بشنید شرم گرفته از جای برگشت و روی با آنحضرت نهاد چون
نزدیک آن شیر پیشتر نزدان رسید تیغ را از میان بر آورد تا بر
سر آنحضرت زند که سلطان این و دینا بفرید و خدا یاد کرد چنان
ذوالفقار را بر گردن آنخواجه زد که چون خمیازش بدو نیفتد
لحنتاشه علیه پس باقی سپاه آن ملعون امان خواستند از دل

پاک مسلمان خون پس آنکه در عهد شاه ولایت یاران
خورا از آن چاه بیرون کرد آنکه در قلعه باز کشود پس
رسول صلی الله علیه و آله وسلم بقوله در آمد و خرنسهای
آن کافر را با صاحب سمیت کرد و بیست و سه صلی الله علیه و آله
کنان بر امیرالمومنین علی علیه السلام با علی ابی ربیع
به دین نهادند و الله و اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

اما روایان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده اند که فروردین مختار
در مسجد مدینه نشسته بود با مهاجرت کبار بعد از فرموده ظهر کوفته که رسید
عالم روی یاران کرد و گفت ای یاران بیایید و هر کسی که گزشتی
بگوید هر کسی که مهاجرت کرد گزشتی میکنند اما هر معصوم که در آن
مجلس نشسته بود و سر در پیش افکنده و هیچ نمیگفت پس سید کاتب
روی بجانب وی کرد و گفت ای عمر تو چرا سخن نمیگویی گفت
ایستد جانم فدای تو باد هر گز گزشت من دور در از است اگر خار
شمار از اهل بیوت بود که رسول علیه السلام گفت ای عمر
گرت تو مردی بهلوان شایسته که گزشتی خوب ما داد گزشتی
باشی پس عمر معوی کرب زان بر کشاد و گفت یا سید رسول
در زمان جاهلیت بگفت می ابرون رفت تو دم و در زان
سیر میکردم و بسوی جسم ناگاه از روی میان آن کردی نمود
شد بر کردم تا آنکه ما بر کرد زد و چون کرب یار عاشق سید صاحب
کرده وارد آن کرد چنانکه سوارش بیرون آمد و خود ز زنگار

بر سر نهادن در کف و کمر بر کمر چیده
و خوشی از زردی سر کرده که بنداز بر میان است
و جمعیه بر بوی فوک ساخته در دست چنان کرده
و بوی چون مار و قمر بر کوشی است راست کرده و کوز
دو سینه من از قویس این آویخته و بر اسب عادی
سوار شده همچون باد میریزد اما چون و بر ایدان صفت
دیدم غرور بلوانی بر من الت کرد و در زبان طبع بر
جامه او مرکب او فرو بردم پس مرکب پیشی او را گفتم
و نغز بر آوردم و نغم تو گیتی که در این پیشه شکار صلی
اما چون جوی از من این سخن شنید مرکب پیشی را
و با یک برین زد و گفت نام او در این پیشه خود شکار
میکردم و سید من امر و در این پیشه افتاد چون طبع
در مرکب جامه های وی کرده بود سخن او را در کوز
نیاردم و نغز بروی جمله کردم اما چون مرکب پیشی
را از دست دراز کرده در سینه مرا گرفت و مرا با نغز
پیشی کشید و مرا بند مرا استوار گرفت و همام
بر زمین زد که تمام عالم پیشی پیشه من بیا و بپزه
گشت بعد از آن از پیشت مرکب خیر کرده و بر کمر
سینه من نشسته و غنچه بر کتف و در پیش مرا رفت
نامم را بر دست داشت تا گاه آن است از نقل
من بیفتاد بطون آن است را دید از روی سینه
من بر خط است و گفته برو که مرا بپوش بپوشیدم

من بر خط است

من بر خط استم در پیش آن است سجده کردم و کفم بیکو مر از دست
این امر از خلد من کردی بی بار در کمر بر کمر سوار کردم و بویان
چون آمد آوردم بسیار بود و کمر کردم اما بجای نرسید
بار یکبار پیشی طبع من علم نشود با خود کفم او با من خسته کرد آن
او را بر زهره آن بود که در دست نام مرا بر زبان توانی را توانی
بگفتم و باز نغز زدیم و مرکب پیشی را از نام الفص بار بر سوار الله
آن چون سوار بر زمین زدیم و کمر از کسی از آن اسبان نشد
خست بود این زمان بر شویم و اگر او از ده ها کوزه باشد اما چون
بار هم سوار بر زمین زد و سخن بر کتف نامم را بر بردی سخن
بگفتم و مرا کفم بر پیشی کفم بر کتف من از سر من کم
و کفم مرا کمر صوی کرب بیکو سید و اگر تو یک صوی از سر من
سعی سوار از آن من و نامه بر من از روزگار نوبت از نوبت آن جواب
نامم را از پیشی من بر خوانست و کفم ای کفر صوی کرب
بودن با بدو تو کرب نشاسته کفم بود تو گیتی کفم بود من
فین بن نظارت و با دناها و نغم است از دو کبک کرب
نشاسته و کتف کرب نشاسته و کتف کرب نشاسته و کتف کرب
هم جو کتف کرب نشاسته و کتف کرب نشاسته و کتف کرب
در عرب و کتف کرب نشاسته و کتف کرب نشاسته و کتف کرب
سخت است بر کتف کرب نشاسته و کتف کرب نشاسته و کتف کرب
کتابین کافران آن اما در وی روایت است که چون شاه
جفا بر خطی علی علم این سخن از کتف صوی کرب نشاسته
صفت نامم را از کتف سوار بر این بار کتف پیشی بر آورد و کتف
ای کفر صوی کرب اگر آن بودی که سلطان بنوی اول کتف

که میبستم تو بودی و دیگر آنکه خود ای نعلی اعز و جلالت را که خود
خواستی که کافر را که تو چنین صفت کنی اگر من از روی
ظاهر بگویم اما از روی معنی بجای منی سلطان بگفت
و در غایت خود از نعلی تو پیشتر خبر هست و گفت ای من
قبول کن که از فقار و سحر است و من از کفر منی امیر امیر
علی عباد الفقار همایون کرده بایستاد منی سبب کائنات علم
روی به صاحب برود و گفت کسیت که درین قضا با شاه مردان
سز نشستی علی موافقت منو که تو که مالک از در بر ای تو گوی
و گفت با من بروم تا امیر این ملک امیر امیر من علم
مشاهده کنی که مغربی کتب گفت این مغرب من در عالم اقله
ام من نیز بروم من رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت
برو برو که شما را علم بخدا برودم برود بگفت بود که نام از
شاه این را بدو بود گفت من نیز بروم که اولی گفت
که نیز بخدا بروم بگرد گشته بود که نام او اولی سخن
کرد بود گفت ای بی من نیز بروم رسول صلی الله علیه و آله
رو که از این که بروم منی ساعت دیگر بوقوف کردی
کنی که در رخت نگردی منی که امیر امیر منی علم از سخن
آموختن شما را صحیح است رسول علم از روی پورا و آه من
بفراوان اما گویند که حضرت شاه زاد حاجون دیون که در
ایمان شش سال میرود دو ان بشرد یک کس که کائنات
آموختن و گفتن ای جو بزرگوار بابا ما با از بی سیر
گفتن ای قلعه ابو نطفه برود منی شاه زاد ها گفت
ای جو بزرگوار ما نیز با خود بروم منی منی رسول صلی الله
علیه و آله و سلم گفت شما را نیز بخدا نعلی که برودم

و شاه زادگان

و شاه زادگان با خود هر که گزیدند
پس انگاه منزل بمنزل میرفتند تا گاه بر سر
چاه در راه رسیدند و هر که کرب با ستاد امیر امیر
علی طرف دست راست دین بختیست امیر امیر
درین بختک بپوشید پدانشده است و قلعه را این
شبه کردیم کرده است و این کافر که از برای کشتن
او میردی نامش مرآت و آن بار بود بختک امیر
خانوار آمده بود و این بر سر راه را بر خطم سحر خود است
داده است اکنون بختک که از طرف دست چپ بر روی
پانده پس امیر امیر امیر منی علم گفت شما از دست چپ
برود بقلعه و بختک میبندید تا من بیایم که بگفتند
رات خود هر رفت و مشاهده بر سر کرم و از آن طرف بشما
خواستیم رسید پس امیر امیر منی علم این گفت و باران و رخ
گوده روی پوست رات کرد پس شاه براده تا گفتن ای
صمد بگردد امیر امیر منی سبب که در مارا چندین راه
بختک مره منی قیل از روی این کلمات کشف و بختک
بجوهت بود بر کوار بگردد ای امیر شاه زاد امیر
گفتند و روی بختک دست چپ نگاه میرفتند تا قلعه
رسیدند گویند که دیده بان از قلعه نظر کرد بختک را
که بیاض و دران طوالی درختی بود عقیم و همیشه آبی
فی الحال و صفا کردند و امیر در همان راستا آمد امیر
دیده بان امیر امیر منی که در آن از برای قلعه فرود آمد
در بارگاه صحره قیام کرد و از آن از روی برفتن گفت
و بختک ترای خورشک دیده بوده است که ترسیده دیده بان

گفته ای خداوند بخت حق بود قلمی بنیاده اول و قلم
از بیت ایشان بجز بوی بوی و فوسا کنند در پای قلم و بخت
نماز میکنند پس قیاس گفته چو بیان همه عالم و ای دست
کرده اند و یک قلعه را با آن نگذاشته اند این ساعت
روی بقیلم من آورده اند یقین میدانم که ما
گشته غلامی پس در میان قیاس من مری روی بجانب
دو نیز کرده و گفته بیرون مری را بگویند که ما ما در حال
بر در قلعه آمده است چنانکه او بیرون رفت و زورش گفت ای قیاس
پس تو حکم کرده است که هر که نام دانا در سول ۲ بر زبان بیاورد
قطع کند با او میترسم این سخن گفتن پس گفت بیرون رو
و بگو که بدت ترا میطلبند گویند که وزیر خدمت کرد آنخرازه
بیرون آمدستی دانت و پوسته دران بوستان شراب بخورد
وزیر در بوستان درآمد و گفت ای زهره بدت ترا میطلبند اما
انتخارج چون این سخن از وزیر شنید برخواست همچنان
است سوار شد و روز بهار گاه بدر نهاد چون درآمد پیش از خدمت
کرده بجای خانه فرار گرفت پس آنگاه قیاس را بوی کرد و گفت
ای پسر بارها از تو چنانکه دانا در سول و زوج سول میگردد
اینکه در قلعه آمده است بیرون رو و او را دست بسته بیاور
آنخرازه مست بود چه نام دانا در سول را بشنید بسیار

نزد و گفت ای پسر بارها از تو میگویم که مرا بچنگل و بوستان تا کار او
ببازم که نباشد جا و قلعه ما را بگیرد و لیکن باکی نیست حالا
بروم و او را بقتان در آورم پس انستون بگفت و صلح بر
خود راست کرد و یک سوار شد و روز بهار گاه آمد اما
چون مالک از در و دیگران آنجا فریادیدند ایشان تیر سوارند
بر صوفی کشیدند اما عمر معدی که چون نگاه کرد آنرا در آنجا
از دست او که باز افتاده بود و لیکن با خود گفت این کبر در ایام
کرامت سوار را انداخته و لیکن بر سر نه ام امید هست که بقوه الهام
این بار برین کاف و بدنام نظریام اما عمر معدی که در این از نشین بود
که آنخرازه گفته است قوم در میان شما دانا در سول گفت
بگویند که میدان در آید تا دست بر دراز را به بیند اما
عمر معدی که چون سخن بشنید با یکدیگر زد و میدان
مویه بن قیاس درآمد و نیزه حمله سینه آن خرازه کرده
پس مویه دست برده سر نیزه عمر معدی که با گرفت و از آب
سکندر کشید تا مقدار پا باشد قدم بروراند از آنجا دست
بر کرد عمر معدی که آورده او را از خانه زین در برده چنانکه
بر زمین زد که از فرقی که تا ناخن با در زمین نقش است
پس آنگاه از مرکز غره گشت و بر روی سینه او نشست
خنجر بر کشید و بند علاقه خود را بر او کشید و چون دامن زره

پسر معوی کرب را انداخت و او را بشناخت و گفت ای
پسر معوی بگرد مسلمان شو پسر معوی بگفت الحمد لله
مره بن قیس گفت ای پسر معوی بگفتی سرت را بپوشی حجتی است
پسر معوی بگفت گفت اگر تو بگویی از سرتی که کنی و آباد کردی
در میدان در آید و ده هزار کافور بر آرد مره چون این سخن
بشنید گفت پس حالاد امام رسول ص را بگردد و انصاف ترا و
او را با هم بود از کلمه این بگفت و در دو کت پسر معوی بگردد
استوار بر بست و باز بر کعب سوار شد و در میدان در آید
بود بگفت ای علی تو در میدان آیی کاینرسی که من بیایم مالک
از کت معلوم میشود که عمر معوی کرب را بجای علی گفته است
شاید بگردد نام او این کافر را بگردد پس مالک از در بیل
قوی اسب رسیدان آنرا از در انداخت بن قیس
خود گفت که امیر المؤمنین است که پهلوانی مینماید و نیک با
کوتیدن الفقه این بگفت و کرد و بگفت من از قریب
زین بر کشیده و روی مالک از در نهاد و گفت یا علی
سه سال است که ترا میجویم امروز یافته مالک از در چون
حربه آن کبر را بدید گفت بادشاه تو مرا از ضرب کز
نگاه دار پس پسر در پیش کز آنجا فریاد داشت پس آنرا
کز بر آورد چنان بردست کز مالک زده که دست کز
مالک تمام بر زمین نشست اما چون کز از دور گذشت

مالک کز را

مالک کز را از زمین بر آورده و بر بالای سرده چنان آید از
جای برانگیخت چندی بر رفت و باز سر کعب را بگرداند و روی
بدان کافرخدا اما مره را ندید در دل آمد که کاین مرد کز را
من زنده من طاقت کز آن نلایم و کار بر من دشوار شود پس از کز
مالک و مره مالک کز را از قصر فرود آورد اما چون حرمان در پیش
نمود کز مالک چنان بر اسب فرود آمد که مره سر اسب از دماغش
فرورفت و مالک از پشت اسب در کز دید و مره فروخت و مالک را
بیز سبت آنکه سعد و قاص رسیدان آمد و کز رفتارند پس از کز
کرد در میدان آمد و رفتارند پس آنرا از در حجتی که کبار رسید
را بر بست و بر در قلعه فرستاد اما گویند زاده حسن در میدان
آمد چندان بگوشید تا نام دست داد و از جنگ بازگشت و با امام
حسین نماز مشغول شد اما چون ایشان در نماز استادند کز فریاد
گفت حال اینها را میتوان گرفت که در نمازند پس مره بیاید و مره
دو شاهزاده را گرفت و بقلعه فرستاد و گفت اینها را فرود
بگردد تا آنکه کافران بر آسودند و چون روز روشن شد
باز آن ملاعینان بدرگاه قیس حجت شدند و مره بر کز خود را
میآید بداشت که مگر کاری کرده است پس قیس گفت بروید
و علی عار بسیار دید تا خبر چندان ایشان بپرسم آنگاه ایشان را بر
دار کسنگی از آن کافران بر سر زدند آنگاه بدید که هیچ صحابه در
نبرد نند و لیکن آن شاهزاده را در بند نبودند زیرا که بند در
دست و پای ایشان نمی استاد پس آن کز بگفت که در میان
شما عا کز است مالک از در گفت جواب او را بمن گذارید پس
مالک از در گفت علی در میان ما نیست گفت پس کجاست

گفتند تا شامی بر رفته مره گفت ای بر من بکن که مرموم اگر بر کار
او ساخته بود خوب و اگر نه من کار او را بسازم پس آنرا مراده این گفت
و از قطعه بیرون آمد و در راه نهاد امیرالمؤمنین از پنجاه نفر
تا شام پس آن شب عقیقه پیدا کرد و چون در روز روشن شد غارت کرد
و روی سیران راه نهاد و برفت تا جایی رسید که دلیل پس برفت
پس علی نظر کرد بر پیشی در دل جانوری عظیم بود که هر خود بد بالای
هر دو دست خود آماده بود و دو چشم چون دو طشت آفتاب صیقل
آفتاب چون جانور چشم بر تنی ۱۴ افتاد از جای بر جفت و کمر رها
در دست و پای دلیل افکند و رو را بسیم مریک بر تنی ۱۳ مالید پس
آقا شومنان مریک عا نوک تازینه بر بست آن بر عاید و او را
بنواخت و گفت ای جانور هر قدرین پیشه ساکن شده و این شصت تا
از بندگان خدای عز و جل باز میدارم گفت با علی بدانکه من با اختیار
خود بدینجا نیامده ام مرا خدای عز و جل فرستاده است تا این نعمت را
ازین کبریا و کمر اهان باز میدارم اما جو و حضرت علی این سخن را
شنیدند پس دلیل را بگردانید و روی بقبله نهاد پس بر در رکاب
امیرالمؤمنین در آن شد تا مقدار یکمیل راه از جنگ بیرون
آمدند نگاه از رو در پشت کردی نمودار شد چون کرد شکافه نذر
بن قیس بیرون آمد اما چون چشم مره بر امیرالمؤمنین افتاد
سیرا بدید که در رکاب او می آید از آمدن ایشان شد و گفت زهی
جادی که علی را بوده است که چنین جانور چون کبر در رکاب
او میدوید اما امیرالمؤمنین گفت ای جانور تا زین کجیل
بیرون رو و دیگر بدینجا نیایی تا بندگان خدا زین صیوه ها بخورند

در سینه او بود

پس

پس بر گفت با مریک علی را بگذار تا مغز از دماغ این کافر فرویزد
پس علی گفت من ترا از برای آن بکنم برو تا او نکند که من
مرد او نیستم و ترا عید آن آورده ام پس چون این سخن شنیدند
دهای امیرالمؤمنین را میجای آورد و روی بیابان نهاد و وقت
پس آنگاه مره بن قیس بدید که حضرت میباید می آید بادل خود
گفت که اول باو سخن بگویم که دل او شکسته شود که رفتن او را
من آسان کرد پس آن ملعون آواز برآورد و گفت ای امیرالمؤمنین
یا ان ترا چون گرفتم و هم را در حال بکنتم امیر گفت دروغ گفتی
ما کما از در را بکبر رفتی فرزندان را در نماز گرفتی و هم آتش را
از تن من نکشیدی کافر وقت زهی جادی که تو می مریک علی
چون این سخن شنیدند غضب نمودند دلیل را میجای نهادند آنرا مراده
را ندکافر دست بر نیزه کرد و بر علی حمله آورد پس حضرت علی
قدر دست مبارک در آن کرد و نیزه کافر را بگرفت و از خانه
زینش بر زمین زد که چون رعد از و صدای برآید پس نگاه
امیرالمؤمنین علی از پشت دلیل چیز کرده بر روی سینه آن
ملعون نشست و خمیر بر کشید و ریش بلبیده مره را بگرفت
و گفت ای کبریکوی که خدای تعالی کیست و محمد رسول حق است
اما کافران دهان بلبیده خود را بر روی مبارک رسالت افکند
پس علی ابن ابی طالب از روی کبر بخواست آب دهان آن
بازگشته و بر روی بلبیده خود نشاند اما پس کافر میل کرد
تا بر چیزی که سلطان و کلایت مریک علی یکمشت حیدری

در سینه او بود

حسان بر کردن او زد که مقدار صد معلق بر روی یکدیگر
 کردید و آنکه در روی افتاد کسی حضرت دست او را
 و رئیس پلبو او را گرفت و سرش را کوش تا کوشی بر روی او
 سر مرده در تو نهاد و گفت فلان کلمه است بحکم
 نتوان گرفت و لیکن من بعلم بگیرم پس امیرالمؤمنین علی
 این گفت و سلهای مرده را در پویش و گفت اللهم فسر
 کافر را زلفی بخش که مراد آن قلندر سانسو بی حضرت امیر
 المؤمنین بر مرکب آن ملتو سوار شود و دردی بقلو قبیله
 و چون بزرگ قلندر رسید دیدم بان امیرالمؤمنین علی را
 بود بنیواشت که مرده است سبک فرود بود در قلندر
 بشاد تا حضرت بشهر در آموسی خبر پیشی برد تا یک
 پسر دلال در الفقار علی را می آورد چون کافر این
 سخن بشنید شادمان شود و گفت زود تر مرده را بیارید
 تا سر امیرالمؤمنین علی را به سینه بر هم کافران استوار کردند
 او را با عز از تمام مبارکاه در آوردند اما چون علی در آمد تضحیه
 هیچ گفت و التفات نکرد پس گفت ای زنده حکم دی با علی
 دشمن ما بود گفت اینک سر دشمن را بریده ام قیس گفت بروت
 آن تا من به سینه امیرالمؤمنین سر مرده را از توره بیرون
 آورد و در میان بارگاه بقلطایند کافران چون نگردد سر
 مرده را بیدند نشناختند و گفتند این سر مرده است اما چون
 قیس سر مرده را بیدار می برد از حکم بر آورد و گفت ای کافر
 تو چکسی پس امیرالمؤمنین علی گفت ای امر زاده از می شناسی

مرا شناس و اگر نمی شناسی منم اینم رسول خدا علی ابن ابیطالب
 پس مرتضی ۴۰ این گفت و دو الفقار از نیام بر کشید و روی
 بمشوه کرد و گفت ای کبریکوی که خدای تعالی بکست و تو در رسول
 بر حق است آن کافر کت من هرگز از کلات و منات بر نگردم پس
 امیرالمؤمنین علی ۴۰ از آن کافر شنی چون این حکایت شنید خوا
 الفقار را چندان بر کله سر ملعون زد که با خفتش بدو نیم کرد اند
 آنگاه روی بدان کافران خاد اما چون جماعت کفار امیر خود را کت
 دیدند جمله تیغ با از دست بینداختند و زغار خواستند بگفت
 علی ایما را اما داد و هم از سر صدق مسلمان شدند و با جان مجاز
 و روح آوردند آنکه امیرالمؤمنین ۴۰ و زندان خود را و یاران را
 از زندان بیرون آورد و مال بسیار بر دانت شادمان
 و خندان روی بمیدینه نهادند و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

اما راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده اند که
 چون سید ولد آدم ماه مکه و حرم ابوالقاسم محمد مصطفی صلعم
 از غزای خیبر با فتح و ظفر بازگشت و بمکه آمد و فرود آمدند و
 سی و سه هزار صحابه کبار گرد بر گرد حضرت قرار گرفتند و
 بارگاه سید کونین و خواجه قاب و قوسین را بزدند پس کت
 بدشت و با یاران خود خود سخن میگفت و حکایت مبارک حضرت

در بیان بود نامه از روی بیابان که نمودارش
پس چون تو دیکه رسید آن کرد شکافت و سگلی از میان
کرد بیرون آمد و خجسته از زر کردن داشت بی باه
نادر برگاه رسول عا و فریاد بر آورد و غوغایا کرد
صی حال بدیسی رسول عا گفت ای یاران این سگ را
چیز بوده است که چنین فریاد میکند یارب چه واقع
شده بالذی حضرت عاروی بیابان گوید گفت که باغ
که بالای سگ برود و داد از غلمان بشانند گویند
که بجز هر یک از جای برکت و گفته یار رسول الله
من روم و داد ای کلب را از ستا پس شرف
سید کاینات عا گفته ای عمر فرمان تو است آنگاه عمر
بر صوب سوار شود و رسید من گوز در کردن نهاد
وروی در بیابان نهاد و آن کس در رکاب چو بود
فریاد میکرد و صد و بی تا از بیته بر آمدند و نایب
شد پس ساعه شد هیچ از آن غا بر نشد پس سید کاینات
روی با عجاب کرد و گفت ای یاران عمر معذرت بدار شد که باز نماند
که این کجا باشد چون ایشان درین سخن بودند که باز آن سگ از روی
بیابان نعره زنان و افغان کنان بیامد برگاه بایستاد پس حضرت
سجده گفت ای یاران کجاست که برود و داد دل این سگ را بستاند
و خیر عمر معذرت بیار و گویند که سعد و قاص از جای خواست
و کت من بروم پس پیغمبر گفت فرمان تراست آنکه سعد و قاص
نیز بروند در بیابان نهادند میرفت تا از سر حان بیشته بر آمد و فنا
بدیدند پس سگ را گفت آیا این چه سگ است که می آید و بگریه

یاران مرا میداد آمد درین سخن بودند که آن سگ از روی دست پیدا
شد و خم خورده و قطره قطره از روی میچکید و نعره زنان
فریاد کنان بیامد و درگاه سید کاینات و افغان میکرد و در آن
پس هیچ لشکر اسلام ازین حالت نمکین شدند و اندیش در دل خود
و در از افتاد پس پیغمبر گفت که کجاست که برود و داد این سگ باز
سنا و خواران یاران من نیز بیار و گویند که سگ را ازین ترس
یاری کن بجز که جواب نماند داد اما رسول عا دید که چون لشکر اسلام
بترسیدند جواب گفتند که سبب که بیابان فرود آمد که نگاه دار
نمایم هرگز ای امین سبح سید کاینات و آخرین در پس هرگز نیل فرود آمد
و گفت که من محمد صفت سلام می آید و بعد از سلام میگوید که ای
حبیب من اگر هم عالم را یکبیک بفرستی هیچکس باز نماند که سگ است
زمین و آسمان نیز بر تو علی که کلید در بیته من کجا با او کرد
تا چون سید عالم از حرف فریاد شد رو بجانب شاه مردان کردی
گفت با علی ترا می باید رفتی که فرمان خدای تمام چنین است که
سلطان علی است را بنورت حضرت مجرب گفت فرمان برم و او از داد که
ای قنبر قنبر گفت هم از آن باور و بر قبر فلی کیویت امر عالی
چیت حضرت فرمود که دل از دزد و الفقار را حاضر کرد آن
پس جاورد علی المرتضی عا و الفقار حمال کرده بر دل
سوار شد و خواست که بیرون آید که یکم می آید در پس حضرت

رسول گشته بود که بشاه سال عمر او گشته و او را بنام
 خدیفه ایسمی می خوانند برخواست و گفت یا رسول الله
 صراحتی کرده تا بشاه عمر دان برهم و به بنام است
 این کار حقیقت پس رسول گفت ای یارک خدیفه را
 در یابید که از روی بهشت می آمد و پیشی ازین
 اهل انجمن بود پس تمام صحابه خدیفه را به کفایت
 و اولاد و اولاد و اولاد آن خدیفه صلاح در پیوسته
 پیوسته بود که هر یک مرتضی علی عمل آنها تا چون آن است
 پیوسته و مرد سوار شود و زیاد برسد و روی در پیوسته
 از راه دور جانند با دران پیشی امیرالمؤمنین علی
 و خدیفه در تقاضای کلبه دران بخون تا مقصدت می رسید
 راه بر رفتند پس به آن پیشی آمد که بر بالای آن پیشی
 بر آمد و فریاد و افغان در گرفت پس امیرالمؤمنین علی
 گفت ای خدیفه هرگز نیست در آن پیشی است پس بطان
 ولایت دلدار در بالای آن پیشی راند و خدیفه
 نیز در فضای آن خفت بر آمد چون نظر کرد که در بالای آن بود
 که از کشته پیشی برآمد بود پس مرتضی علی عادل را
 در میان کشتگان براند که نثار حرب گاه رفتی و چشمه
 آب بود پس حرفت امیرالمؤمنین علی گفت ای خدیفه
 زمانی اینجا بودی کن تا به بنام تا چشمه بیا شود پس
 حرفت علی این گفت و با خدیفه دران موقع سالاری
 شدند کلبه هر چه در پیش ایشان و ناله های بسیار

و کله دران

و اکثر دران موضع بناختن زمین را معتبر شد و در جهان
 امیرالمؤمنین در زمان نگاه میکرد و دست خوار دران زمین
 میزد اما چون حرفت امیرالمؤمنین علی آمد آن حال
 مشاهده کرد که گفت ای خدیفه این زمین را بنام من
 است زمین زمین است پس خدیفه آن زمین را به کلبه
 بناختن می بخراشت و بنام خود که سر چهار سواد است در بالای
 آنها چهار سنگ عظیم نهاد بود و خدیفه آن سنگ از سر چاه
 برداشت و دردی از آن چاه برداشت و خدیفه زمانی حرفت
 گوید تا در سالن آن پیشی حرفت امیرالمؤمنین علی علی
 ای خدیفه کند در میان من برد تا در چاه فرودم
 و به بنام که درسی چاه حلیت خدیفه گفت صد بار همچون
 کسی نمی آید که هر که در آنجا نگاه داشته پس خدیفه
 گفت ای امیرالمؤمنین مرا در چاه کن تا به بنام که حال
 حلیت چون خدیفه برین راهی شد پس امیرالمؤمنین
 علی آمدند تا بختنا بند شاه مردان مرتضی علی علی گفت
 ای خدیفه در یک چاه حلیت گفت با علی بن ابی طالب
 است امیرالمؤمنین گفت ای بنی شایان و دست بر حلیت
 خدیفه قولی که مرتضی علی قبول کرد چون دست از بنام
 برداشت که چاه در زمین دید نظر کرد صد و دویست
 در کوهستان آن چاه نهاده پس مرتضی علی علی گفت ای خدیفه
 چه دیدی گفت با علی صد و دویست مجسمه بر زمین کن صد و
 برین و بر بالای آن صد و دویست بر زمین پس خدیفه چنان کرد علی
 با صد و دویست او را بر کشته نگاه خدیفه صد و دویست بر کشته بران
 چشمه آورد اما چون آن کلبه را چشم بران صد و دویست افتاد

خود را بدان صندوق افکند و عقلمان بدان صندوق زد که مغز نشانی از
دماغ و رویت اما چون مغز آنجا نشاند که در وقت انجمنه بیک
که در صندوق حبست که این کتب بخدا را خلا کرد پس فرمود که صندوق را
بر کنده جوانی دید بغایت خوب روی و کورخت افتاده و جبار و خوب
بر وجود او زده بودند که دست نهادن در اجائی نبود خدیو چون این
حال بدید آنچه سر از دل بر کشید و گفت با علی درین صندوق جوان است
و چندان جراحت برین اوست که دست نهادن در اجائی نیست و دیگر آنکه
غیلام که مرده است یا زنده است پس چون علی گفت انجمنه و بر
از صندوق بیرون کن گفت با علی دست بروی نمیشود نهاد و چون
گفت صندوق را نکوشان کن پس خدیو را و بر روی زمین قبله نهاد اما
دست بر پشایی جوان زد چشم باز کرد و گفت چندان را بخیر هیچ
کیا از کی بکشد تا غلامی شود این بگفت و باز پیش شد پس حضرت علی عم
تجاده حضرت رسول را بر بالای جوان بوی نید چون زمانی برآمد حجاب
برخواست و تن او همچو جراحت نداشت از برکت تجاده محمد ۱۲ اما چون
نظر حجاب بر صندوق افتاد باره کسیت و مجرد و چون جوان نظر کرد
در پای درخت مردی دید سرخ و سرخ مو و یک پیر کز توری در پیش
او ایستاده همان برخواست و پیش ایشان آمد و سلام کرد پس ای کوشش
گفت ای جوان چگونه و از کجائی و چه نام داری پس آن جوان زبان
نگشاند و گفت ای پادشاه زاده ام و نام من صالح زرین کرات
ازین جانب در دامن زرین کوه قلعه ایت و پادشاه قلم منست

و تمم پادشاه زرین کوه که مکتوب بندوان هم او دختر است و من در خدمت
خود عاشق بودم و تمم من دختر را بمن داد و خواستم مخلوق کنم دختر
گفت ای صالح بیای بقلعه تو دریم من دختر را بر فرستم تا بشکر فرستم
چون بدید بنی رسیدیم دختر بگفت ای صالح بیای عشق که داریم بکنیم
پس برین وضع فرود آمدیم و بعدش مستغول شدیم الفقه چون نبی
از تبسکندت آواز کوس و خبری بگوین من رسیدیم بخوانتم و
شگری دیدیم که در لشکر من افتاده بودند و لشکر را میکشند من
صالح در پی رسیدیم و اما از نگریدیم که دو کس از خانه زرین می
رودند و بر سر یکدیگر زده و هر دو را هلاک میکردند و من برین
زدم و پیش او رفتم و جمیع لشکر من کراخیه بودند و این چندان از
لشکر دستا و کشته شدند اما من چون نزد کوه رسیدم او زده و کشته
بود که ناگاه کتب را بریدند چون ساقی برآمد و بر آید که از
پسینته برآمد و بانگ بر گنج لشکر زد و گفت منم عمر مدبر
و در پیش آنجا فراموش کافر ایدیم که در حبست و کفر را گرفت و
از خانه ریشش در برود و بر زمین زد و ممکن برست و آنکه
سوی من آورد و من نیز با وی کوشیدم که بار دیگر کتب من تا
بدانند تا زمانی برآمد و بر آیدیم که رسید و نغمه زد و گفت
که منم سعد و نام من پیش او در آمد و جمله که لبس آن کافر
و بر گرفت و ما از برین کفر شنیدیم تا باز دیدیم که این کاتب
ناپسند و این بار بر آمد پس کافر برین جمله کرد و مرا

نیز گفت و بر لب در بطلان دور بیداشت پس آنگاه در نیمه
در آمد و در بطلان از من بشت لبان حضرت دست در کردن زنگی را در
دکان زنگی را بوسه میداد پس آنگاه زنگی گفت ای بار خدایا در این
سرا از خلاصی جز نبوی چون کتابت فرستادی من بخوابم و بخدمت
تو نشانیتم و هیچ توقع نکرده ام اما آنکه حضرت گفت ای یارب چون آمدی
و مرا در یافتی اکنون بشکر آن که بر من فرستادی که شرف منست کیش
تا بروم زنگی گفت ای بطلان من را کشتن و کی از شتم این کتبت و را
چندان خوب بود که در خدمت شدم و مرا دیگر خبری نیست اکنون این بیت
دارم که سوی سینه ام از آن زمان در دم و ایمان آوردم از آنکه شنیده ام
که در پیش آنحضرت مردیست که نام او مرتضی علیست حرفی که فرمود
کسی که باشد او خواهد بود شایسته او را من همراه کند تا او را من
مفلوم از آن عالم است نیز حضرت علی گفت تو ایمان آور ای من
بروم و داد تو از آن کافر است تا من چون گفت تو چرا این کار فرستی
حضرت علی گفت بدان ای جوان که در زمین و زور علی تفاوت ندارد
تو مسلمان شوی تا من داد تو از دشمن است تا من چون این سخن
بشنیدم گفت باری این مرد محمدی است تا در میان من مرد بطلان باشد
و کار من از آن گفت شود پس ای جوان از دل که مسلمان شد پس
آنگاه حضرت علی با خدیجه و صالح روان شدند تا مقصد را بگردانند
پرسیدند نگاه از دور کردید بدانند چون بمنزله رسیدند آن کردخانه

پرسیدند چه فرود آید باران گفتند سبب تولا کتبت
که این ۵۰۰ منزل بود است چون شبه را بیدار ایشان درین
جاء باشد پس مالک گفت یا مولا کسی که ملازم نوح باشد
از حوادث روزگار چه بکس پس حضرت از سخن مالک تبسم کرد
و گفت فرود آید پس ایشان فرود آمدند و وضو خوانند
و در رقای سلطان ولایت بنام مشغول شدند تا چون
کیامت از شب گذشته فغان عظیم از روز داشت بداند
و سر تا سر آن جاه و بیابان را در پیوف و گرفت پس یکی که فریاد
فریاد میکردند اما مالک با مقدار در سخن بود که ناگاه دیوی
سنان که کمره از روز داشت بداند و از بیدار از
جای در بروده به برد بس تعداد ازین دشتکند و در کار
خود متخیر فرماید اما مالک گفت تا احوال از تعداد باز
برسد که دیوی دیگر در آمد سنان بلیک و ایستاد آن را از جا
در بر برد و در شکست پس دیوی دیگر در آمد و آن دو شتر نو
جوان را ایضا از جای در بر برد و پیرد اما حضرت چون آن
حال مشاهده نمود ثنائی ضرای تم گفت و بدلیل سوار شد
و یکینفره حیدری بر کشید چنانکه جهل هزار دیوار از او
آب شد پس حضرت با آواز بلند گفت منم این عمده
علی ابن ابی طالب هر گاه که از دست او برتر کسی آید

اما چون حضرت درین سخن بود که نگاه دیو در راه و کمر
بنویزید گرفته در آن بی فروغ و اما چون ابراهیم میان آن حال
مشاهده کرد فی الحال از دولت فرود آمد و در آن زمین دایره کشید
و مالک را گفت که در میان دایره با ابراهیم خود بنشین که اگر ازین
دایره بیرون افتی ایضا بپایان خودی است آنحضرت دعا بخواند و فریاد
دیو و آنکه متوجه شد بر سر ابراهیم است که هرگاه بر سر
امیر مومنین و اولاد ائمه عصیان بودیم در
الحق را می در میان دیوان افتاد شاه مردان همچنان در افکار
میرزا نادر است بر آن دیو را کشت اما امیر المومنین هم درین بود
که نگاه دیو چون کوه سیتون در میدان در عهد و با آنحضرت
نرم بنامد اما گویند که آن دیو یک نفس کشید که تمام آن حرب کان
در چشم آن دیو در یک چون قیاسیه شد اما در وقت آنحضرت
چون آن حال مشاهده کرد دل دیو را نشان طبعش گرفته
فی الحال کرد و زاری ایماز کرد و در دست نیاید بر کاره بسیار
رداشته گفت با خدا یا بحق محمد و آل او که ما را این طایران
و ابراهیم مومنین علی کرم الله وجهه کافران مظهر و منوره گردان
بسی سلطان ولایت مرئی علی بودیم چون دیو کبر بر آن
فی الحال از دست دولت و جهان دولت فرود آمد که آن ملعون
که چون خیار ترش بودیم کرد اما چون دیوان بهتر خود را گفته
دیدند فریاد بر آمدن نهادند و گفتند با علی این زمان
در بلا افتادی اگر پادشاه ما بداند که پسر او

فی الحال ازین جاه آمده ترا خطه امان در دست کشید گفت ای
حرفزاده من ازین خبر باکی ندارم چون خدا یا را بدست آثار ولایت
که بر لب مقصد هزار دیو بار دیگر که حضرت قلعه بستند و بنیای طعن
و حرب کرد اما حضرت در میدان چون شیر تران و از دها در میان
تج میراند و از کشته ابراهیم بنیاست بسیار است چون این عمل
پادشاه دیوان بر آنکه بر هزار جنگ آدم کشته شد اما از روی
این داستان همین روایت است که آن پادشاه با هزار دیو از
درون چاه بیرون آمده و چون در مدبر بجانب دیوان حرکت
خیز میکردند بسیار فریاد بر دست جمله بر امیر المومنین آورده
خواست تادست در که سلطان اولیا کند آن اولیا عمل او را
برد کرده و اولاد ائمه همچنان بر آنکه کید است او را جدا کرد پس آن بعضی
بر دست و دست بریده خود را برداشته بر جای خود نهاد و فی الحال
در دست پسر او دیگر با بخت مجرب در آید پس امیر المومنین
ذوالفقار را احسان داد که یکبار او را بکن جدا شد با دیگر آنحضرت
در حجت و پای بریده خود را برداشت و بجز و بود فی الحال
بسی در دست شد و باز مجرب در آنکه سینه تری است اما خود کشت
این بار سر او را جدا کند چون در بر بود که سلطان ولایت سینه
ذوالفقار بر آن آفتاب زد که تعدد رسید کلمه سرش از آن
بر و افتاد اما از یاد آن سر بریده بر آمد که احسن ایماز را گفته
پس از آن دیگر بر آمد که ایملش که علی را امان میدهد و حال که

دولت ای او از راه شندندان چهار جانب در آمد و حضرت را در میان
گروه خند پس آنان ولایت چون آنحال مشاهده کرد و در رود
بر خیابان سید کا بنیاد و فرستاد و حمله بر ایشان زد اما در آنوقت که
حضرت هم روز و شب با همچو خاندان و اولاد فقار میران و آن ملا عینا را
بلوغ میفرستاد پس بعد از چهارم وزیر ساروقه بود تا منیر فاروقی
بودند بهما فرستاد و اینصفت و بیخا هزار دیو مسلمان شدند و طریق
بمختصه قبول کردند پس حضرت از ایمان آوردن فاروق و لشکر بسیار
حضرت را خوشنود شد و بر او آفرین کرد پس حضرت کتبی از جاکان منیر
دیو برده است طلب کند و بر همین که حال او جوید است پس فاروق کتبی
یا سلا او را درین پناه دیدم که بندگرا نداشت پس حضرت کتبی
مبارک که تو میکوی پس یکدیگر طلب کرد و کتبی درین پناه کرد
بنی آدم بند را در اول بیرون آورد پس چون بود آن پناه فرورفت و
زیر را از بند بیرون آورد و زیر را چون بنیم بر جان مبارک حضرت
افتاد و از راه کتبی و خود را بای مبارک حضرت افکند پس
بند را از پای بند بر کتبی و زبیرت و نند و خدایا لشکر کرد و آنکه حضرت
گشت از غافلش خوبان کرد و نیز از خود که من ببول قلعه سیف
پس از آنکه تمام رفت همین کتبی فاروق کتبی با کتبی
ترا از مردم هزار آفرین من آنوقت ترا کتبی بندهم دل از من غیر
نویز کند نام بر کتبی کتبی در دست مرا با رعیتا به غیرت